

آوان آذربایجان

نگاهی به مونوگرافی روستای

میرزا حسینی

نگاهی به مونوگرافی روستای آوان آذربایجان

میرزا حسینی



Azərbaycanın Avan kəndinin monoqrafiyasına bir baxış

MirReza Hosseini



انتشارات آینا
AYNA YAYIN

ISBN: 978-600-8161-29-5



786008 161295

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی به مونوگرافی روستای آوان آذربایجان

میرزا حسینی

۱۳۹۹



اورمیه، خیام جنوبی سنگفرش، کوی تربیت، پلاک ۳ واحد ۵، انتشارات آینا، تلفاکس: ۰۴۴-۳۲۲۵۶۵۱۰

عنوان کتاب: نگاهی به مونوگرافی روستای آوان آذربایجان

مؤلف: میر رضا حسینی

ویراستار: احد فرهمندی

ناشر: انتشارات آینا- اورمیه

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

محل نشر: اورمیه

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۶۱-۲۹-۵

پو اشریم تقدیم اولسون ایکی

ملک سایاق اینسانا:

آتام میرداود، آتام تنلی پگیم



فهرست

مقدمه.....	۱۰
موقعیت جغرافیایی.....	۱۲
ویژگی های آب و هوایی.....	۱۴
نگاهی به معماری روستا.....	۱۷
وجه تسمیه «آوان» در منابع.....	۱۹
نگاهی به زبان و لهجه.....	۲۱
چند کلمه در روستا که قابل توجه بود.....	۲۵
نگاهی به توپونیم های روستای آوان.....	۲۸
مکان های عمومی اطراف روستا(یر آدلاری).....	۲۸
چشمه ها.....	۳۰
کوه و سنگ.....	۳۱
آبشار.....	۳۳
دره ها.....	۳۳
ایل و طایفه های موجود در روستا.....	۳۵
راه های مال رو در روستا.....	۳۶
نگاهی به تاریخ آوان.....	۳۹

۴۲	تپه های باستانی «سیلان اسر-بغدیز».....
۴۲	قلعه بغدز(بغدیز قالاسی)
۴۳	سیلان اسر داغی
۴۵	قحطی و گرسنگی
۴۶	زمان ارباب رعیتی.....
۴۷	ریش سفیدان قدیمی روستا
۴۸	نگاهی به نوع سکونت در گذشته.....
۵۰	معادن.....
۵۲	فولکلور و ادبیات شفاهی.....
۵۲	داستان گویی و چند داستان که مخاطب بودیم.....
۵۳	پری خانم.....
۵۹	کد خدا و شاه
۶۴	بدقدلو.....
۷۳	محمد پهلوان
۸۱	باور ها و عقاید در پیرامون به دنیا آمدن بچه
۸۷	بازی های محلی(اویونلار).....
۹۰	بقالی ها و بقالی عمواحمد(احمد عمینین توکانی)
۹۲	آداب و رسوم ازدواج و عروسی.....
۹۸	چیيله گنجسی(شب چله)
۱۰۰	چهار شنبه آخر سال.....
۱۰۱	عید نوروز.....

۱۰۳.....	مراسم محرم و صفر.....
۱۰۴.....	مرگ و سوگواری.....
۱۰۷.....	دوره گردهایی که گذر از روستا می‌کنند.....
۱۱۰.....	چک لیست حیوانات اهلی و وحشی.....
۱۱۵.....	رسم‌هایی برای حیوانات.....
۱۱۸.....	غذاهای رایج در روستا.....
۱۲۰.....	داغ دوغان آغاجی (درخت داغ دوغان).....
۱۲۲.....	علف‌های وحشی.....
۱۲۶.....	درخت و بوته‌های وحشی.....
۱۳۷.....	منابع امرار معاش در روستا.....
۱۳۱.....	تصاویر.....
۱۴۷.....	منابع.....

مقدمه:

بنا به گفته بزرگان از آن زمانی که تاریخ بصورت مکتوب در دست است تاکنون لااقل شش هزار سال می‌گذرد و در نیمی از این زمان تا آنجا که بر محققین معلوم گردیده است، خاورمیانه مرکز امور و مسائل انسانی بوده و در این منطقه مردم و فرهنگ‌های گوناگون وجود داشته است. باین حال نگاه و تفتیش باورها و عقاید، نوع زندگی، تاریخ و ادبیات مردمان این منطقه بسیار حائز اهمیت و مفید فایده خواهد بود. به‌گونه‌ای که بهترین تاریخ گویند و سند زنده برای هر منطقه‌ای آثار باقیمانده‌ی فرهنگ مردم و تاریخی از روزگاران گذشته آن منطقه و کسانی که در طول سده‌ها و هزاره‌ها در این آب‌و‌خاک قدم برداشتند، هست. لذا کم‌توجهی به حفظ و یا شناختن و در بوته فراموشی قرار دادن آن‌ها، ضربه محکمی بر پیکره تاریخ و فرهنگ ما وارد خواهد کرد.

قره‌داغ ناحیه کوهستانی در شمال استان آذربایجان شرقی و جنوب رود ارس قرار گرفته. منطقه‌ای که در عرصه تاریخ و فرهنگ سند شش‌دانگ در دست گرفته است؛ و امروز باینکه در برخی شهرهای آذربایجان نزدیک پایتخت توجه به فرهنگ و گذشته کم‌رنگ شده ولی دل جوان قره‌داغ با نوای ساز قوپوز عاشیق‌ها صیقل می‌یابد و قهرمان داستان‌های پسرهایش کوراوغلو، بابک، ستارخان، جوانشیر، نبی و ملکه‌ی خواب دختران را نیگار خانم، اصلی، شاه صنم و شخص‌های این‌چنینی به وجود آورده و می‌توان گفت امروز قره‌داغ مانند ریه‌ی فرهنگی آذربایجان در ایران عمل می‌کند.

بیشتر روستاهای قره‌داغ مانند کتابی خوانده‌نشده در دل کوه‌ها قرار گرفته‌اند، همانند روستای «آوان» دهکده‌ای دورافتاده از توابع شهر ورزقان که این دورافتادگی از نگاه مادی باعث محرومیت روستا شده است ولی در نگاه عمیق‌تر با توجه به شرایط فرهنگی کشور از لحاظ فرهنگی و معنوی غنی مانده است به‌گونه‌ای که زبان ترکی در روستای آوان از لحاظ

لغوی بسیار غنی، حتی گاه می‌بینیم برخی کلماتی که در زبان ترکی امروزی از میان‌رفته‌اند کاربرد و مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌توان با قاطعیت گفت در این روستا فرهنگ مردم آذربایجان را چشم‌های هر شخص می‌تواند آشکارا ببیند.

دورافتادگی و در امتداد آن محرومیت باعث کوچ و مهاجرت‌های بیش‌ازحد از روستا به شهرها شده بود بخصوص جوانانی که برای تحصیل به شهرهای بزرگ بخصوص تبریز و تهران سفر می‌کردند، دیگر تمایل برای بازگشت به روستا نداشتند ولی این مهاجرت روستا به شهر طولی نکشید که به مهاجرت از شهر به روستایی تبدیل شود. طبیعت و بکر بودن روستا و از طرفی آلودگی بیش‌ازحد شهرها، اوضاع نابسامان اقتصادی و در امتداد آن بیکاری و بی‌هویتی، باعث مهاجرت و جاری شدن انبوهی از کسانی که به شهرها رفته بودند باشد.

طبیعی است که بررسی تاریخ، فرهنگ و ادبیات یک منطقه دانش و تخصص خاص خود را طلب می‌کند. ما نیز سعی کردیم در این تحقیق بر اساس منابع و بررسی‌های میدانی که اهالی روستا و اسامی مناطق خود، هر کدام منابع مهمی برای ما به حساب می‌آمد انجام دهیم. نوع بررسی و تحقیق ما شناختی و روش مطالعه میدانی و تحلیل محتوایی هست؛ که با توجه به منابع موجود سعی بر این کردیم یافته‌های خود را مطالعه و بررسی کنیم.

ناگفته نماند که ابتدا ما درصدد این بودیم در مورد درخت «داغ دوغان» که درخت کهن‌سال و مقدس (پیر) بین روستائیان به حساب می‌آید و یادگاری از باورهای دیرین روستائیان است تحقیق و بررسی خود را انجام دهیم ولی با مشورت و راهنمایی‌هایی که از بزرگان بخصوص جناب دکتر توحید ملک‌زاده داشتیم تصمیم بر این شد از یک نگرش عقب‌تر و در مورد روستا تحقیق و بررسی‌های خودمان را انجام دهیم.

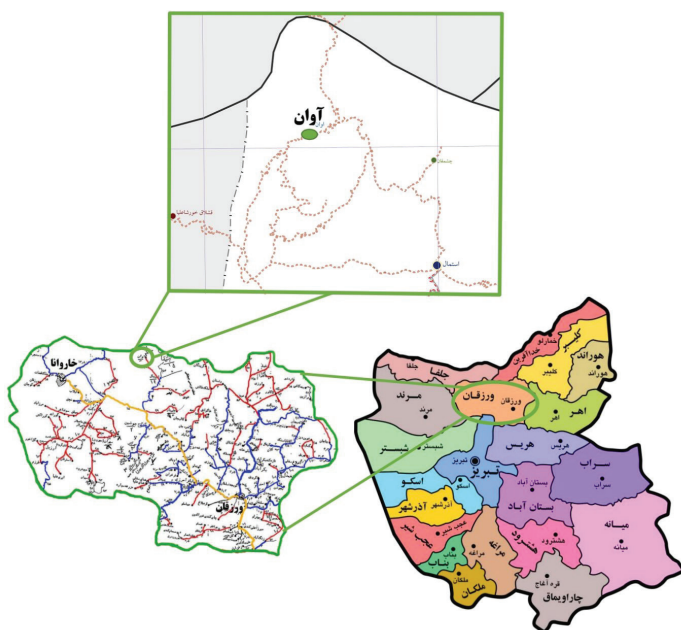
موقعیت جغرافیایی:

روستای آوان در ۶۵ کیلومتری شهرستان ورزقان، یکی از روستاهای مهم و تاریخی منطقه در محال دیزمار شرقی از مناطق هجده‌گانه قره‌داغ و از توابع دهستان جوشین، بخش خاروانا هست. موقعیت جغرافیایی روستا نیز ۳۸ درجه ۴۵ دقیقه ۱۴ ثانیه عرض شمالی و ۴۶ درجه ۲۲ دقیقه ۱۹ ثانیه طول شرقی در بخش شرقی ارتفاعات جوشین و پیر سقا با ارتفاع ۱۴۶۰ متر از سطح دریا در دل رشته‌کوه‌های «قازان داغ» و در هم‌جواری «ساری دیرسک» قرار گرفته است. بلندترین ارتفاعات روستا را می‌توان قله‌ی «سیلان اسر» با ارتفاع ۲۳۶۰ متر دانست. از ارتفاعات نزدیک به روستا را نیز می‌توان رشته‌کوه‌های «قازان داغ» با ارتفاع ۲۵۷۲ متر، کوه‌های «دوست آشا» به ارتفاع ۲۲۵۵ متر و «کسبه داغ» به ارتفاع ۲۱۵۲ نام برد. (۱)

در قسمت پایین روستا رودخانه آوان «آوان چایی» از شرق به غرب جریان دارد که با توجه به روستا به دو بخش رودخانه بالا «یوخاری چای» قسمت شرقی و رودخانه پایین «آشاغی چای» قسمت غربی تقسیم شده است. رودخانه از چشمه‌های دامنه جنوبی کوه سیلان اسر «سیل اسر» و کوه‌های هم‌جوار در شرقی‌ترین سرحد روستا سرچشمه گرفته و در منطقه چای آغزی به رودخانه «خوراشا» متصل می‌شود. باغ‌ها و باغچه‌ها نیز در امتداد رود قرار گرفته‌اند، البته با خشک‌سالی‌های پیوسته‌ی سال‌های اخیر، کم شدن آب رودخانه، مهاجرت و کم شدن جمعیت بخش قابل‌توجهی از باغ‌ها از بین رفته است. قسمت بالاسر روستا را گونئی خطاب می‌کنند.

که بخش چسبیده به روستا را تخته‌سنگ‌ها و سخره‌ها تشکیل می‌دهند که این منطقه به «قرمزی قیه» نیز معروف هست. به دلیل نوع توپوگرافی و کوهستانی بودن منطقه روستا شکل پلکانی به خود گرفته و بافت روستا در طول سالیان اکثراً دست‌نخورده و فضایی یکدست دارد. معابر تنگ، خانه‌های دوطبقه‌ای، ایوان‌ها به لحاظ بصری از عناصر شکل‌دهنده روستا به حساب می‌آیند.

این روستا در جهت شمال با روستاهای شاهسون، قولان و اوروج، شمال شرق میسن و اوشتیین، شرق چشمخان، جنوب شرقی آستمال، غرب خوراشا و شمال غربی انیق و آگان همسایگی دارد.



«موقعیت جغرافیایی روستا در استان آذربایجان شرقی»

ویژگی‌های آب و هوایی:

باد: بادهای محلی قره‌داغ ناشی از جریان‌های هوایی چهارگانه «جریان مرکز فشار سنگین سیبری، جریان اطلس شمالی - اسکاندیناوی، جریان غربی از اقیانوس اطلس و مدیترانه، جریان خشک و گرم مداری» هست (۲) بادهای محلی در منطقه قره‌داغ را می‌توان به شکل زیر تقسیم کرد:

۱- بادهای شرقی (مُح یئلی) ۲- بادهای غربی (آغ یئل) ۳- باد وعده (وعده یئلی) ۴- باد خزر (خزر یئلی) ۵- باد خفه‌کننده (بوغاناق یئل) ۶- باد پاییزی (پاییز یئلی)(۳)

با توجه به بادهای منطقه قره‌داغ بادهای غالب این روستا را می‌توان این‌گونه ذکر کرد:

۱- **بادهای شرقی - مُح یئلی:** مُح یئلی از طرف شرق روستا به غرب جریان می‌یابد. مُح یئلی سرد و مرطوب بوده و در فصل گرما باعث باران و در زمستان سبب ریزش برف می‌گردد. این باد از دریای خزر جریان یافته و از دامنه‌های شمالی ساوالان به‌طرف قره‌داغ جریان یافته و وارد منطقه می‌شود. (۴)

۲- **بادهای غربی - آغ یئل:** این نوع باد بیشتر در فصل زمستان و اوایل بهار وزیدن گرفته و از غرب روستا به‌طرف شرق جریان پیدا می‌کند که سبب خشک‌شدن زمین نیز می‌گردد

۳- **وعده یئلی:** چند روز مانده به عید نوروز شروع به وزیدن می‌کند که همراه این باد درختان جوانه می‌دهند و وعده سرسبزی و سال نو با آمدن این باد به طبیعت داده می‌شود.

۴- **پاییز یئلی:** این بادهای با سرعت و شدت زیاد در اواسط پاییز

از راه رسیده و در برخی مواقع باعث شکستن درختان نیز می‌شود. سبب سرمای شدید نیز در این فصل پاییز یثلی هست.

نزولات جوی: بر اساس سالنامه استانی آذربایجان شرقی بیشترین نزولات جوی در فصل بهار روی می‌دهد و تابستان نیز کم‌ترین نزولات را به خود می‌بیند. برف در این روستا از ماه اول و دوم پاییز شروع شده و بیشترین بارش باران نیز در فصل فروردین و اردیبهشت که بین روستاییان نیشان/لیسان آبی معروف است می‌بارد.

۱- **آغ یاغیش:** این باران دانه‌های درشت داشته و به‌صورت رگبار بر زمین نازل می‌شود. مردم روستا همانند سایر نقاط قره‌داغ به پربرکت و مبارک بودن این باران معتقد هستند و این باران را باران رحمت می‌دانند. (۵)

۲- **گورشاد:** این نوع باران بیشتر با باد همراه بوده و سرعت زیادی دارد و در صورت طولانی بودن سبب سیل در روستا می‌شود.

۳- **شئح:** شئح (رطوبت) بیشتر از طرف شرق به روستا سرازیر می‌شود و بدون آنکه بارندگی ظاهر شود سبب خیس شدن همه‌جا می‌شد. پدیده «شئح» اکثراً شب اتفاق می‌افتد.

۴- **دولو (تگرگ):** دولو سبب خسارت به کشاورزها می‌شود به همین سبب یک نوع بلای طبیعی به‌حساب می‌آید. اگر زمانی که شکوفه‌ها بر روی درخت‌ها باشند اتفاق بیفتد. سبب از بین رفتن آن‌ها شده و باعث ناراحتی روستائیان می‌شود. در کل اگر «دولو» در زمان نامناسب ببارد سبب از بین رفتن محصولات کشاورزی آن سال می‌شود.

۵- **اله چرپه / آلا چرپو:** برف «اله چرپه» همراه با کولاک، باد

و سرمای شدید هست؛ و باعث به وجود آمدن سردترین روزهای زمستان برای روستائیان است.

۶- **گئچی قیران:** این نوع برف ریز دانه و تند می بارد و باعث تلنبار شدن برف در پشت بام ها می شود؛ و همان گونه که از اسمش پیدا است، خطری بزرگ برای حیوانات محسوب می شود.

۷- **بره قاری:** «بره» نوعی تله است که به وسیله آن در روستا کبک می گیرند که در فصل های زمستان و پاییز کاربرد دارد، برخی مواقع برفی سبک که هیچ گونه اختلالی در رفت و آمد ایجاد نمی کند می بارد که باعث پوشاندن بره می شود؛ که روستائیان به این نوع برف «بره قاری» می گویند.

نگاهی به معماری بومی روستا:

فضا و بستر زندگی همچون بخشی از میراث مصنوع بومی، انعکاس فرهنگ جوامع و تنوع فرهنگ جهانی و نمایانگر رابطه مردم با محیط است. میراث بومی به عنوان حافظه تاریخی اقوام شامل کالبد، بافت ساختارها و فضاها شیوه های استفاده و درک فضاها، سنت ها و ارزش های همراه با آنها است. (۶)

معماری بومی با احترام به رسوم و سلیقه های زاده از فرهنگ محیطی شکل گرفته که معماران و خالقان آن نیز هنرمندان ناشناسی هستند که سعی در فتح طبیعت ندارند، بلکه خود را با طبیعت وفق می دهند. با پستی و بلندی ها حرکت می کنند، به تنوع آب و هوا و محدودیت های طبیعی احترام می گذارند (۷) معماری بومی این مناطق در تعامل با فرهنگ و محیط طبیعی در طول سالیان به وجود آمده و بافت روستای آوان را می توان الهام بخش از فرهنگ و متأثر از اقلیم و توپوگرافی منطقه دانست.

روستا به دلیل نوع توپوگرافی و کوهستانی بودن منطقه شکل پلکانی به خود گرفته و اقلیم سرد و کوهستانی نقش اصلی را در شکل گیری روستا و بناها بازی کرده است. موارد زیر را می توان تعریفی از چگونگی تأثیر اقلیم بر ساختار بناها دانست:

۱- بام ها غالباً مسطح و به هم چسبیده

۲- بازشوها غالباً کوچک به خاطر نفوذ کمتر هوا به داخل فضا

۳- ایوان ها و حیاط های کوچک

۴- دیوارهای نسبتاً قطور

۵- مصالح عمده استفاده شده از سنگ

۶- قرارگیری روستا در شمال کوه، روبه آفتاب به دلیل اقلیم سرد

۷- ساختار بناها در معماری بومی روستا به صورت فشرده و متراکم

۸- ساختمان‌های متصل به یکدیگر برای کاهش تماس بناها با محیط سرد

۹- فضاهای روستایی بیشتر به صورت کوچک و محصور

۱۰- عرض معابر کم به دلیل به حداقل رساندن گردش هوا

۱۱- ارتفاع کم اتاق‌ها برای گرم کردن آسان‌تر ساختمان (که در این صورت لایه‌بندی هوا کاهش پیدا می‌کند)

با نگاه به معماری بومی روستا می‌توان دید چگونه با تغییر اقلیم ساختار بناها تغییر پیدا کرده و چه زیبا احترام طبیعت حفظ شده است.

وجه تسمیه «آوان» در منابع:

وجه تسمیه روستا را بین روستائیان مطرح کردیم از بیشتر ریش سفیدان پرسیدیم اما بین روستائیان معنی کلمه «آوان» مبهم و کسی از معنی و مفهوم آن اطلاع دقیقی نداشت. بیشتر صاحب نظران به این عقیده دارند که لغت آوان به زمان التصاقی زبان‌ها ایلامیان و حتی سومریان ارتباط دارد. حتی قبرهایی که در مزارستان روستا وجود دارد سخن از قدمت کهن روستا به میان می‌آورد و حرف از جست‌وجو در گذشته دور را می‌گوید با مراجعه به منابع به معانی برخوردیم که قابل توجه بودند:

۱- «آوان» در زبان ترکی قدیم به معنی دشمن آمده و «آوار» نیز نام یک از طوایف ترک هست. «آو» در لغت به معنی «شکار و صید» آمده ولی درعین حال خیلی از اهالی آذربایجان نوعی آهو را «آو» می‌گویند. آوان از دو بخش «آو»+«آن» تشکیل یافته و می‌تواند به معنی «مکان آو/ مکان شکار» باشد. (۵)

۲- «آوان» نام یکی از سلسله‌های شاهی تمدن ترک‌تبار ایلام (عیلام) و همچنین نام شهری در زمان حکومت ایلامیان در سال ۲۵۵۰ قبل از میلاد بوده است. (۶) شهر آوان در زمان تمدن ایلام به قدری مهم بوده است که به محض اسیر شدن پادشاه اور، او را به شهر آوان می‌برند. (۷)

۳- برخی منابع کلمه‌ی «آوان» را متعلق به ترکی باستان و به معنی مکان و زمینی را که در کشاورزی استفاده نکرده‌اند و خام مانده معنی کرده‌اند. با نگاه به نوع توپوگرافی این منطقه می‌تواند صحیح‌تر باشد چراکه روستا و اطراف آن ناهموار و برای کشاورزی نامناسب است. (۸)

۴- برخی صاحب نظران این گونه عقیده دارند که می‌تواند «ائوان»

به‌مرور زمان تبدیل به «آوان» شده باشد؛ و به‌جایی که در آنجا خانه زیاد باشد اطلاق می‌شود. (۹)

۵- در «فرهنگ لغت ترکی شاهمرسی»، «آوان» دشمن - بدخواه معنی شده. احتمالاً می‌تواند از طرف دشمنان به این نام خطاب و به‌مرور زمان عادی گردد. ولی دور از منطق است که روستائیان خودشان را دشمن و بدخواه خطاب کنند و احتمال این معنی نمی‌تواند در مورد وجه‌تسمیه این روستا صدق کند.

۶- اهالی محلی و روستائیان اطراف ساکنین این روستا را «آوانی» خطاب می‌کنند که در فرهنگ لغت ترکی شاهمرسی آوانی باتدبیر و محتاط معنی شده است.

نگاهی به زبان و لهجه:

زبان و ادبیات ترکی در منطقه قره‌داغ شکوه و زیبایی خاصی دارد. هر محال از محال هیجده‌گانه قره‌داغ لهجه اصلی به خود گرفته و گاهی می‌بینیم در هر محال نیز چند لهجه وجود دارد. در این میان گفتنی هست لهجه ترکی اطراف روستای آوان کمی متفاوت از هم دیگر هستند. که ما به‌طور مثال کلمه گئتمک (رفتن) را در زیر با لهجه‌ی چند روستای همسایه و روستای آوان مقایسه کردیم:

آستامال: گیدئیجم - گیدئیجیخسان - گیدئیجیخ - گیدئیجیخ - گیدئیجیخسیز - گیدئیجیخلار

Astamal: gideycəm-gideycixsan-gideycix-gideycix-gideycix-siz-gideycixlar

اننیق: گئد ئجییم - گئد ئجیخسن - گئد ئجیخ - گئد ئجیییق - گئد ئجیهسیز - گئد ئجیه‌لر

ənniq: gedeciym-gedecihsən-gedeycih-gedeciyyiq-gedecihsiz-gedecihlar

آوان: گید ئجغم - گید ئجخسن - گید ئجخ - گید ئجییخ - گید ئجخسیز - گئد ئجخلر

Avan: gidecəqəm-gidecəxsən-gidecəx-gideciyx-gidecəxsiz-gidecəxlər

زبان ابزار اصلی انتقال فرهنگ از نسل‌های پیشین به نسل‌های حال و آینده، ایجاد پیوند بین فرهنگ‌های بشری بوده و به افراد یک گروه توان برقراری آزادانه ارتباط با یکدیگر را می‌دهد. درعین حال بین اعضای گروه‌هایی که نمی‌توانند با یکدیگر حرف بزنند یک نوع مانع و صافی محسوب می‌شود. در

این میان کلمات هر کدام به علت ثبوت نسبتاً طولانی، علائم فضایی مفیدی پیدا می‌کنند که می‌توان با ردگیری آن‌ها، تاریخ مهاجرت و تحولات گروه‌های زبانی را تعیین کرد. (۱۰) ما نیز در پیرو سخن دکتر پیترهاگت کلماتی را ردگیری و در چند کلمه به نتیجه مطلوب رسیدیم.

پرفسور خطیب‌اوغلو در جستجوی قوم قاس-کاس که ۱۷۲۰ قبل از میلاد به میان آمدند کلمات انگشت‌شماری را بررسی کرده است که چندی از آن کلمات را در روستای آوان می‌توان دید: «قره‌قدی-قره‌قارداش، آغام» (۱۱)

ایشان این کلمات را در جستجوی زبان بسیار حائز اهمیت دانسته و به اثبات می‌رساند که پادشاه قاس‌ها با سومریان خویشاوند بودند و در شکل‌گیری زبان خویش بسیار زحمت متحمل شده‌اند. عالمان قاس‌ها در به وجود آمدن زبان سومری اهمیت و نقش برجسته‌ای داشته‌اند. پرفسور خطیب‌اوغلو با اسناد، ترک بودن این قوم را اثبات کرده و عقیده دارد کاس-قاسقاها در شمال غرب ایران از قرن ۱۷ ق-م تا قرن ۱۰ ق-م به زبان ترکی قاسیت حرف می‌زدند. و می‌توان قبیله قاس قولو در شمال آنادولو را از این طوایف سومری دانست. (۱۲)

۱ - ناگفته نماند این کلمات در روستاهای اطراف استفاده نمی‌شود. و فقط در این روستا مورد استفاده قرار می‌گیرد که در ادامه به معانی آن‌ها خواهیم پرداخت.

پرفسور دوكتور حميد نطقی _____ باشلانغیچ ۱۰۵

اۇنلارین سئودیکلری دیلرینی برپا ائتمه یه چالیشدیلار. قاس عالیملری شومرجه نین اۇستونده ایشله دیلر. آیریجا هیئت لرین دیللی ده اۇنلاری ماراقلاندیریدی. قاس قراللارینین آدلاری دا مؤوضوع موز باخیمیندان ماراقلی دیر^{۱۳۱}؛ اۇ جمله دن:

قانداش	(قان - داش)	میلاددان اۇنجه تخمیناً ۱۷۲۰
آقوم = آغوم	<u>آغام</u>	تخمیناً ۱۷۰۰
قاشتی لیاش	(قاش تیلی - قاس دیللی)	
"Ulamburiash" (olanburyaş)	اۇلانبوریاش (آلا بۆرؤ، اۇغلان بۆرؤ = آلا فوت، قورد اۇغلو)	
قارینداش "karaindash"	(قارینداش)	
Kadashman - Enlil	قاداشمان انلیل (انلیل - ین قوهومو، قاداش = قاپی - داش)	۱۴۵۰
Karakhardaş	<u>قارا قارداش</u>	۱۳۷۵
قودور انلیل	(انلیلین کوؤتی؟)	۱۲۶۴

((کتاب باشلانغیچ صفحه ۱۰۵))

ناگفته نماند با تکیه بر یافته های پژوهشگران و اسناد تاریخی کسانی هم چون محمود اسماعیلوف، آسیای غربی را موطن اول ترک ها می دانند و معتقدند این قوم از آسیای غربی به آسیای میانه کوچ کرده است. (۱۳)

محمود کاشغری در دیوان لغات‌ترک که از بازپس‌گیری دیار ترک از دست سامانیان سخن به میان آورده است، می‌نویسد: «پدرمان آنکه دیار ترک را از فرزندان سامانیان می‌گرفت، امیر بحرکین نامیده می‌شد...» (۱۴)

از طرفی هم اندیشمندانی همچون اوپرت، فرانکو، هومل، اولجاس سلیمان، عثمان ندیم تونا، رحیم بقال اصغری وجود زبان ترکی در این منطقه را از زمانه‌ی باستان به اثبات رسانده و معتقدند با اقامت افکندن دسته‌ای از سومریان در این منطقه نیاکان ترکان به میان آمده‌اند. به استناد از گفته‌های بالا و نظریه‌ی محققان لهجه و ترکی روستای آوان را می‌توان یادگاری از التصاقی زبان‌ها دانست.

چند کلمه در روستا که قابل توجه بود:

برخی کلمات که در روستا کاربرد دارد و استفاده می‌شود به‌سختی می‌توان آن‌ها را در جا و مکان دیگر شنید. در زیر کلماتی که به‌صورت تصادفی در حین صحبت با روستائیان برخوردیم اشاره می‌کنیم:

۱- قره قدی / Qəra qədi

این کلمه به‌عنوان صفت برای پسرها استفاده می‌شود. معنی کلمه نیز بین اهالی به‌گونه‌ای مبهم و بیشتر از روی عادت یا برای تأکید بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به اکثر فرهنگ‌های لغت ترکی «قره یا قارا» تنها معنی سیاه را نمی‌دهد مثلاً «قره‌داغ» را نمی‌توان کوه سیاه خطاب کرد بلکه به معنی کوه بزرگ و وسیع هست. و «قره» معنی بزرگ و وسیع به خود می‌گیرد. یا در کلمه «قره قوش» (عقاب) «قره» به معنی بزرگ معنی می‌شود. در کلمه «قره قدی» نیز این مسئله صدق می‌کند. «قره قدی» را می‌توان این‌گونه معنی کرد: «قره=بزرگ و قدی نیز مخفف کلمه قارداش= برادر هست». «قره قدی= برادر بزرگ» این کلمه را در روستاهای اطراف نمی‌توان مشاهده کرد. حتی روستائیان اطراف این کلمه را برای اهالی روستای آوان مزاح‌گونه استفاده می‌کنند.

۲- گده / Gədə

در طول زمان برخی کلمات از بین می‌روند برخی کلمات نیز معنی خود را تغییر می‌دهد و معنی جدید و حتی در مواقعی معنی متضاد به خود می‌گیرد. کلمه «گده» نیز از این مسئله مستثنا نیست به‌گونه‌ای که امروز در زبان ترکی حرف ناسزا

به حساب می‌آید. گذشته‌ی این کلمه را از آقای زارع شاهمرسی جویا شدیم که گویا این کلمه معنی «لوتی و شجاع‌دل» داشته است. (مثلاً در شمال رود ارس شهر گده‌بی/Gədəbəy وجود دارد) این کلمه در روستا برای خطاب به پسرها مورد استفاده قرار می‌گیرد و معنی پسر بین اهالی دارد. (مثلاً منیم گدم=پسر من) ناگفته نماند که در طول چند سال اخیر این کلمه کم استفاده می‌شود ولی به‌صراحت از زبان سالمندان و زنان می‌توان شنید.

۳. دونویچ/Dünüyh: وقتی دو حیوان به هم دیگر وابسته می‌شوند (وقتی دو حیوان بیشتر در کنار یکدیگر بمانند به هم دیگر دونویچ می‌شوند).

۴. قوژ ایچی / Qoz içi: گردو= این کلمه را می‌توان بین قشقای‌ها نیز مشاهده کرد

۵. وورقون / Vurqun: خفاش(گنجه قوشی و اوشاق قوشی نیز گفته می‌شود)

۶. ایلان آغا/ ilan ağa: مارمولک

۷. قاجار، (قجر) qəcər: جایی که شیب تند دارد

۸. سینگ، سهنگ / Səyəng-səhəng: ظرف آب

۹. شکر چۆرک / şəkər Çörək: بیسکویت

۱۱. نانپه، یانپه/ Nanpə/Yanpə: نفت

۱۲. قره قوش / Qərə guş: عقاب

۱۳. تاپی / Tapi: نوعی نان

۱۴. جیددان / Cıddan: نوعی ترش

۱۵. ماچا / Maça: قاطر ماده

۱۶. چَمخیرماق / Çəmxırmaq: پارس کردن، صدای سگ

۱۸. تیرچیخلانماق / Tırçıxlanmaq: شل و خراب شدن

۱۹. شیر / Şır: آبشار

۲۰. بورلوغان / burloğan : گردباد

۲۱. هیندیل / hindil : تمشک

۲۲. یارروغان / yarruğan : پرتگاه

۲۳- میرکی / mırki : ناقص

۲۴- هه دی / həde: زود باش (برای تأکید بیشتر استفاده می‌شود. مثلاً هه ده گوراق = زود باش ببینیم)

۲۵- چراز / çəraz: خانه باغ

۲۶- تل وار / təlvar: خانه باغی که روی درخت می‌سازند

۲۷- سئله / selə: لانه پرنده

۲۸- سیلدير / sıldır: آب کش-الک

نگاهی به توپونیم‌های روستای آوان:

توپونیم یا جای‌نام‌ها به عقیده‌ی محققان اطلاعات مفیدی از گذشته یک منطقه به ما می‌دهند و می‌توان با توپونیم شناسی یک منطقه، تاریخ و گذشته‌ی آن مکان را بهتر درک کرد. ما نیز در حد توان اسامی مکان‌های عمومی، کوه‌ها، چشمه‌ها، آبشارها و دره‌ها را در زیر ذکر می‌کنیم.

مکان‌های عمومی اطراف روستا (یئر آدلاری):

چای اغزی / Çay ağzi

نیاز اوچن / niyaz üçən

سیغ امر / sığ əmər

آره گونئی / arə güney

چیمنلر / çimənlər

دیگوو چیینی / digov çiyini

ووژوندول / vüjündül

قوچ ارخش / qoş ərxəş

باغلار باشی / bağlar başı

آغ داش دالیسی / ağ daş dalisi

آرمودلوق / armudluq

تانگیله / tangilə

bət dibi / بت دیبی

şoşa quzayi / شوشا گوزایی

hirilər başi / هیریلر باشی

kor məsər / کور مَسەر

yelli qırax / یئللی قیراخ

bilgiz güneyi / بیلگیز گونئی

vonə / وونە

vonə bətləri / وونە بتلری

bernə / بئرنە

günəy dalisi / گونئی دالیسی

kət günəyi / کت گونئی

xondərə güneyi / خوندره گونئی

kət quzeyi / کت قوزئی

arə quzeyi / آرە قوزئی

dilanlər / دیلانلار

kök əmər / کؤک امر

eşşək ölən / ائششک ائولن

sari dirsəh / ساری دیرسح

kölat / کولات

jernə çayi / ژرنه چایی

minon / مینون

qilbadur / قیلبادور

zehrimar / زئهریمار

əsəd qəcəri / اسد قجری

kət görüşən / کت گوروشن

ülə/ اوله

seyid zəmisı / سئید زمیسی

hac əhəd zəmisı / حاج احد زمیسی

ibiş hülləri / ایبیش هوللری

iki yol ayrımı/ یکی یول آیریمی

چشمه ها:

yanqi bulağı / یانقی بولاغی

nini çeşməsi / نینی چشمه سی

sorə çeşməsi / سوره چشمه‌سی

xorxor çeşmə / خورخور چشمه

kət çeşməsi / کت چشمه‌سی

navli bulağ / ناولی بولاغ

ağ so dərə bulağı / آغ سو دره بولاغی

yədulla çeşməsi / یدوللا چشمه‌سی

کوه و سنگ:

hirilər başı / هیریلر باشی

kor məsəl / کور مثل

almuli / آلمولی

gud daşı / قود داشی

jernə başı / ژئرنه باشی

seylən əsər (seyl əsər) / سیلان اسر (سئیل اسر)

zehrimar dağı / زئهریمار داغی

kökəmər başı / کؤک امر باشی

dilan başı / دیلان باشی

quzay başı / قوزای باشی

ağ daş / آغ داش

üli daği / اولی داغی

çarmari / چارماری

siğ əmər daği / سیغ امر داغی

ayi daşı / آیی داشی

qablan daşı / قابلان داشی

benəvər / بنور

güney başı / گونئی باشی

eşşəh ölən daşı / ائششع اولن داشی

qırmızı qəyə / قیرمیزی قیه

səqqə daşı / سققه داشی

avan haçəsi / آوان هاچسی (تنگه آوان بطرف انیق)

gəlin qəyəsi / گلین قیهسی

zərişli daş / زریشلی داش

bəlgə daşı / بلگه داشی

digov çiyi / دیگوو چیینی

آبشارها

məmməd təqi şiri / مەممەد تەقی شیرى

məxdimlə şiri / مەخدىملە شیرى

fəthula şiri / فەتھوللا شیرى

nərman şiri / نەرمان شیرى

bət dibi şiri / بەت دىبى شیرى

دره‌ها

hülcan dərəsi / هۆلجان دەرسى

ceyran dərəsi / جىران دەرسى

mövli dərə / مولى دره

kökəmə r dərəsi / کۆکەمەر دەرسى

qurd qıran dərəsi / قورد قىران دەرسى

derzə dərə / درزه دره

sari dərə / سارى دره

ayı dərəsi / آيى دەرسى

kerkir dərəsi / کەركىر دەرسى

şor dərəsi / شور درسی

əğən dərə / آغن دره

çarmari dərələri / چارماری دره‌لری

ağ su dərəsi / آغ سو درسی

nav dərəsi / ناو درسی

şəvəx dərəsi / شَوَخ درسی

duzlax dərəsi / دوزلاخ درسی

səlbi dərəsi / صلبی درسی

almuli dərəsi / المولی درسی

gəbə dərəsi / گبه درسی

turşəh dərəsi / تورشح درسی

kölat dərəsi / کولات درسی

ایل و طایفه‌های موجود در روستا:

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی روستا را تشکل می‌دهد که مبتنی بر پدرسالاری بوده و زیر نفوذ و تسلط مرد قرار دارد. در امتداد خانواده بزرگ‌ترین واحد اجتماعی در روستا را طایفه‌ها تشکیل می‌دهند که بین اعضای طایفه رابطه خویش‌آوندی وجود دارد. روستای آوان از شش طایفه تشکیل شده و امروزه طایفه‌های زیر طایفه‌های اصلی روستا را شکل می‌دهند، ناگفته نماند به میان آمدن طوایف مذکور به زمان ارباب‌رعیتی بازمی‌گردد.

۱- سیدلر

۲- رضای‌لر (آتالی‌لر- محمدی‌لر)

۳- ابوطالبی لیلر (طالبی‌لر)

۴- آغیسی‌لر

۵- نصیری‌لر

۶- ایبیشلی‌لر (اسماعیلی‌لر)

هر روستا اصطلاحاً به ۹۶ آرپا تقسیم می‌شود. این اصطلاح در زمان ارباب‌رعیتی به دانگ تبدیل شد، به‌گونه‌ای که هر روستا به شش دانگ تقسیم می‌شده که هر طایفه دانگ خود را داشت. البته با گذر زمان هر دو اصطلاح به کار می‌روند که آرپاها در قباله‌هایی مخصوص نوشته می‌شدند برای شخص و دانگ به رسم و یادگاری از زمان ارباب‌رعیتی به صورت نمادین برای طایفه استفاده می‌شود. به‌طور مثال فردی از طایفه ایبیشلی پنج آرپا زمین دارد که این از دانگ ایبیشلی نیز به حساب می‌آید.

در کنار این طوایف، طایفه‌های مهمان نیز به صورت مقطعی و یا دائمی در روستا اسکان پیدا کرده‌اند. به گونه‌ای که چند دهه قبل چندین خانوار از طایفه‌ی قاجار قره‌داغ (قَجَر طایفه‌سی) به صورت مقطعی در این روستا سکنه گزیده و چندین سال زندگی کرده‌اند که امروز فقط چند خانم قاجار یادگاری از آن‌ها (به سبب ازدواج) در روستا می‌باشند و یا چند نفر از قره‌باغ در روستا مهمان شده و خانواده تشکیل دادند (مرحوم حاج صمد، مرحوم فیروزه خانم) و هر کدام امروز سلاله‌ای در روستا دارند. ناگفته نماند در غرب روستا هم شاهد یک خانوار از طایفه‌ی شاهسون بودیم که چندین سال بود در روستا زندگی می‌کردند. ذکر این نکته نیز مفید واقع خواهد بود که اسم طایفه، اسم پدر و برخی موارد اسم مادر بیشتر مواقع بجای فامیلی استفاده می‌شود:

زوهراب اوغلی احمد (پدر)

میناره ولی‌سی (مادر)

طالیبی صیاد (طایفه)

شاهسونلی غضنفر (طایفه مهمان)

راه‌های مال‌رو در روستا:

به دلیلی موقعیت ژئوپولوتیکی و مسئله تجارت و انواع دادوستدها و سایر جریان‌های فرهنگی و تاریخی، قره‌داغ از دیرباز به صورت جاده‌ای ترانزیتی برای عبور اقوام مختلف و کاروان‌های بازرگانی بوده است؛ که چاره‌ای جز عبور از این سرزمین نداشته‌اند. در طرفی راه‌ها، مناطق مختلف قره‌داغ را به یکدیگر و در امتداد آن به شهرهای بزرگ متصل می‌کند. حدود ۴۰ سال

پیش تمام مسیرهای اتصال روستا به شهر و روستاهای اطراف مال‌رو بود و یا حداقل باید یک قسمت مال‌رو را طی می‌کردند تا به راه ماشین‌رو برسند و یا آن‌گونه که روستائیان می‌گفتند در همین زمان روستاهای کرانه‌ی رود ارس همچون «اوشتبین»، «میسن»، «قولان» به دلیل نبودن راه ارتباطی محصولات باغی و کشاورزی خود را در آوان بفروش می‌رساندند و یا از این راه به سایر نقاط ارسال می‌کردند. در این زمان از روستا نیز برای متصل شدن به راه ماشین‌رو تا قهوه‌خانه ائلدار در ته باشی، «رود جوشین» (جوشون چایی) راه مال‌رو بود و با الاغ، قاطر و اسب که به اصطلاح محلی «قره مال» گفته می‌شود می‌رفتند. البته ناگفته نماند حدود ۲۵ الی ۳۰ سال پیش راه ماشین‌رو تا «دیلان باشی» (تقریباً ۷ کیلومتری) روستا پیش آمد و قهوه‌خانه رستم اوغلی احمد و صمد جای قهوه‌خانه ائلدار را گرفت که چند سال بعد راه به‌دست خود روستائیان با امکانات ابتدایی (بیل و کلنگ) تا روستا کشیده شد.

در بحث راه‌های مال‌رو که از قدیم استفاده می‌شد و امروز نیز کم‌وبیش مورد استفاده قرار می‌گیرند می‌توان سه‌راه اصلی را نام برد که در امتداد، هرکدام تقسیم به چندین راه می‌شوند که ما در زیر به‌طور اجمالی اشاره می‌کنیم:

۱- این راه از روستا شروع شده و به‌طرف شرق (چای یوخشا - بالای رود) تا «دوزلاق دره‌سی» (دره دوزلاق) ادامه می‌یابد. در دوزلاق درسی راه به دو تقسیم می‌شود:

الف) یک‌راه به‌طرف «دیلانلار» می‌رود که در آنجا نیز راه دو قسمت می‌شود که یکی به‌طرف جنوب شرقی و روستای «آستامال» و یکی نیز به‌طرف شرق و روستای «چشمخان» می‌رود.

ب) این راه در جهت شمال شرقی و در امتداد «چیمنلر» و بعد از گذر از آخرین گردنه آوان به دو راه تقسیم می‌شود که یکی با گذر از «علی

بولاغی» به روستای «اوروج»، «اوشتبین» و کرانه رود ارس می‌رسد و دیگری با گذر از «سرین سو»، «داشلی گدیک» به‌طرف روستای «نمنه» و کرانه رود ارس می‌رود.

۲- راه دیگری به‌طرف شمال روستا جریان دارد. این راه بعد از گذر از قبرستان حسین قلی، ساری دیرسک، برنه و نصیر داشی تا آوان هاچاسی (گردن و تنگه آوان) ادامه می‌یابد که در آنجا راه سه شاخه می‌شود:

الف) یک‌راه از گردنه به‌طرف پایین به روستاهای «انیق» و «آگان» سرازیر می‌شود.

ب) این راه باریکه نیز به‌طرف «ییلای قولان» ادامه می‌یابد و در امتداد آن به روستای «قولان» کرانه ارس می‌رسد.

ج) این راه بعد از گذر از «یئللی قیراق» به‌طرف روستای «پیر بولاق» و روستای «قره دره» می‌رود.

۳- سومین راهی که از راه‌های مهم روستا به‌حساب می‌آید به‌طرف غرب هست که با گذر از «اسد خرمانی»، قبرستان به «ایکی یول آیریمی» می‌رسد که در اینجا نیز راه دو شاخه می‌شود:

الف) یک‌راه به‌طرف شمال با گذر از «اغن دره» به‌طرف روستای «شاهسون» و «دوستاشا» می‌رود.

ب) راه دیگری نیز در امتداد راه اصلی تا جای آغازی ادامه می‌یابد که در آنجا نیز راه دو شاخه می‌شود که یک‌راه به‌طرف شمال و روستاهای «تیلکری»، «نوجه‌مهر» ادامه می‌یابد و راه دیگری با گذر از روستای «خوراشا» در رود «کلو» باز راه دو قسمت می‌شود که یک‌راه به‌طرف روستای کلو و راه دیگر به‌طرف شهر «خاروانا» ادامه پیدا می‌کند.

نگاهی به تاریخ آوان

روستای آوان در منطقه صعب‌العبور و کوهستانی جای دارد به همین سبب کمتر مورد پژوهش و بررسی محققان قرار گرفته و جستجوی تاریخ و گذشته این روستا در منابع و نوشته‌های تاریخ‌نگاران و مورخین سخت و دشوار است. به گونه‌ای که آثار تاریخی روستا به صورت جدی و علمی مورد پژوهش باستان‌نگاران قرار نگرفته و اسناد قطعی و رسمی در دست محققین قرار ندارد تا بتوانند به اظهارات علمی از روی آن‌ها پردازند. بررسی‌هایی که از آثار تاریخی روستا داشتیم می‌توان آثار تاریخی در این منطقه را به دو بخش بعد از اسلام و قبل از اسلام تقسیم کرد.

در بازدید از مزارستان روستا به قبوری برمی‌خوریم که به خط عربی نوشته شده و آن گونه که روشن است از آثار تاریخی اسلامی به حساب می‌آیند. خطوط روی سنگ‌قبرها در مایه‌ی ناپخته خطوط ثلث و ریحان را داراست، البته آن گونه که از شورای روستا در مورد این آثار سؤال کردیم اضافه کرد تا چند سال پیش چند قوچ سنگی و چند آسیاب سنگی (داش دَییرمان) نیز در ابتدای قبرستان وجود داشت که مورد سرقت قرار گرفته است. لازم به ذکر است قوچ‌های سنگی از یادگار نیاکان ما به حساب می‌آیند که بعد از اسلام نیز در دوره‌ی سلجوقی تا صفویه در مکان‌های مقدس در جغرافیای پهناور آذربایجان و آناتولی می‌توان دید که متأسفانه در اکثر روستاهای کشور همانند روستای آوان شاهد دزدیده شدن و به تاراج رفتن این آثار گران‌قدر هستیم. در کنار آثار اسلامی در اطراف روستا به قبوری برمی‌خوریم که به اصطلاح محلی «گااور قبری» گفته می‌شود حتی در کنار ییلاق قدیمی روستا و قله «بغدیز» می‌توان گورهایی که به شکل چمباتمه‌ای دفن شده را دید که به دلیل عدم رسیدگی میراث فرهنگی بیشتر هدف حفاری‌های غیرمجاز قرار گرفته‌اند. تپه‌ها و قبرستان‌های باستانی که در اطراف روستا پراکنده شده و بیشتر مورد سرقت حفاران غیرمجاز قرار گرفته‌اند:

bernə برنه

döndöl دوندول

digöv çiyi دیگوو چینی

benəvər ətəgi بنور اتگی

dilan başi دیلان باشی

bıǵdız بغدیز

kor məsər کور مسر

güney başi گونی باشی

ıynə saldın ایینه سالدین

seylan əsər سئیلان أسر

qilbadur قیلبادور

نظر برخی روستائیان نیز قابل توجه بود که دلیل پراکندگی قبرستان‌های باستانی را به دلیل چند طایفه بودن آن‌ها می‌دانند که در اطراف و چهارگوشه روستا اسکان داشتند. البته ناگفته نماند به همچنین روستاها که قبور باستانی زیاد دارند را «گاوورلوق» می‌گویند و به معنی مکانی که قبور باستانی در آنجا زیاد است اطلاق می‌شود. در جست جوی تاریخ این گورها و با توجه به شکل، نوع دفن، یافته‌ها و اندازه‌ی قبرها می‌توان بر اساس یافته‌های محققان این آثار را از آثار «کورقان»‌ها دانست. کورقان‌ها مردگان خود را در قبرهایی به عمق تقریباً ۲ متر به همراه ملزومات زندگی اعم از اشیای سفالی، سلاح‌های آهنی و طلائی، قطعه‌های زین و یراق به‌ویژه

دهنه‌های اسب و گاهاً تعدادی خدمتکار و اسب دفن می‌کردند. (۱۵) به این دلیل قبورها به شکل تپه در می‌آمد؛ و هرچه شخص مهم‌تر بود تپه بزرگتری شکل می‌گرفت. لازم به ذکر است تمدن کورقان‌ها از مهم‌ترین آثار «ساکاها» به حساب می‌آید. به استناد از سخنان «تامارا تالبوت»، ساکاها در آغاز هزاره اول ق.م به طرف غرب بخصوص شمال غرب ایران کنونی حرکت و ویژگی‌های چون تدفین منحصر به فرد، شیوه‌های خاص تزئین اشیای زینتی و سبک ویژه‌ی ابزار جنگی داشتند که در این مناطق می‌توان مشاهده کرد. وی با توجه به یافته‌های خود معتقد است ساکاها به دنیای دیگر اعتقاد داشتند و در کنار مردگانشان اشیاء قیمتی و زیورات دفن می‌کردند. در مورد نام این قوم در منابع مختلف به تلفظ‌های متعددی همچون «ایشغوز، اسکوت، چاکا، سارمات» برمی‌خوریم. نوع سکونت و فرهنگ و آداب رسوم ساکاها همچون کمانداری، اسب‌سواری، سوگواری‌ها و عزازها همانند «هون‌ها» بودند. (۱۶)

در مورد منشأ نژادی ساکاها نظریه‌های ضد و نقیضی وجود دارد اما با توجه به نوع فرهنگ و سبک زندگی آن‌ها نظریه‌ای که ساکاها را از اقوام التصاقی زبان و ترک تبار می‌دانند قابل قبول‌تر است. بر اساس یافته‌های دکتر زهتابی آن زمان به زبان آشوری، بابلی و عبری و بیشتر منابع به این قوم اوشگورز-اشغوز گفته می‌شد و ایشان روشن می‌کند که معنی توپونیم این لغت از «ایچ» و «اوغوز» ترکیب یافته و در زبان ترکی به معنی اوغوز داخلی می‌باشد. (۱۷)

همانگونه که در منابع تاریخی شاهد هستیم تمدن‌های باستان که در این منطقه به وجود آمدند و یا به نوعی ارتباط داشته‌اند را می‌توان تمدن‌های: «سومر، ایلام، هیتی، کاسی، لولوبی، گوتی، هوری، ماننا و اورارتور» دانست. در صفحات قبل که زبان این روستا را بررسی کردیم می‌توان گفت به نوعی کلماتی باستانی از التصاقی زبان‌ها هنوز هم در این روستا کاربرد دارد و با توجه به منابع که وجه تسمیه و آثار تاریخی روستا را مورد بررسی قرار دادیم نمی‌توان تاریخ این روستا را با تمدن‌های التصاقی بی‌ارتباط دانست.

تپه های باستانی «سئیل اسر-بغدیز»

تپه ها و اکثر مناطق تاریخی روستا دستخوش حفاری های غیر مجاز قرار گرفته و بیشتر آثار تاریخی و باستانی روستا به تاراج رفته اند از مهمترین این حفاری های غیرمجاز می توان حفاری های قلعه بغدیز، بلندی ها و قله سئیل اسر را نام برد.

قلعه بغدیز (biğdiz)

قلعه تاریخی بغدیز در شمال شرقی روستا آوان واقع و ۳ کیلومتری با روستای آوان فاصله دارد. قلعه در منطقه کوهستانی و سخت گذر در بالای یک کوه مرتفع قرار گرفته است. در جستجوی تاریخ و گذشته این قلعه از منابع تاریخی عاجز بودیم و آن گونه که بر ما آشکار بود قلعه بغدیز برای حفاران غیرمجاز و قاچاقچی ها بیشتر از محققان و باستانگران مورد هدف قرار گرفته است. به گونه ای که در نبود حتی یک صفحه پژوهش و تحقیق در مورد این قلعه آثار تاریخی آن به تاراج رفته است.

بغدیز از دو کلمه «بغ + دیز» تشکیل شده است که در بررسی کلمه ی «بغ» دو معنی متفاوت را از نظر متخصصان زبان شاهد بودیم. بنظر برخی محققان «بغ» شکل دیگری از کلمه بی، بیگ و بای می باشد که بغ در زبان ترکی به بیگ بدل شده و مفهوم بزرگ و خان بر خود می گیرد. (۱۸) در طرفی با توجه به قانون زبان ترکی «بغ» شکل دیگری از باغ می توان باشد. (۱۹) که با توجه به نوع توپوگرافی و محیط قلعه می توان معنی نخست صحیح تر باشد چرا که قلعه در یک مکان کوهستانی و سخره ای قرار گرفته است.

قسمت دوم کلمه «دز/ دیز» را در برخی مناطق آذربایجان می توان دید: «سیرخا دیزه»، «دره دیز»، «دیزه مرجان»، «دیزمار» و... و یا حتی کلمه دیزمار که این قلعه نیز در این محال قرار دارد در منابع تاریخی در نام

شخصی به آن اشاره شده است. «طغرل آخرین سلطان سلجوقی در سال ۱۱۹۰ م توسط قیزیل ارسلان دستگیر و در قلعه «کهران» آذربایجان زندانی گردید که دو سال بعد به کمک بدرالدین دیزماری نجات پیدا می‌کند». (۲۰) به عقیده محققان لغات اساطیری، واژه دیز معنی بلندی و تپه به خود می‌گیرد. (۲۱) و حتی کلمه تیز، دژ به معنی قلعه در دیوان لغات تورک مورد استفاده قرار گرفته است. (۲۲) پس می‌توان قلعه بغدیز را از نظر محققان این گونه معنی کرد:

بغ=بی، بیگ: سلطان، خان

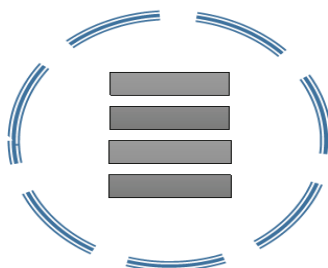
دیز: بلندی، قلعه

بغدیز=خان قالاسی: قلعه سلطان

سئیلان اسر داغی:

بلندی و ارتفاعات سئیل اسر در شمال شرق روستا قرار دارد و این بلندی ها سرحد بین روستا با روستاهای اوشتبین و آگان نیز می‌باشد. این کوه با نام‌های سئیل اسر، سئیلان اسر، سئیلانسر نیز شناخته می‌شود سئیل اسر که ما بین قره‌داغ شمالی (کرانه رود ارس) و قره‌داغ جنوبی قرار گرفته از مرتفع‌ترین قله‌های منطقه به حساب می‌آید و از طبیعت بکری نیز برخوردار است. وجه تسمیه کوه از دو کلمه «سئیلان» و «اسر» گرفته شده و به معنی ورزش باد سرما می‌باشد. در نگاه به موقعیت جغرافیایی کوه، سرمای قره‌داغ جنوبی با گذر از این کوه به کرانه‌های ارس سرازیر می‌شود که در رابطه با وجه تسمیه کوه قابل توجه است.

در مرتفع‌ترین قسمت قله خرابی‌ها و چاله‌هایی که حفاران غیر مجار و قاچاقچیان بوجود آورده‌اند قابل مشاهده است. آن گونه که از چند نفر جویا شدیم حدود ۱۰ سال پیش چند قبر در بالای تپه سئیل اسر وجود داشت دور تا دور آن‌ها نیز به شکل منظم سنگ‌هایی به اندازه حدود یک متر قرار گرفته بودند. مساحت داخلی آن‌ها حدود ۱۳-۱۴ متر می‌شد؛ که امروز بجز چاله‌ها و خرابی‌ها اثری از آن‌ها نمانده است. ناگفته نماند سنگ‌هایی به صورت دو ستون عمودی و یک ستون افقی را نیز می‌توان در دامنه جنوبی کوه دید که به عقیده محققان قدمت این آثار به عصر حجر و عموماً بعد از عصر یخبندان چهارم می‌رسد.



«تصویر قبل از تخریب با توجه به گفته اهالی»

قحطی و گرسنگی (آجلیق):

در جنگ جهانی اول یکی از بزرگ‌ترین فجایع انسانی در این مناطق اتفاق افتاد. قحطی بزرگ، سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۶-۱۲۹۸ هجری شمسی) که مصادف با جنگ جهانی اول بود علی‌رغم اعلام بی‌طرفی حکومت قاجار نیروهای روسیه و انگلیس بخش‌هایی از امپراتوری قاجار را تحت اشغال خود درآوردند. در این سال‌ها که بر اثر خشک‌سالی محصولات کشاورزی کم یاب شده بود روس‌ها با خرید و انبار کردن گندم و جو باعث گرانی آن‌ها شدند و زمینه‌های گرسنگی و قحطی را فراهم ساختند. (۲۳) در این میان روستاهایی همچون روستای آوان که گندم و جو کمتر کاشته می‌شد مجبور بودند برای تهیه آرد و نان به شهرها و مناطق دیگر راهی شوند. گزارش «گوردن پادوک» که سرکنسول آمریکا در تبریز در اوت ۱۹۱۷ حکایت از ناکافی بودن و گرانی محصولات آذربایجان را دارد؛ و در این گزارش شروع قحطی در منطقه را نیز گوش زد می‌کند. (۲۴) در این میان در سال ۱۹۱۷ با رسیدن زمستان جمعیت مردم گرسنه در میدان‌ها انبوه می‌شد و قیمت غله پیوسته از این برداشت به آن برداشت افزایش می‌یافت تا اینکه قیمت زمان قحطی تا شش دلار رسید بود. (۲۵) به‌گونه‌ای که تا ژانویه ۱۹۱۸ آذربایجان سراسر گرفتار قحطی شد (۲۶) اهالی روستای آوان در این روزها برای تأمین آذوقه خود مجبور بودند به سایر مناطق و شهرها راهی شوند؛ که با زیاد شدن دزدی و غارت در منطقه بیشتر اوقات طعمه دزدها و راهزن‌ها در مسیر می‌شدند. حتی باغات روستا نیز مورد حمله و غارت دزدها و برخی روستاهای هم‌جوار قرار می‌گرفت. «اوغری عزیز» از دزدان سرشناس آن زمان را می‌توان نام برد که با دار و دسته خود امان از دل مردم را گرفته بودند. موقعی که مسافران از شهر آذوقه به روستا می‌آوردند در حوالی روستای «جوشین» که بین روستائیان «ته باشی» گفته می‌شد مردم را مورد حمله و تاراج قرار می‌دادند؛ و کسی از این منطقه که تنگ‌گاه دزدان و راهزن‌ها بود به‌سختی می‌توانست

آذوقه عبور دهد. بیشتر دام‌های روستا نیز ابتدای قحطی مورد دزدی قرار می‌گیرد و مقداری از آن‌ها که مانده بودند خیلی زود در روستا مورد استفاده قرار گرفته و به اتمام می‌رسد. برخی از روستائیان مجبور می‌شدند به سایر روستا و مناطق پناه ببرند. حتی برخی ثروتمندان روستا هفته‌ها در خانه می‌ماندند و خانه را به روی هیچ‌کسی باز نمی‌کردند تا مورد حمله گرسنگان قرار نگیرند. حتی برخی گرسنه‌ها تا جایی پیش رفته بودند که موقع مرگ هر حیوانی به حلال یا حرام بودن آن توجه نمی‌کردند و آن را به عنوان غذا می‌خوردند تا از گرسنگی تلف نشود. دزدی و تاراج و از طرفی کمبود و خشک‌سالی باعث شد بود روستائیان تلخی این روزها را بیشتر لمس کنند.

زمان ارباب‌رعیتی:

نظام ارباب‌رعیتی در روستای آوان به طور تقریبی تا حوالی سال ۱۳۴۵ ادامه داشت. بزرگان از این روزها به خوبی و خوشی یاد نمی‌کنند و این روزها را صفحه سیاهی از گذشته می‌خوانند. ارباب‌ها همیشه رعیت خود را مورد ستم قرار می‌دادند و در برخی موارد اختیار تام داشتند. به گونه‌ای که اگر دست به اموال یکی می‌کردند حق اعتراض نداشت و نمی‌توانست اعتراض کند؛ و یا در روستا آن گونه که مخاطب خاطره‌های این دوران بودیم باغداران روستا پولی در قبال باغشان باید به ارباب می‌دادند که بین اهالی «کوده» گفته می‌شد و سالیانه ارباب «کوده» از باغدار می‌گرفت یا در زمان برداشت محصول تا زمانی که ارباب یا مباشرش به روستا نمی‌آمد کسی نمی‌توانست به محصول دست بزند و بعد از آن که ارباب حق خود را برمی‌داشت «ارباب حقی» اجازه به رعیت داده می‌شد. «ارباب حقی» یک دوازدهم محصولات بود و مردم موظف بودند این مقدار از محصولات خود را به ارباب خود بدهند. ارباب‌ها عیدها برای تفریح به روستا می‌آمدند اگر به دام کسی دست می‌گذاشتند حق اعتراض نداشت و نمی‌توانست

حرفی بزند. ناگفته نماند ارباب‌ها اگر خودشان در روستا حضور نمی‌یافتند مباشرانشان که بین مردم «بابا مأموری» گفته می‌شد برای جمع کردن سهم ارباب‌ها می‌آمدند؛ و هر ارباب چند نفر سیاه سایه نیز در روستا داشتند که بین مردم به «الی چوماق‌لی» ارباب معروف بودند. وقتی ارباب یا مأموری از آن‌ها به روستا می‌آمد کنار آن‌ها بودند تا کسی نتواند اعتراض کند. ملاقات ارباب‌ها نیز آداب و رسوم خاص خودش را داشت وقتی کسی ملاقات ارباب می‌رفت بدون اجازه او حق نداشت بنشیند و باید دکمه کتش بسته و کلاه در سرداشت و نداشتن کلاه بی‌احترامی به حساب می‌آمد و از رسومی که در این دوران باب بود کلاه گذاشتن مردان خصوصاً مردان متأهل بود.

البته بین مردم ارباب «حاج میر فتاح» که در کنار اربابی و رسومی که باب شده بود به نیکی یاد می‌شود چرا که برخی از رعیت خود که مشکلات معیشتی داشتند را معاف کرده بود و حتی امروزه نیز سخنان ایشان نقل مجالس هست. به جز ایشان که در روستا زندگی می‌کرد اربابی در روستا ساکن نبود. چندی از ارباب‌های روستا که اسمشان را شنیدیم: جعفر آقا، بؤیوک آقا، نصیر آقا، شیطان آقا (بین مردم به این اسم معروف بود) و حاج میر فتاح

ریش سفیدان قدیمی روستا:

ریش سفیدان در جامعه روستایی جایگاه و منزلت اجتماعی بیشتری دارند؛ و به خاطر مقبولیتی که بین روستائیان دارند در امور مهم و حساس به کمک روستائیان می‌آیند؛ و می‌توان گفت ریش سفیدان بهترین و مفیدترین مَحَرَم روستائیان هستند؛ و همیشه ریش سفیدانی بودند که نقش برجسته‌ای در روستا ایفا کرده و سبب شکوفایی و آسایش روستائیان شده‌اند. به طور مثال حدود سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷ روستائیان آب‌لوله‌کشی در داخل روستا نداشتند و روستائیان مجبور به استفاده از آب چشمه پایین‌دست روستا بودند. در

سال‌های مذکور با تفکر و راهنمایی چند ریش‌سفید که برجسته‌ترین آن‌ها موسی و حاج نصرت بودند، از پنج کیلومتری روستا «تاو درسی» تا روستا آب‌کشی و داخل روستا چند شیر برداشت گذاشته شد (خرمن روستا، مدرسه روستا، چپ کوچه، جلوی مسجد) و یا در زمانی که هنوز راهی برای شهر از روستا نبود و روستا از دادگاه و ژاندارم چندین سال بی‌خبر می‌ماند ریش‌سفیدان همیشه در مسائل و اختلافات کنار مردم روستا بودند از برجسته‌ترین اشخاص بنا به گفته روستائیان می‌توان از «حاج میرحسن» نام برد؛ که کوچک‌ترین اختلاف بین روستائیان را حل و فصل می‌کرد و از نعمت‌های روستا به شمار می‌رفت؛ و یا در زمان ارباب‌رعیتی حاج میرفتاح که خود ارباب بود ولی اقشار ضعیف را ملاحظه کرده و مورد لطف قرار می‌داد و همیشه با سخنان خردمندانه خویش به کمکشان می‌رفت. در زیر ریش‌سفیدان برجسته صدسال اخیر را ذکر می‌کنیم:

حاج میرزا حسن، حاج نصرت، موسی، حاج میرزا حسین، حتم علی، اوست علی، میر ایوب، حاج عبدالله، حاج میرفتاح، حاج رضا، کدخدا رستم

نگاهی به نوع سکونت در گذشته:

در بررسی روستاهای قره‌داغ شاهد این هستیم که برخی روستاها ییلاق دارند و در فصل گرما به ییلاق کوچ می‌کنند. به گونه‌ای که چند روستای شمال و شمال غربی روستای آوان ییلاق برای خوددارند (انیق، قولان، دوزال، شاهسون) و در فصول گرما (متأثر از شرایط جوی تقریباً از اواسط خردادماه شروع و تا آخر شهریور طول می‌کشد). کسانی که دامداری می‌کنند ییلاق می‌روند. در بازدیدی که از نوع ییلاق آن‌ها داشتیم متفاوت با عشایر و ایلات بود، به گونه‌ای که سکونت‌گاه‌های ییلاق‌ها نه به صورت

چادر و آلاچیق بلکه از سنگ، چوب و گل و خانه مانند درست شده بودند و روستائیان به صورت آماده هر ساله در جاهای مشخص اسکان پیدا می کردند.

با بررسی نوع سکونت‌های روستاهایی که اشاره کردیم این سؤال برای ما پیش آمد که آیا در گذشته روستای آوان نیز ییلاقی داشت یا در طول سال ساکن بوده است؟

به دلیل فقدان اطلاعات ما این سؤال را بین روستائیان مطرح کردیم که چند نفر از ریش سفیدان اطلاعات مفیدی به ما دادند. روستائیان آوان در گذشته نه چندان دور تقریباً حدود ۷۰ سال پیش ییلاق می رفتند. آن گونه که از ریش سفیدان جويا شدیم ییلاق روستا در «وونه» (نام مکان) و در دامنه قلعه «بغدیز» قرار داشت و امروزه نیز خرابه‌هایی از ییلاق در آن مکان به یادگار مانده است. دلیل ییلاق رفتن را آن گونه که برخی بزرگان می گفتند بی کیفیتی و در امتداد آن تخریب یکی از خانه‌های ییلاق، سبب می شود یک خانم جوان جان خود را از دست بدهد؛ و از آن سال به دلیل بی کیفیت بودن مسکن‌های ییلاق ریش سفیدان تصمیم می گیرند در زمان ییلاق دام‌ها را به ییلاق بفرستند و به صورت نوبتی هر روز دو یا چند نفر همراه دام‌ها به ییلاق بروند.

معادن:

منطقه قره‌داغ با توجه به آثار معادن مشهود، یکی از مناطق قابل ملاحظه از لحاظ ذخایر معدنی هست، چه در دوران قبل از میلاد و چه بعد از آن در طول اعصار مختلف این مناطق مورد توجه معدن شناسان قرار گرفته است. به گونه‌ای که در روستای آوان شرکت معدن کار نیز شاهد معدن کاری‌های قدیمی بوده است. فعالیت‌های اکتشافی و معدنی تقریباً منظم، در منطقه قره‌داغ از اوایل دوره قاجار آغاز شده که در زمان محمدشاه و ناصرالدین‌شاه ۴۵ معدن مس، آهن، سرب، طلا، قلع و ... در این منطقه کشف شده بود. (۲۶)

روستای آوان بر روی کمر بند متالوژی قره‌داغ- قفقاز کوچک قرار گرفته که در طول سال‌ها معدنی کشف و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. نزدیک به یک دهه قبل معدن سنگ گرانیت در این روستا کشف و مورد بهره‌برداری قرار گرفته اما به دلیل راه ارتباطی نامناسب و عدم توافق و تعامل با معتمدین روستا باعث عدم همکاری و شکایت روستائیان شد که پس از چند سال عملیات معدن کاری متوقف شد. در سال‌های اخیر بر اساس پی‌جویی و مطالعات اکتشافی در این محدوده یک زون اسکارنی با ذخیره بالغ بر دو میلیون تن کشف و تثبیت شده است. همچنین یک زون دگرسانی با کانی‌زایی مس و طلا در این محدوده شناسایی شده و بر اساس نوع دگرسانی‌ها و لیتولوژی‌های موجود و کارهای شدادی و معدنکاری قدیمی احتمال کشف ذخیره مس- طلای پورفیری در این محدوده در دستور کار شرکت مورد بهره‌برداری قرار دارد و عملیات اکتشافی تکمیلی جهت شناسایی محل کانه‌زایی سیستم پورفیری در حال انجام است.

عیار بالای آهن و همچنین بالا بودن در صد Feo از ویژگی‌ها و امتیازات این معدن محسوب می‌شود و به نظر شرکت بهره‌بردار در اختیار مناسب و مستعد برای فراوری و تولید کنسانتره آهن با روش جدایش مغناطیسی

است؛ و این معدن توانایی تغذیه کارخانه‌های کنسانتره و احیایی در دست اجرای استان آذربایجان شرقی را دارد.

اسکارن آوان یکی از ذخایر قابل توجه مگنتیت استان و منطقه است که ثبت، شناسایی و معرفی شده است. ویژگی‌های خاص زیر را می‌توان برای این معدن به حساب آورد:

- دارای ۴ پله سینه کار دارای آهن با عیار بالا
- دارای تونل‌های قدیمی Cu و آثار کوره‌ای ذوب Cu
- مستعد برای کانی زایی Fe در سایر نقاط
- امکان تثبیت یک زون پورفیری شده در معدن وجود دارد
- قرار گرفتن محدوده در کمربند فلز زایی آلپ-هیمالیا (۲۸)

فولکلور و ادبیات شفاهی

ادبیات شفاهی در زمانی که هنوز الفبا و نوشتن در کار نبود پدید آمده و در بین مردم با نام‌های فولکلور، اثل سؤزلری، خالق ادبیاتی، شفاهی ادبیات، آغیزدان آغیزا گلن سؤزلر و ... شناخته شده است. ادبیات شفاهی مردم، پایه و اساس فرهنگ‌ها را تشکیل می‌دهد که افکار، تجربه‌ها و اندوخته‌های توده‌ی مردمی می‌باشد که نسل به نسل اندیشه‌های ارزشمند و گرانب‌های خود را بروی هم ریخته، عواطف و ذوق خود را بکار گرفته و گنجینه‌ی زوال ناپذیری را بوجود آورده‌اند. ادبیات شفاهی شامل ضرب‌المثل‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها، عقاید، آداب و رسوم یک منطقه و در راستای آن یک ملت می‌باشد.

داستان‌گویی و چند داستان که مخاطبش بودیم:

دنیای قصه‌ها و داستان‌ها در آذربایجان بسیار گسترده و وسیع است هر چند با تلاش اندیشمندان و محققان داستان‌های گران‌بهای جمع‌آوری شده ولی می‌توان به جرأت گفت سهم بیشتر ادبیات و داستان‌های آذربایجان در دل و سینه مردمان روستاهای دورافتاده جای گرفته همان‌گونه که ما در این روستا نیز شاهد مردان و زنان بیسواد بودیم که نقش کتابی ارزشمند را برای ما ایفا می‌کردند. داستان‌های «کوراوغلو، اصلی کرم، فاطمه قیز، بدقولی، پری خانم، محمد پهلوان، شاه و کدخدا، آیین تولکو، گوندن قورخان احمد، بستی و تولکو، تولکوپن خوروز، سن گولوم سون گولوم چیمن گولوم، سیچان بی و پئسری» را در روستا مخاطب بودیم. از داستان‌گویان معروف روستا می‌توان محرم اسماعیل زاده (منصیم اوغلی محرم) را نام برد وی ما را مهمان چند داستان کرد که در زیر نقل می‌کنیم:

پری خانم:

بیر کنده بیر، وار - دولتی، صیاد آدلی کیشی یاشاردی، بونون اوشاگی اولمادیگی اوچون هر گون آلهها یاواریب، اونان اوشاق ایستردی. گونلرین بیر گونو هرگون کیمی گئدر مچیده آلهها یالوارارکن، تک باشینا و صاحبسیز بیر اوشاق گؤزر. گئدر اوشاغین یانینا اونو آلا ر قوجاغینا آخشاما جان اوشاگی دولاندرار، آنجاق بیر کیمسه تاپیلماز بونا صاحب چیخسین. وخت کئچدیگی اوچون اوشاگی گتیرر ائوه و خانمینا جریانی آچیلار. نئچه گون کئچندن سونرا خانیمی دئیر بلکه بو اوغلان اوشاگی الله طرفیندن یولانیب بیزیم اوچون؟ صیاد کیشی ده بیر آز فیکیرلشر، دئیر: دوز دئییرسن خانم، گل بونا آد قویاق، بونو ربیمیز بیزیم اوچون یولییب.

اوشاگی مچیدن تاپدیقلاری اوچون آدینی تاپدیق قویارلار. آنجاق بیر ایل کئچمه میش الله بونلارا بیر قیز اوشاگی دا وئرر. قیزین دا آدینی پری خانم قویالار. بونلار ایکیزی، باجی - قارداش کیمی بویا - باشا چاتیب، بؤیوبرلر. گونلرین بیر گونو صیاد کیشی نین خانیميله بیر اوزون مسافرته گئدرلر. تاپدیغین بیر آتی واریدی هر گونده کی کیمی سووارماغا آپارار، بیر خیرداجا اوشاق تاپدیغین سو باشیندا آتینا بیر داش ووروب قچار. تاپدیق دا بو ایشی گؤروب، اوشاگی توتوب یاخچی بیر دؤیوب، آتین مینیب یولانار. گون صاباح اولار. تاپدیق آتین سووارماق حالیندایدی او اوشاغین آناسی دا گلیب یاندیغیندان تاپدیغین اوشاقلیق داستانین تاپدیقا آچیب دئیر و تاپدیغی باشا سالار کی اونو تاپدیقلاری اوچون آدینی تاپدیق قویوبلار و پری اونون دوغما باجیسی دئییل. تاپدیق عجب آتیندا قاییدار ائولرینه. آنجاق دا پری خانیم باجی گؤزونده باخمیردی. عایله سی نین بو ایشی بوندان گیزلیدیگی اوچون چوخ یانیقلی ایدی و اؤج آچماق اوچون ایستیردی پری خانیم ساتاشسین. پری خانیم دئیر قارداش بو نه ایشدی؟ سن منیم قارداشیمسان. آما تاپدیق ال چکمز کی الچکمز.

پری خانم الینده کی قابینان بونون باشینان ووروب، پيله لردن سالار آشاغی. تاپدیق هوشدن گندیب، بونو قان آپارار. پری بونو بوجور گوردوگو اوچون اورگی تاب گتیرمز، گلر بونون باشینی باغلار. ائله بو زامان سس دوشر صیاد کیشی یولدان گلیر. تاپدیق هوشه گلیب بو سؤزو ائشیدمک هامان، آتی مینیب گندر صیاد کیشی نین قاباغینا. صیاد کیشی دییر: بو نه حالدی اوغلوم؟

تاپدیق داکی چشمه باشینداکی خانیمینان ال بیر اولوموشدو دییر: سن گئندن پری خانیم بیزیم آبروموزینان اوینییر، کند ایچینده بیزده اوز قویمیب، من دئیندیم منی بو گونه سالدی.

صیاد بو سؤزو ائشیدیب دییر: من گلنه جان ائوه گئت، پری خانیمی آپار چؤللوک بیر یئرده اؤلدور.

تاپدیق گلر پری خانیمین یانینا دییر: گل مین آتیمین ترکینه گئدک آتام گیلین قاباغینا.

تاپدیق پری خانیمی گؤتوروب مئشیه ساری اوز توتار. تاپدیق گلر بیر اوزاق یئرده قیزی سالار یئره، آنجاق گوناھ حیسی توتار تاپدیغی، قیزی اؤلدورنمز، اونی مئشه ده اؤتوروب، صیاد کیشی یه ده اونی اولدوردوگونو دییر.

پری خانیم مئشه ده تک باشینا نئچه گون، نئچه هفته مئشه یئمیشی یئییب مئشه ده قالار. گونلرین بیر گونو شاهین اوغلو وزیرلرینن بیرلیکده چیخمیشدی شیکارا. پادشاهین بیر قره قوشو واردیرکی بو گؤیده اوچوب شیکار یئرین بونلارا گورسدیردی. آنجاق قوش بیر یئره گئیدردی کی هئچ بیر شئی یوخایدی نه شیکار واردی نه ده بیر زاد. اوگون قاییدیرلار کاخا. صباح شاهین اوغلو تک باشینا گئدیر شیکارا. گئنه قره قوش کئچمیش گونده کی ایشینی گؤروب هامان کی یئره گئدیر. شاهین اوغلو عجب آلتیندا قالب، دییر: «هاردان اولمالی اولسا دا بو ایشو آچیقلامالیم». قارتال اوچان

يئردە ايستر آتين سوارسين، باخار گۇرر بير قيزين عوريان شكلى سويون
اوستونه دوشوب. دورار آياغا ديير: «هركىمسن، جين سن، اينس سن
اۋزوۋى گۇرست. يوخسا خنجرينن ايكي يە بۇلجەيم»

پرى خانيم ديير: من بير الله بىندەسىيم آنجاق نئچە واختدير چۇلدييم.
شاهين اوغلو اۋز اوست پالتارلاريني چيغاردىب، پرى خانىما وئريب ديير:
بولارى گئى چىخ ائشيه!

پرى خانيم پالتارلارى گئيب چىخار ائشيه، شاهين اوغلو گۇرر بير گۇزل
قىزدىكى دنيادا ميثللى - ماندى يوخدو، شاهين اوغلو هئچ نە دئمەدن
قىزى اتار آتين تركينه آپارار كاخدا كنيزلرينن يانينا. كنيزلرينە تاپشیرار
پرى خانىما يتيشسينلر.

پرى خانيم نئچە واخت كاخدا قاليب دربارين كنيزى اولموشدو. نئچە
واقت كئچر شاهين اوغلونون ائولنمك زمانى گلر. شاهين خانىمى گۇرر پرى
خانيمان كئچملى دئييل. اوغلوينان دانيشار اونا ديير: سنين اوتاقيوا بير
قىز يولييجاغام بئىسن او سنين اولاجاق.

آنجاق شاهين اوغلونون دا يادينان چىخميشدى قيزين شكيل - قيافەسى.
شاهين خانىمى شرابى تۇكر وئرر قيزين اليه ديير: بونلارى آپار اوغلو مون
اوتاغينا.

قىز اوتاغا گيرنده اوغلانين قيافەسىنى گۇرر، آنجاق قىز اوغلانى گۇرر كن
الرى تيتترر آز قالار شرابلارى تۇكسون يئرە بو حينده اوغلانين آناسى
قىزى توتوب، شرابلارى آليب يولا سالار. آنا گئديب اوتورار اوغلانين يانيندا،
سوروشار: بئىدين اوغلو م؟

اوغلان آناسينا بلى جوابى وئرر. آناسى قيزدان دا سوروشار، پرى خانيم
دا راضىلىق جوابى وئرر. بوجورلو قدا بونلارين توى - دويونو اولار. نئچە

ایل کئچمه‌میش پری خانیمین اسماعیل و ابراهیم ادلی ایکی اوغلو اولار. یاشامی شاهین اوغلونان یاخشی کئچیردی، آما پری خانیم اوشاقلارینا باخدیقجان گۆزلری دولوب آغلاردی. گونلرین بیر گونو شاهزاده پری خانیمدان سوروشدو: نه دن بوجور آغلیرسان؟

پری خانیم جواب وئرمه‌دی. آما شاهزاده‌نین چوخ آسیلماغینا گۆره پری خانیم آچار، کئچمیشین دانیشار، دییر کی: بونلارا باخدیقجا آنام - آتام یادیم دوشور، اونا گۆره راحتسیز اولورام.

شاهزاده دستور وئره، بیر وزیر، اوتوز سربازینان بیرلیکده گئدیپ پری خانیم گیلین ویلایتلرینه و او آتا - آناسینی گۆرسون. اونلار دوشرلر یولا. اؤز ویلایتلریندن تزه چیخمیشدیلارکی هاوا قارانیقلاشار. وزیر دستور وئر چادیرلار وورولوب گئجه‌نی اوردا قالسینلار. دئمییه‌سن وزیرین پری خانیمدا گۆزو وار. اونا گۆره دستور وئر کیمسه نگهبان و نوبتچی دورماسین. ندنکی ایستیرم اؤزوم نگهبان دورام و عسگرلر استراحت ائتسینلر. گئجه‌نین یاریسیندا وزیر گیرر پری خانیم چادیرینا، پری خانیم دییر: اگر منیمله اولماسان اوشاقلاریوین باشین کسجه‌یم.

پری خانیم دییر: آی وزیر منیم قضام چوخ آییب مندن الچک.

وزیر بیر دؤنه ده، هده- قورخو گلر، آنجاق پری خانیم باش ورمز. وزیر ابراهیم اوغلونون باشینی کسر، آما گئنه پری خانیم راضیلاشماز. اسماعیل اوغلونون دا باشینی کسر. آما گئنه ده پری خانیم راضیلاشماز. وزیر دییر: اگر راضیلاشماسان زوريله بو ایش اولاجاق.

پری خانیم بیر آز دوشونوب دییر: عیبی یوخ آما اجازه وئر من بی سو باشینا گئدیم.

وزیر دییر: عیبی یوخ آما قیچیاو بیر ایپ باغلامالیام.

پری خانیم چادیردان چیخار، ایپی چادیرین چیوینه باغلیب قاچار. نئچه واختدان سونرا وزیر گؤرر پری خانیمدان خبر یوخ، بیلرکی قاچیب. صبح اولار وزیر جار سالار شاهین گلینی اوشاقلارینین باشینی کسب، قاچیب.

پری خانیم قاچار، قاچار یئتیشر داغدا بیر یابی چوبانا. چوبان اوزاقدان گؤرر بیر حوری ملک گؤزلیگینه قیز گلیر بونا ساری. پری گلر یئتیشر چوبانا. چوبان سوروشار: نییه قاچیرسان؟

پری دییر منی ایکی نفر ایستیر، آنجاق باشیمدا داوا دوشوب، من ده بئزار اولوب چیخمیشام چۆله بیر آز دوشونوم گوروم نئجه اولور.

چوبان دییر: منده سنین گؤزلیگینه حیران اولدوم، منه گؤره نه دوشونورسن؟

پری خانیم بیر آز دوشونر دییر: بلکه ده الله منی سنه یولییب، بلکه ده من سنین قیسمتینم، من ده سندن خوشلاندم.

چوبان قویون سوروسینده اوتورمیشدو. داغلمیشدی هره سی بیر یانا، پری چوبانا دییر: گئجه قویون قئیدنده من ده سنله قئیدرم، یاخشی اولار، ایندی سحر باشی گئدیب آناوا احوال وئرسن، بیر قویون دا کسب آناوا وئرسن پیشیرسین شاما، بیر عالیم ده چاغیرارسان منیم کبینیمی سنه کسمگه، آنجاق بونو بیل کی گئجه قالسا صبحه، دا من سنین دییرم. ایندی ده کیشی پالتارلاریوی وئر منه، من گئییم سن کی گئدیرسن کنده احوال وئرماغا بیر منی تانیماسین.

چوبان قویونو کسب سویار آتار چینینه یولا دوشر کنده ساری. پری ده کی قالمیشدی قویونلارین یانیندا کسن قویونون دریسندن گؤتوروب اؤزونه بیر اوغلان شیکلینده اوزلوک جورله ییب تاخار. چوبانین دا پالتارلارینی گئییب یولا دوشوب قاچار. چوبان دا نئچه واختدان سونراکی قئیدمیشدی گؤرر داوار داغلیب داغا، نه پری خانیمندان خبر وار نه ده بیر کیمسه دن.

چوبانین ایکی الی اولار بیر باشی.

پری خانیم گلر یئتیشر بیر شهره. پولو اولمادیغی اوچون اوتورار شهرین میدانیندا. دئمه یسن پری خانیم دولانیب، دولانیب قئیدیب اؤز شهرلرینه. هامان گونده صیاد کیشی ائوده ایشلمک اوچون بیر کنیز آختاریدی. صیادکیشی گلر میدانا گؤرر بیر کوسه آدامدان سونرا کیمسه یوخ. گلر بونو دانیشدیرماغا، پری خانیم صیاد کیشینی تانیار، آما صیاد کیشی بونو تانیماز. دییر بالا: نه ایش گؤررسن؟

پری دییر: توله بوشالدارام، او ایشی گؤررم و بونا بنزر ایشلردن.

صیاد کیشی بونو گؤتوروب یولا دوشر ائولرینه ساری. صیادکیشی نین خانیمی اوزاقدان بولاری گؤرر دییر: اوتور توولیه اوردان قالسین، اوردادا ییب ایشمه یینی وئریک.

نئچه گون کئچمه دن صیاد کیشی نین خانیمی، پری دن چوخ راضیلیق ائلر. قرار قویار هم توولیه باخسین، هم ده ائو باجیه یتیشسین. نئچه آیلار بوجور گئدر. گونلرین بیر گونو صیاد کیشی نین قوناغی گرلر. کنیز گلمیشدی ائوه یتیشسین گؤرر اؤز اری، دده سینن یعنی شاه و شاهین اوغلو صیاد کیشی نین قوناقلاریدیلار. واخت کئچر، گئجه اولار. شامدان سونرا شاه دییر: گلین وزیرلی، شاهلی نؤکرلی هامیمیز ییغیشاق پوش آتاق، پوش هر کیمسه یه دوشسه آشسین طالعینی دئسین.

باشلار پوش آتماغا، آنجاق پوش دوشر کنیزه. هامی گؤز - گؤز ائدیب هئچه وورارلار. یئنی دن پوش آتیلار، آما یئنه ده پوش دوشر کنیزه. شاه دییر: عیبی یوخ کنیز ده اولسا قویون دانیشسین.

پری خانیم دییر: من دئمیرم یاخشی دانیشارام، آما من دانیشاندا گرک قاپی باجانی باغلییب دقتیله منه قولاق آساسیز، کیمسه نینده حق یوخ

من دانیشاندا دوروب گئتسین.

هامی تعجبله راضیلاشیب، قاپی - باجانی باغلییب پری خانیم باشلار دانیشماغا. باشلار باشینا گلن اوزون حکایه سینی تعریفله مگه. صیاد کیشی نین سفره گئتماغینی، تاپدیغین ایشلرینی، چشمه باشیندا شاهین اوغلونا راست گلمه یینی، وزیرین اوشاقلارین اؤلدورمه یینی، بیر-بیر تعریفلر. تاپدیغینان وزیر قالمیشدیلار عجب آلتیندا. پری خانیم بیردن باشینان قویون دریسینی گؤتوروب ساچلارینی آچار، داها هر زاد هامییا گون کیمی آیدین اولار. پری خانیم آتا - اناسیله قوجاقلاشیب آغلایالار. شاه دا دستور وئردی: وزیرین باشینی کسب ایتلره یئم ائتسینلر. صیاد کیشی ده تاپدیغی اوغولوقدان چیغاردار. پری خانیم دا یئنیدن قییدیب شاهین گلینی اولار.

یئدی، ایچدی، مطلبینه یئتیشدی.

کد خدا و شاه:

بیر ویلایتین آلاهدان قورخان شاهی واریمیش کی هر کیمسه آلاها گؤره نه ایسته سیدی اونو گؤرردی. گونلرین بیر گونو کدخدا گلر شاهین یانینا، شاها دییر: نه اولار آلاهدان خاطیره قیرخ گون شاهلیغیوی وئر منه.

کدخدا آلاهیین آدینی گتیردیگینه گؤره، شاه شاهلیغینی قیرخ گون بونا امانت وئردی. آما شاهین خانیمی هچ راضی دئییردی شاهین بو ایشینه. شاه فقط آلاهی گؤروردو. کدخدا شاهلیق تختینه چیخار. باشدا وزیره دئیر: آلیغین نچه دی؟

وزیر جواب وئردن سونرا کدخدا دییر: یکی برابر ائيله. بو جور ائله دستور وئر. درباردا ایشلینلرین آلیغینی چوخالدسینلار. گونلر کئچر قیرخ گون قوتولار. شاه گلر شاهلیغین آلسین کدخدا دییر: گلین جماعتی ییغاق بیر

یثره، اونلار کیمدن راضیلیق ائلسه لر او شاه اولسون.

شاه نه ائده جه یینی بیلیمردی. جماعاتی بیر یثره ییغارلار، شاه دییر: کیم راضی دیر من شاهلیق ائلییم؟

هچ کیمسه الینی قووزاماز. کدخدانی شاهلیق اوچون دئینده هامی الینی قووزاییب، های وئریب فیشقا چالارلار. بئله لیکله کدخدا شاهلیغا سئچیلر. کدخدا شاهلیق تخت- تاجینا صاحب اولاندان سونرا، دستور وئرر، شاه بیر گونه کیمی بونون ویلایتیندن چیخیب گئدسین. شاه احوالاتی آروادینا دئییب، پسه - پوسه لرینی ییغیب ابراهیم و محمد آدلی اوغلانلارینی دا گؤتوروب یولا دوشرلر. شاه، آرواد - اوشاگی بوراجان چتینلیک گورمه میشدیلر، آما چاره لری یوخایدی، اؤز ویلایتلریندن چیخمالی دیلار.

سحر یولا دوشرلر، ساعاتلار کئچر هاوا قارانیقلار، بئله دوشونرلر کی گئجه نی چادیر ووروب چؤلده قالسینلار. بونلار چادیری وورارلار. ایکی تاجیر ده اورادان کئچیرمیش، بولاری گؤروب، گلیب اونلارین یانیندا چادیر وورارلار. دئمیه سن بو تاجیرلرین شاهین خانیمینا گؤزلری دوشوب. یاتماق زامانی دوشونرلر کی شاهین خانیمینی نجه گتیرک چادیریمیز؟ قرارلارلار بیر گئتسین اونلارین چادیرلارینا، دئسین بیزیم بیر زاهی خانیمیمیز وار اوشاگی یئتیشیب، ایستیر یاتسین آلاهدان خاطیره خانیموی یوللا بیزیم چادیرا صبحه جان اوردا اولوب کؤمکلیک ائتسین. شاه راضیلاشیب خانیمینی گؤندرر اونلارین چادیرینا. چادیرا یئتیشن کیمی، شاهین خانیمینی هوشدان آپارارلار. پسه - پوسلرینی ییغیب دوه لر یولکه ییب آرادان جیرارلار. شاه ایشیقلا نندا چادیردان چیخار گؤرر نه تاجیرلردن خبر وار، نه ده خانیمیندان. له له کؤچوب یوردو وئران قالیب. آی دده آروادا گئتدی، داها چاره سیز قالیب اوشاقلارینی گؤتوروب یولونا دوام وئر کی ویلایتدن چیخسین ائشییه. شاه گلر یولدا یئتیشر بیر بؤیوک دولو چایا. اوشاقلارینین ایکیسینی کئچیردنه دیگی اوچون، اوشاقلارین بیرینی قویار بوتای دا قالار،

او بیریسینی سودان کئچیردندن سونرا گلسین اونو دا آپارسین. بیرینجی اوشاق ابراهیمی آپاریب چایین اورتاسیندا قاییدیب باخار گۆرر چایین اوتایینا قویدوغو اوشاگی قورد گۆتوروب آپارماقدادیر. تله سیک قاییدیب قوردون الیندن اوشاگی آلماق ایسته دیکده قوجاغیندا اولان اوشاق الیندن قوتولوب دوشر سویا، اونو دا سو آپارار. بیر شاه قالار بیر ده اؤزو. بیر کیمسه سی داها قالماز. بو ایشلرین نتیجه سیندن شاها جنون ال وئرر. شاه دلی اولوب دوشر مئشه لره. بو طرفدن بیر نفر شیکارا چیخمیشدی، گۆرور بیر خیرداجا اوشاگی بیر جاناوار گۆتوروب آپاریر، نئچه گوله آتار جاناوار اوشاگی سالار یئرله قاچار. شیکارچی بیر سونسوز کیشی ایمیش. اوشاگی آپارار ائولرینه احوالاتی دانیشار. خانیمین راضیلاشار کی اوشاگی ساخلایب اؤز لرینه ائولاد ائتسینلر. او بیرسی کندده بیر دیرمانچی واریدی آرپا - بوغدا دارتارمیش، بیردن گۆرر دیرمانی ایشله مه دی، گلیب باخار، گۆرر سو بیر اوشاگی گتیریب بند ائدیب دیرمانا، اوشاگی دیرماندان چیغارداندان سونرا گۆرر اوشاق جانلیدی، اوشاغین یاش پالتارلارینی چیخاردیب تزه پالتار گئیدیریب آپارار ائولرینه. دئمک اونون دا اوغلان اوشاگی اولمادیگی اوچون دیرمانچی خانیمی له بئله دوشونوب قرار وئررلر کی اوشاگی اؤز لری ساخلانسینلار.

شاهین گونلری کئچر، ایللری دولانار، خانیمی تاجیرلر آپاریب، اوشاقلاری الدن چیخیب، اؤزو ده مئشه لرده پیس گونده یاشاییر. شاه بیر گون دوشونرکی من بیر گون بیر ویلایتین شاه یاییم، بئله گئسه تئزلیکله اؤلرم، ناماز قیلیب دفن ائدنه نیم اولماز، یاخشیدی گئدیم شهره یاخین بیر یئرده قالیم. شاه گلر بیر شهره ساری، یاخینلاشندا گۆرر هامی شهردن قاچیر، پیس کؤکده بیر سالانا - سالانا قاجان قوجانی توتوب، احوالاتی سوروشار.

قوجا دیر: بو ویلایتین شاه ی اؤلوب اهل - عیالی، اوشاگی اولمادیگی اوچون بیر قوش اؤتورورلر، قوش هر یانی دولانیب هر کیمسه نین چیینینه قونسا او

شاه سئچیله جک. بیزده قاچیریق آچیق یئرله بلکه گلدی بیزیم چینیمنیزه قوندو.

بیر نئچه ساعت کئچندن سونرا قوش گلیب قونار شاهین چینیینه. قوشون دالیسینا آدام یوللارلار، گؤررلر اوست-باشی پیتلاشیق بیرسی، توکلری اوزون، دیرناقلاری اوزون، پالتارلاری جیریق بیر آدامدیر. شهر اهالیسی هابئله وزیر وکیل بونو گؤروب هئچ بیرینین گؤزو سو ایچمز بو شاه اولایلسین. بونو(شاهی) آپارییب بیر اوزاق یئرله قویوب، یئنی دن قوشو بوراخارلار. آما قوش دولانار - دولانار گئنه گئدر شاهین چینیینه قونار. بو دؤنه ده بیر کیمسه بونو قبول ائتمز، بیر دفه ده قوش بونو سئچمه سین دئییه، گتیریپ بیر قارانلیق داماسالیرلار. قوشو بوراخیرلار، قوش دولانیر - دولانیر بیر کیچیک باجا تاپیر اوردان سوخولور قونور شاهین چینیینه، دها بو دؤنه وزیرلر، حتما بونون بیر حکمتی وار دئییه دوشونورلر. دیرلر: بونو حاماما آپاریب تمیزلایک، بیر دست پالتار وئرک، اگر پالتارلاری گئیمگی باشاردی شاه سئچک، باشارمادی شاه سئچمک اوچون آیری بیر فیکیر قیلاق.

شاه پالتارلاری گتیرر گؤرورلرکی، قیبله ی عالم ائله بویوموش. بونو گتیریرلر نئچه مدت قاباق شاهلیق ائتدیگی تختینه قویورلار. بیر نئچه واخت کئچیر. شاه دستور وئیر: منه ایکی نگهبان لازیمدیر. بو نگهبانلار گرک بیر ائوین تک اوغلانی اولسونلار.

اویانا - بویانا گلیب دیرمانچینی تاپیرلار. قرار اولور دیرمانچی نین اوغلو بونون نگهبانی اولسون. شهره گئنه جار دوشر کی هر کیمسه نین تک اوغلو وار شاه نگهبان سئچیر. فقط شیکارچی دا کارا گلن بیر جوان واریدیر کی دربارین آداملاری اونو گتیریرلر شاهین حوضورنا، او دا نگهبان سئچیلر. دئمییه سن او زمانکی شاهین خانیمی سینی تاجیرلر آپاریبلار، گئدیب کؤیشنلرینه چاتاندان سونرا گؤروبلر بو خانیم یولداشلاری اولان شاهین

خانیمی دیر. بو خانیم بیر زمان بو تاجیرلره دوز چورک وئریب، اونون اوچون تاجیرلر بو قارار گلیرلر کی هر حالدا اولموش اولسا شاهی تاپیب خانیمینی اؤزونه قایتارسینلار. نئچه ایللر ایدی شاهی تاپماق اوچون شهرلری گزیب، دولانیردیلار، عهدیلرینی یئرینه یتیرمگه گؤره هر نه پول قیزیللاری دا واریدی خرجه میشدیلر. گونلرین بیر گونو تاجیرلرین بو شاه اولان شهره یولو دوشر. بولارین پولو اولمادیغینا گؤره کؤمکلیک آلماق اوچون گئدرلر شاهین یانینا، شاه شرح حاللارینی سوروشار. تاجیرلر باشلارلار جریانی شاها تعریفله ییب، عهدیلرینی یئرینه یتیرمک نیتلرینی ده بیلدیرلر. شاه آنلار کی تاجیرلرین یانیندا اولان خانیم بونون اؤز خانیمی دیر.

شاه تاجیرلره دییر: سیز قالین بوردا من ایکی نفر نگهبان یولارام مچیده او خانیمی گؤز آلتینا آلسینلار.

تاجیرلر دییر: بیز او خانیمی هئچ کیمسه یه تاپشیرماریق.

شاه دییر: منیم ایکی نفر اؤزومون نگهبانیم وار کی ایکی گؤزومدن چوخ آرتیق اونلارا آرخاینام. دستور وئره رم اونلار گئدیپ قورو قچولوق ائدیر، سیز ده شامیزی یئییب دینجیلین، من صاباح سیزه پول وئریب یولا سالارام.

چوخ سؤزدن سونرا تاجیرلر راضیلاشیرلار، خانیم مچیده یاتار نگهبانلار دا هره سی بیر قاپیدا نگهبانلیق وئرلر. گئجه یاریسی نگهبانلار گلر بیر - بیرین دانیشماغا. بونلار اؤز باشلارینا گلنلردن سؤز آچیب دانیشارلار. بیر سؤز بو، بیر سؤز او، سؤزلرینی توتوشدوروب گؤررلر بونلار قارداشیدیلر. دئمییه سن شاهین خانیمدا بونلارین سؤزلرینه قولاق آسیرمیش، بو حالدا خانیم گلیب دئییر: من سیزین آنازام، سیزین بیریزین آدی محمد، بیریزین ده آدی اسماعیل دی. بیر آز دانیشانان سونرا قوجاقلاشیب آغلاشالار. آنالاری دییر: من داها عهدیمه چاتدیم. بونلار ننه بالا بیر یئرده ییخیلیب یاتارلار. صاباح اولوب تاجیرلر گلیب، بوصحنه نی گؤرنده آیری فیکیر ائدیپ، گئدرلر

شاه شیکاپته. شاه سربازلارینان خانیمی چاغیرار دربارا، احوالاتی سوروشار. اونلار دانیشانندان سونرا شاه بیلر کی او ایکی نگهبان بونون اوغلانلاری دیر. بئله لیکله شاه خانیملا اوشاقلارینا یئتیشر.

یئدی ایشدی، مطلبینه یئتیشدی.

بدقولو:

بیر کنده بدقولو آدلی اوغلان واریمیش، دنیا - عالمی ایش گؤتورسئیدی بد قولو دییردی: منه ایش لازیم دئییل. یئییب ایچمه سی ده چوخیدی. ائوده نه اولسئیدی یئییب قوتارمادان ال چکمزدی. گونلرین بیر گونو آتاسی بوندان ال چکمز کی بالا هج اولماسا دور گئدک زمیمیزی اندر - دؤندر ائلییک، بلکه آلاهدان بیر تیکه چؤرک قیسمت اولدو بیزه. آتا اوغلانی دیله توتوب آپارار زمیلرینی سورماغا. بدقولو اؤکوزینن زمیده بیر ائله گئدر، بیر بئله گئدر، بیردن شوخوم ایلیشر بیر نچه کویهنی یئردن چیخاردار چؤله. بدقولو گؤرر آتاسینا دئسه آتاسی زمینی قازدیراجاق کی کؤپلری چیغاردسینلار، دؤنر آتاسینا دییر: آتا گل بوگون ایشی قورتاراق گئدک صاباح گله ک.

آتاسی دییر: بالا ناهار چاغیدیر ایکی اؤکوزو یالاندان نه اوچون آپاراق بئکار قویاق پیه ده قالسین، اؤزوموز ده بئکار، نه ایشیمیز وار.

بدقولو قبول ائله مز، دییر: یوخ کی یوخ، اگر اوجور اولسا هئچ صاباحدان کلمه یه جه یم.

دده سی یازیق گؤرر بو ایشلین دئییل، دییر: اولسون بالا گئدک.

گون صاباح اولار ایش واختی بدقولو آتاسینا دییر: دده آیه سن گئده سن ایشه من گئدمیه جه یم، من گرک تک گئدم.

آتاسی دییر: بالا سن باشارا بیلمه سن.

بدقولو دییر: آتا سن او زامان گل کی من زمینی سوروب قوتارمیشام، اوندا گؤررسن کی نئجه باشایرام.

اوغلان دورار گئدر ایش باشینا. زمی نین قیراغیندا بیر چای قویموشدو ایچیردی گؤرر ایکی آتلی گلیر، قالخار بولار دئسین کؤپلری بلکه بونلار قازیب آپارالار، آتاسی نین بونولا ایشی اولمایا، آتلیلاری چاغیرار، آتلیلار گلیب چاتانجان بدقولونون دوشونجه سی دیشیلر، آتلیلار دییر: بو آت، او آتین نه ییدیر؟

آتلیلار بیر - بیرینین اوزونه باخیب دییر: بو اوغلان دلی دیر، سونرا چیخیب گئدرلر.

بدقولو آخشاماجان زمیده یاتار، آخشام دوروب گئدر ائولرینه، آتاسی دییر: بالا سوردون قورتولدون؟

بدقولو دییر: آتا بیر خیرداجا یئر قالیر، صاباح قورتوللام. بیرسی گون گلیب باخارسان.

گون صاباح اولار، بدقولو سحر زمیه گئدیردی، گؤرر ایکی دووشان کؤلون دیبینده یاتیبیلار. بد قولو دووشانلارین ایکیسینی ده توتوب سالار توربایا. گئدر زمیه چایی قویار، هرگون کی کیمی باشلایار فیشقیریق چالماغا، اؤکوزلری ده اؤتورر مرسه بوش - بوشونا اوتلایارلار. بدقولو دیرسکله نیب چای ایچیردی، گؤرر ایکی تاجیر اوزاقدان گلیر، تاجیرلری چاغیرار. بونلاری چایا قوناق ائلر. تاجیرلر چای ایچیردیلر کی بدقولو دووشانلارین بیرین توربادان چیغاردار، دوشانا دییر: گئت آناما دی، یاخشی چؤرک پیشیرسین کی قوناغیمیز وار.

داووشان قیوراق قاچار. تاجیرلر اؤز - اؤزلینه دوشونلرکی بو دووشان دیل

بیلیر، قرار قویارلار گئدیپ دولانسینلار، ناهارا گل سینلر بدقولو گیله قوناق. بدقولو تئز پسه - پوسه نی ییغیشدی ریب قاچار کنده، کیشی نین بیر کئچسی واریدیر، تئز اونو کسر آناسینا دییر: ناهار پیشیر.

آناسی دییر: بالا نه ایش گؤروسن کاسیب آدام بیر کئچیمیز وار، اونو دا سن کس دین!

بد قولو دییر: آنا ناهارا قوناغیم وار، اونون اوچوندو.

ناهار چاغی یئتیشر، تاجیرلر گلر بدقولو گیله. تاجیرلر حیطده اللرینی یویوب گلیب اوتورالار سوفره باشیندا. بدقولو دووشانلارین بیرین ده گتیریب قویموشدو ایشقبا.

تاجیرلر چؤرک یئمکدن قاباق، بدقولویه دئیرلر: بیزیم سنیله بیر شرطیمیز وار، اگر قبول ائله سن بیز سنین چؤرگیوی یئیجه ییک، اگر قبول ائتمه سن بیزین سنین یولداشلیغیمیز توتماز.

بدقولو دییر: بویورون هر نه اولسا منه قبولدی.

تاجیرلر دییر: او خبرچی دووشانیوی سات بیزه.

بدقولو دییر: او چوخ باهادی سیز اونو آلابیلمز سیز.

تاجیرلر دییر: نئچه دی؟

بدقولو دییر: اوچ یوز قیزیل سیککه.

تاجیرلر بیر آز دوشونوب راضیلاشارکی عیبی یوخ بیز بو پولو وئریک. ناهاری یئییرلر. بدقولو بونلارین هر نه پوللاری واریدیر آلا، دووشانی وئریب بونلاری یولا سالار. بدقولو سیککه لری آلیب دامدان قیشلارین سالیب فیشقیریق چالیر، بویاناندا تاجیرلرین پولاری قالمادیقلاری اوچون قاییدالار

اۋز كند - كۆيشنلرينه. كنده بير آز قالمىش دووشانى توربادان چىخارديب، دووشانا دئيرلر: گئت بيزىم ئولرىمىزە دئنه كىشىلرئز گلىر، چاى - چۇرك حاضىرلايىن.

دوشانى اۋتورلر، دووشان قىوراق قاچىب گۇزدن ايتىر. تاجىرلر گلىب چاتىرلار ئولرىنه، بىرى گۇرر خانىمى تىدىر سالىب، چۇرك پىشىرىر، ھىچ بىلمىركى ارى گلەجك، بىرى دە گئدىب گۇرور اوشاق ايشىيىب آرواد جىجىم يوپور ھىچ عىنىنه دە دئىيل ارى گلەجك يا يوخ. او تاجىر دە وورار آروادىنى اۋلدورر. بو تاجىر دە وورار آروادى اۋلر. تاجىرلرئن ئولرى يىخىلىب، قاپىلار باغلانار. سونرا تاجىرلر احوالاتى بىر- بىرىنه دىير، گۇرلر كى بدقولو بونلارئن باشىنا بۇرك قويوب، قايدىب گلرلر بدقولونو تاپماغا. نىچە گوندن سونرا بدقولونو تاپلار، دىيرلر: سن بيزىم باشىمىزا بۇرك قويموسان.

بدقولو دىير: آى تاجىر قارداشلار سىز باشارمامىسىز، گر ك باشدا آپارىب ئويىزى، كۆيشنىزى دووشانا تانىدديراردىز، سونرا دووشانى ئويىزە اوتورردىز گئردى.

داھا تاجىرلر دئمه يە بىر سۇز تاپانمايىب، ايكى اللرى اولار بىر باشلارى. نىچە آى كئچر وورار بدقولونون آتاسى اۋلر. بدقولو داھا ددەسى اولمادىغى اوچون اىستىردى راحتجاسىنا سىككەلرى خشلەسىن. بدقولو گلر اللى ائششك، يوز دانا دا توربا آلار. ائششكلىرىن سسى كندى گۇتورر. آج بە سوسوز ائششك بىر ايش چىخىب كى گل گۇرەسن. بدقولو كنده جار سالار كى ھر كىمسەنىن توالتى وار بوشالدىسىن من آلىرام، چكى حسابى ھر كىلو ياشى بئش قىران، قوروسو اون قىران. بو ايشىنن بدقدلى كندى سالار ولولەيە. داھا بىر نفر توالته گئدمىر ھر كىمسە اليندە بىر قاب، بىر ايش چىخىب كى گل گۇرسن، حتى كئچمىشده كى قويلولارى دا جماعات فەلە توتوب بوشالدىر. ھر كىمسە بىر كاسا دا گتىرنده بدقولو پولون نقد وئرىب يولا سالىردى. كند كۆشندە داھا ھامى دامىندا توالتلىرى بوشالدىب قورودور

داها نه داملاردا نه حیطلرده، هئج بیر یئرده وضع قالماییب.

هامی دا اؤز - اؤزونه دییر: بدقولو بیر آوارا اوغلاندير، بونلاری هاردا ساتیر گؤرسن؟

خلاصه دئدی- قودو ییغینجاقلاری دا آل سوئر کیمی ایستی ایدی. بدقولو دا آلیب ییغیردی تلیس توربالارا یوکلە ییردی حیطه. آنجاق بیر نئچه آی سونرا بدقولو اللی ائششکه یوک جورهلیر. گئجه دن باشلایر ائششکلری یوکلە مه یه، سحر تئزدن هامی گؤرور بیر اوزون ائششک صفی، اوستونده ده آغ توربالار یوللانیب کئندن چیخماقدادی. بدقولو ائششکلرینن بیرلیکده گلیر، گلیر چاتیر بیر بولاغا. اوست دوزنگاهدان ایکی تاجیر کئچیردی، باخیب گؤرورلر درده توربادی کی ائششک اوستینده آغاریر. اولانمایان بیر ایش، بونلار اؤز - اؤز لرینه دییرلر کی بونلارین صاحیبی هر کیمسه اولسا مملکت صاحیبیدیر، هج کیمسه نین بیر بئله وار - دولتی اولمانماز. بونلاریندا ایکی جواهر، پارچا دوه یوکلری واریمیش. تاجیرلر اوتوروب نقشه چکیرلر گئدک گؤرک هئج اولماسا بیر یوک آلابیلهریک؟ نئجه اولسا بیزده نئچه ایلین تاجیرییک دا. بونلار ائیب گلیرلر بدقولونون یانینا، بدقولو بونلاری اوزاقدان گؤرر قولون قویار باشی آلتینا یالاندان خورولداماغا باشلار.

تاجیرلر بیر- بیرینه دییر: گل ایکی دوه میزی قویاق بوردا اللی یوکلو ائششکی آپراق، نئجه اولسا بو یوکلر بیزیم وار - دولتیمیزین نئچه برابرینی چیغاردار.

بلی بونلار دوه لر دن ال چکیب باشلارلار ائششکلری آغا جا باسیب دیرسکدن آشیرماغا. اوستدن باخیب گؤرورلر بدقدلی ائله یاتیب، ائله ییل کاسییین بختی یاتیب. دئمییه سن بدقولو دا گؤز آلتی بونلارا باخیر. بدقولو گؤرر بونلار دیرسکی آشیدیلار دورار آیاغا، اؤنجه اونلارین دستیرخانین گؤتوروب بولا ق باشیندا چایی دمنلە ییب یاخشی، یئییب - ایچر، سونرا دوه لری قاتیب قاباغینا گلر کنده ساری. کنده گیرنده کندلیلر گؤرر بدقولو، صبح

اللی ائششک توالت یوکوپنن گئتمیشدی ایندی ایکی جواهر دوه گتیریر. کنده بیر سس دوشر گل گۆره سن. کندیلر بئله دوشونوردولر کی بدقولو بونلاردان اوجوز آلیب اؤزو باهاسینا ساتیب.

بدقولو قالسین بورادا، ایندی تاجیرلر ائششکلری قاچیردیبلار، سوره- سوره، قاچیردا- قاچیردا، چاپا - چاپا کنددن اوزاقلاشیبلار. بونلار هئچ یوکلرین نه اولدوغونو بیلমে دن یوللارینا داوام وئیردیبلر. یولداشلارینین بیرى دییر: آی یولداش گل باخاق گۆرک یوک نه دی، هاردا ساتاجاغیق نئجه آلاجاغیق؟

او بیرى یولداش جواب وئردی: یوخ هله تئزدی، چاپاق کی صاحابی گلر توتوب الیمیزدن آلا.

گئده - گئتده یولداشین بیرى پیچاغینان تلیس لرین بیرینی دَلیب، ایچینده اولاندان بیرآز گۆتوروب بیر دیش وورار، آما گئنه باشا دوشمز نه دی.

بلی نئچه ساعات سورندن سونرا گلیب یوکلرین بیرینی آچیب تۆکرلر یئرہ گۆرسونلر ایچینده اولان نه دی، او زامان بیلرلر نه بؤیوک بارا قویوبلار تاجیرلرین ایکى الی اولار بیر باشلاری.

کنده ده داها بدقولونون ایشی یوخ ایدی. کندیلر اؤز آرالارندا آلیش - وئریش اندیردیبلر. بدقولو دا هر گون قیشلارین دامدان سالالیب فیشقیریق چالیردی، هر کیمسه ده بدقولویه جنس گتیریردی بد قولو دییردی: من دا نئینیرم، من قازانجیمی گۆتوردوم.

بئش نفر کندیلردن گلیر بدقولودان سوروشور کی هاردا ساتدین، بیزده آپارق ساتاق؟

بدقولو یالانان بیر یول گۆرسه دیر دییر: بورانی گئتسه ز بیر کؤیشنه یئتیشرسیز اوردا آلارلار.

بولار سحر تئزدن یوکلری حاضیرلاییب یولا چیخیرلار. یولو توتوب بیر کۆشنه یئتیشیرلر، بونلارین بیرینین ده اوردا دوستو واریمیش. دوستو گۆر یولداشی نئچه نفرینن بیرلیکده نئچه حیوان یوک گتیریپ، یولداشی اونلاری قوناق ائله‌ییب سوروشار: یوکون نه‌دیر؟

دوستو دییر: اماندیر ائشیدن - زاد اولار، بیز چۆرگی یئینجه اوغورلارلار یازیق اولاریق. دۆز یئمک ییک سونرا دئییم.

ناهار یی ییپ چیخالار حیطه، دوستوندان سوروشار: تای حسابی آیلرلار یوخسا کیلو حسابی؟

یولداشی دییر: هله دی گۆروم نه‌منه؟

چۆنوب دییر: توالتریمیزی بوشالیدیپ قورودوب گتیرمیشیق بوردا ساتاق.

دوستو دییر: آی کیشی بیر دؤنه دیلیندن چیخدی، آما بیر دؤنه ده چیخسا سنی ائولدورلر، ییغ یوکونو چیخ قاچ، اولار نه سۆزدو؟

سوروشار: دوغوردان دئیرسن؟

یولداشی دییر: هر کیمسه سیزه دئییب سیزی آلدادیب.

بونلار یوکلری چاتیپ قاییدارلار کنده ساری. کنده بیر دیرسک قالمیش گۆرلر کنده داها آت، قاطیر، ائشک قالماییب هر نه وار یوکله‌ییلر گلیرلر، هر کیمسه‌نینده حیوانی یوخدور اؤزو بیر تلیس آتیپ چیینینه گلیر. جماعات اوزو چای آشاغی آپاریر ساتسین. بولار اوز-اوزه چیخاندان، کندلیلر بونلاری دوره‌لاییب، سوروشورلار: نئجه اولدو ساتدیز؟

بونلار دییر: نه ساتماق آز قالا اؤزوموزو ده اؤلدورسونلر، ییغیشدیریپ قاچمیشیق.

هامی یوکلرینی آتیب یئره قاییدارلار کنده ساری. کنده یئتیشن بئل، قازما، آغاج گۆتوررلر کی بدقولونو اؤلدورمه لییک، هاممی یوگوروب بدقولوگیله ساری، بدقولو دا دامدان آياقلارینی ساللایب فیشقیریق چالیر. کنده سس دوشر، بدقولونون ننه سی دییر: بو نه ایشیدی باشیمیزا آچدین هچ اولماسا دور قاچ.

بدقولو آناسینا دییر: سنین ایشین اولماسین هچ زاد اولماز.

بو حالدا بدقولو بیردن گۆرر کند اهلی یوگوردو بولارین ائولرینه ساری. بدقولو دامدان هاپیلیب قاچار. بیر آز آرا آچانان سونرا یئتیشر بیر چوبانا. چوبان دییر: آی اوغلان هارا بوجور قاجیرسان؟

بدقولو دییر: شاهین قیزی زوريله ایستیرله وئرسینله منه، آما من ایسته میرم.

چوبان دییر: کول باشیوا آی اوغلان آدام دا شاهین قیزینا ناز ائیلر.

بدقولو دییر: اون دا گل پالتارلایمیزی دیشک سنه وئرسینله قیزی، من ایسته میرم.

چوبان پالتارلارینی چیخاردیب بدقولویه وئرر، بدقولو دا چوبانا، بدقولو دییر: یاواش - یاواش قاچ شک ائله مه سینلر، دئسینلر یورولدو توتاریق ، من ده بوردا سنین یئرینده داوارلاری اوتاریرام.

هرکیمسه داوارین یانیندان کئچیردی بدقولونو تانیمدان برکتلی اولسون دییردی. چوبان یاواش - یاواش قاچار، بیر آز سونرا بونو توتارلار هر یئتیرن آغینا - بۇزونا باخمادان بیر بئل، بیر شنه، بیر آغاج، ووروب بونو ایشدن سالیب اؤلدورندن سونرا آپاریب آتارلار آراز چایینا. هامی قایدیب گلر ائوینه دام - داشی، قاپی - باجانی تمیزلرلر. بیردن گۆررلر بدقولو بیر دسته داوار گتیردی، هامی دییر: بدقولو بس بیز سنی اؤلدوروب آپاریب آتدق آراز

چاپینا نئجه اولدو ساغالیب قاییدمیسان کنده، بیر سورو ده داوارین وار، بو نئجه بیر ایشدیر؟

بدقولو دییر: آی جماعات من ایسته میردیم دییم، آما پخیل دئیلیم دییهجهیم، سیز منی ووردوز آپاریب آتدیز آراز، آی جماعات آرازدا هم درد وار، هم ده درمان، دنیا مالی اوقدر وارکی اوردا بیر کیمسه نین بئینینه سیغیشماز، هر نه جور یارالی دا اولا منی آتان یئر یاخشیلادار.

کند اهلی فیکیره دوشوب هامی عجب آلتیندا قالار. بیر هفته، ایکی هفته، بدقولو دا گونده بیر داواردان کسب یئیردی. کندیلر نئجه هفته فیکیرلشیب ییغینجاقلار قوراندان سونرا، کندن کیشیلری دییرلر: بوجور بیر ایش اولماز، هامیمیز کاسیبیک گلین گندک آرازین قیراغینا، گورک بو ایش دوزدو یا یوخ.

ییغیلارلار آرازین قیراغینا، بیر یاشلی قوجا کیشی واریمیش، دییرلر: گل سنه بیر آز پول وئرک اگر اؤلدون پول یئتیشسین اوشاقلاریوا، یوخ اگر قالدین بیزی ده سسله کی، «وار» بیز ده اؤزوموزو آتاق آراز.

قوجا کیشی قبول ائدر. گلرلر قوجانی آتالار آراز، سو آتیلار قوجانین بوغازینا، قوجا ایستیر دئسین: «ایوای» دییر: «ای وار».

هامی انشیدر کی قوجا دییر: «ای وار» اونلار دا اؤز لرینی آتالار سویا، کندن نمه کیشیسی واریمیش املیک قوزو کیمین هامیسی اؤزونو آتیر سویا، داها کنده بیر کیشی قالماز، بیر بدقولو قالار بیر کندن اروادلارین مال - دارایتی.

یئدی، ایشدی، مطلبینه یئتشدی

محمد پهلوان:

بیر ویلایتده بیر شاه یاشاییردی. بونون اوچ اوشاغی واریدیر کی اوچو ده حد تکلیفه چاتیمیشدیلار. شاهین باغیندا بیر بارلی آغاج واریدیر کی هر نه قدر میوه ییلیب دریلستیدی آزالمازدی. گونلرین بیر گونو شاهین بؤیوک اوغلو گنتمیشدی باغی گزمگه، گورور آغاجین بیر بوداغی قوروپوب، گلیب احوالاتی شاها دییر. شاه دییر: اورا حرام ال دَیب، اونا گوره اوجور اولوب، گرک بیریز اورادا نگهبانلیق وئره سیز.

قرار اولار بؤیوک قارداش گنجه آغاجی گودسون. آما بیر نئچه واخت گنجه دن کئچمه میشدیر یوخو توتار. صبح دوروب گورر بیر بوداغ دا قوروپوب. صاباح شاه بونو باشا دوشر، اونون اوچون ایکینجی اوغلونو گودوکچو قویار. ایکیمجی اوغلو دا اورا گلن آداملاریننان دولانار، اولار گئندن سونرا گیر یاتار، صاباح گورر آغاجین بیر بوداغی دا قوروپوب. احوالاتی گلیب دده- بالا دانیشالار. محمد آدلی خیردا اوغلو ال چکمز کی یکی قارداشیم گودوب منه ده ایجازه وئر بیر گنجه ده من گودوم.

شاه باشدا ایسته میردی، چون دا بوجور دوشونوردو کی بلکه آیری بیر عیلتی وار، آما محمدین یالوارماغینا دایانماییب ایجازه وئر. محمد باغدا گودوکچولوک ائلر. گنجه اولار محمد گورر یوخو بونا آمان وئرمیر. اونا گوره بلینده کی پیچاغینن بارماغینی کسیب، دوزو باسار، دایانار آغاجا. گنجه یاری اولاندان سونرا گورر بیر حیوان گلیب تسله دی آغاجا. ائله بو حالدا محمد پهلوان قالخیب بونا بیر قیلینج ووروب اونو قانلی - قانلی قاچاق سالار. صاباح گورر آغاجا بیر شئی اولماییب. شاهین حضورونا یئتیشیب احوالاتی اونا دییر.

شاه دییر: هر هاردان اولموش اولسا او حیوانی تاپمالیسیز. قارداشلار گلیب قانین ایزینی توتوب اختارماغا باشلارلار آنجاق سونوندا گورلر حیوان قانلی

- قانلی گریب قویو، بو قارا گلرلرکی بیریمیزی ایپینن سالایق قویو
گۆرسون نه خبر وار.

بؤوک قارداشی سالارلار آما بیر آز کئچمه‌میش قارانلیقدان قورخوب
سسله‌نر آی پاتدادیم آی چاتدادیم منی چکین اوسته. سونرا ایکینجی
قارداشی سالارلار، آما اودا قویونون ترکینه یتیشنمز، سوندا محمد پهلوان
دییر: منی سالین قویو یا هر نه قدر چیغیر - باغیر سالسام دا یوخاری چکمه‌یین.

محمدی سالارلار قویونون ترکینه یتیشر. ایپی بئلیندن آچیب گۆرر قویو
نئچه قولدو، بونلارین بیریندن زینه - زینه ایشیق گلیر. محمد ایشیغا ساری
گئدیپ، ایشیغا یتیشنده گیزلیندن باخیب گۆرر بیر دئو یاتیب، یانیندا دا
بیر گۆیچک قیز وار. دئو باشینی قویوب قیزین دیزی اوسته، دئمییه‌سن
محمد پهلوان هر گئجه قیزین یوخوسونا گلیرمیش و قیز محمد پهلوانی
یوخودا گورموشدو. قیز محمد پهلوانی گۆرمک هامان یاواشدان سسله‌نر:
محمد دئو سنی گۆرسه اولدورر. آنجاق بیر یولون وار اودا بوکی بونون عؤمور
آیناسینی سیندیراسان جانی چیخار. اودا او اوجادا دربچه قاباغیندادیر.

محمد نه زحمتینن آینانی اله کئچیردیب سیندیرار. ائله آینانی
سیندیرماغینان دئوین اؤلومو بیر اولار. قیزین دیزی اوستن آشیب توشر
یئر.

قیز محمد پهلوانا دییر: سن دئوی اۆلدوردون، هارا دئسن من سنيله گلم.
محمد دییر: گل چیخاق ایشیق دونیا یا.

بونلار گلیب چاتالار قویودان ایپ آشاغی سالانان یئر محمد دییر: سن
چیخ سونرا منی چکسینلر.

قیز دییر: من اگر چیخسام بورالار ظولمات قارانلیق اولار. ندنکی منیم
شفقیم بورالاری ایشیقلا ندیریپ.

محمد پهلوان قبول ائله مز، قیز دییر: من چیخسام اوسته، او قدر گۆزلم کی قارداشلارین قویونون آغزیندا منه گۆره بیر - بیرین ساواشیب سنی یادان چیخارداجاقلار.

گئنده محمد پهلوان راضیلاشماز، سونوندا قیز دییر: اولسون من چیخیرام بونودا بیلیرم کی قارداشلارین سنی قویاجاقلار بوردا، من چیخاندان سونرا بورالاری قارانلیق بورویوجک سن جمعه آخشامیناجان بوردا قالا جاقسان، جمعه آخشامی ایکی قوچ گله جک، سن اونلاری گورمه یه جکسن آنجاق اونلارین کوفولتولاری سنین قولاغیوا ديه جک، اونلار بیر زینه کیمی گوزووہ ديسه بیل کی بیرى آغدى، بیرى قره، سن اؤزووی آتارسان قره قوچون اوستونه، قره قوچ سیلکه له نیب سنی آتار آغ قوچون اوستونه، آغ قوچ سنی سیلکه له ییب آتار ایشیق دنیا یا، چیخارسان ائشییه.

قیز چیخار قویودان چۆله، قارداشلار بونو گۆرن کیمی ساواشلار، بیرى دییر، بونو من آلا جغام، او بیر یسی دییر من. ساواشا - ساواشا گئدرلر شاهین یانینا. شاه دییر: بس محمد هانی؟

قارداشلار دییر: بیزیم محمددن خبریمیز یو خدور، بیز دوشدوک قویویا قیزی چیخارتدیق.

شاه دییر: هر وقت محمد گلدی قیزه گۆره دانیشاریق.

نئچه گون کئچر محمدن خبر چیخماز. جمعه آخشامی اولار محمد ایکی حیوانین ساواشما سینی کوفولتوسونو ائشیدر. تر - ته لسیک اؤزونو آتار آغ قوچون اوستونه، آغ قوچ سیلکه له نیب آتار قره قوچون اوستونه، قره قوچ دا سیلکه له نیب وورار محمد پهلوانی یئتدی مرتبه گئدر یئرین ترکنه، داه محمدن سس، هارای اولماز. محمد بیز زمان گۆز لرینی آچار گۆرر بیر چوللو یه دوشوب، اؤز - اؤزونه دییر: آی الله بو نه ایشیدی من توشدوم.

دولانا - دولانا گلیب بیر خرابه دیوارا یئتیشر. دیوارین قیراغینن گئدیردی گؤرر بیر قاری اوتوروب بیر اوچوق ائوین قاباغیندا. محمد گندر قارینین یانینا، هارادا اولدوغونو آنلا سین. محمد قاریدان سوروشار: قاری ننه قوناق قبول ائلرسن.

قاری محمدین گؤز للیگیندن دولایی محمدن خوشو گلیب دییر: هن بالا قوناغین باشینا دا دولاناریق بیز.

قاری محمدی آپارار ائوینه. محمد قاریدان بیر آز سو ایستر، آمما قاری گیلده سو اولمادیغی اوچون قاری بیر پیاله گؤتوروب اؤزو بیر آز ایشیب وئرر محمده. محمد ده بیلمه دن ایچیب، سودان ناراضیلیق ائلر. قاری ننه دییر: بالا بیزیم بیر بؤیوک گؤلوموز وار، اونون قاباغینی بیر اژدها آلیب هر هفته بیر انسان اونا یئم وئریک باشی قاریشیر اونا، بیزیم ده سو یوموزون قاباغی آچیل سین. ال-ایاقلی آداملار گئدیر تئز سو دولدورور منیم کیمی عاجیز لر ده سوسوز قالیر.

محمد دییر: بو هفته کیمین نوبه سیدیر؟

قاری ننه دییر: صاباح شاهین قیزی نین نوبه سیدیر.

محمد دییر: سن گئت دئنه منیم بیر اوغلو م وار اونو نوبه یه یازین. قاری ننه جار سالار کی منیم بیر اوغلو م وار صاباح شاهین قیزی نین یئرینه او گئده جک، شاه بو خبری ائشیدیب راضیلاشار کی قاری ننه نین اوغلو گئدی ب اژدها هایا یئم اولسون. شاهین قیزی دا قال سین گلن نوبه یه. گون صاباح اولار محمدی ایکی نفر آپارار یولا سالار اژدها نین یانینا، آنجاق نئچه متیر قالاندا اونلار قاییدارلار. اژدها محمدی اودماق ایسته دیکده، محمد پهلوان قیلینجی چکیب باشی نین اوستونده ایکی الی ساخلار، اژدها محمدی اوتدوقجان محمدین قیلینجی بونی ایکییه بولر، اژدها نین بیر یاریسی دوشور چایین اوتایینا، بیر یاریسی دا بو تایینا. سویون قاباغی

آچیلیب سو سئلمه قانیله قاریشیق یئنیشه ساری گئدر. بو آرادا شاهین قیزی محمدی اوزاقدان گؤرورموش، ائله بو حالدا قیز قاچار اللرینی باسار قانا وورار محمدین کورینه. جماعات آزادلیغا چیخمیشدی. شاه صاباحیسی بوتون اهالی نی دربارینا ییغار گؤروسن بو کیمیدیر بئله بیر بؤیوک ایشی گؤروب، اونا ان دیرلی انعام قیزی می وئرجهیم. نچه جوان الینی قالخیزار کی من ائولدورمیشیم. او دییر من ائلدورموشم، بو دییر من ائلدورموشم، سونوندا شاهین قیزی دییر: من بیلیرم کیمین ایشیدیر. شهرین قیراغیندا بیر قاری ننه وار، اونون اوغلونو گتیرین بورا.

شاه دستور وئر قارینین اوغلو (محمد پهلوان) ی گتیررلر. قیز دییر: اونون کؤینگینده منیم الیمین ایزی وار.

محمد پهلوانین کؤینگینی وورالار اوسته ،گوررلر قیزین بارماقلارینین ایزی دوشوب محمدین کورگینه،بئله لیکله هامییا آیدینلاشار کی اژداهانی اولدورن محمد اییمیش.

شاه محمد پهلوانا دییر: بو قیزی می وئرجهیم سنه، بیر ده هر نه ایستگین وار منه دئ یئرینه یئتیریم.

محمد دییر: من هئچ نه ایستمیرم آنجاق منی گؤندرین ایشیق دنیايا.

شاه بیر آز فیکیرلشندن سونرا دییر: منیم الیمدن بیر ایش گلمز، سن گئدجکسن مئشه یه، مئشه نین قیراغیندا بیر چینار آغاجی وار، چینار آغاجیندا بیر قوش وارکی، او سنه یول گؤسترر.

محمد دوشر یولا اوردا - بوردا، یئتیشر مئشه لیگین قیراغینا، گؤرر بیر اوجا چینار آغاجی وار. چینارین بوداغیندا بیر قوش سله سی واریدی، یخیلیب آغاجین کؤلگه سینده یاتار. بیر آز سونرا بیر فیسیلتی سسی بونو یوخودان اوپالدار. محمد گؤرر بیر بؤیوک ایلان ایستیر گیرسین قوشون سلسینه،

اونون بالالارینی یئسین. قالخار ایلانا بیر شمشیر ووروب اونو اکیکیه بؤلر. بیر پارچاسینی آتار چؤلّه، او بیرى پارچاسینی دا آتار قوشون بالالارینا. گئنه گلیب باشین قویار یئره یاتار. بیر نئچه ساعات سونرا قوش گلر، گؤرر بالالاری ایلان ییرلر، قوش بئله دوشونرکی هر ایل بونون جوجهلرین یئین حیوان محمد پهلواندی، بو ایلده گلیب بونون بالالارینی اولدورسون. قوش گئدر بیر بؤیوک داش گتیریب سالسین محمدین باشینا، ائله بو حالدا قوشون بالالاری اوز دیلرین سسلر کی بو بیزیم جانیمیزی نجات وئریب بو ایلانی اؤلدوروب وئریب بیز یییریک. قوش بونو بیلندن سونرا، گلر قانادلارینی محمدین باشینین اوستونده آچار گونشین ایشیغی اونو اینجیتمه سین راحت یاتسین. بیر واختدان سونرا محمد دورار گؤرر بونون باشی اوستونده بیر قوش وار. قوش گؤرر محمد یوخودان آییلدی، گلیب قونار محمدین یانینا، دییر: سن منیم بالالاریمی نجات وئریسن نه ایستگین وار من دی یئرینه یئتیریم.

محمد دییر: من ایستیرم چیخام دنیا اوزونه.

قوش دییر: اوندا بس یئتدی تیکه ات تاپ منه گتیر. هر تیکه آتده آیری - آیری حیوانین اتی اولسون. محمد قالخار، ایتدن، داواردان، ایلانان و ... آنجاق یئتدی تیکه ات گتیرر قوشون یانینا.

قوشا دییر: چیخ قاناتلاریمین اوستونه.

محمد چیخاندا ات تیکه لرینین بیرى دوشر یئره آمما محمده بیلمز .

قوش دییر: من هر دؤنه یاندیم دئینده ات تیکلرینین بیرینی قویارسان آغزیم. بونلار دوشرلر یولا، قوش هر دؤنه یاندیم دییردی محمد بیر تیکه ائلردن قویوردو اونون آغزینا. سون دؤنه یاندیم دئینده، محمد باخدی گؤردو ات قالمایب، اونون اوچون قیلینجینی چکیب بودونان بیر تیکه کسیب قویار قوشون آغزینا. بونلار چاتالار یئرین اوزونه.

قوش دىير: داها سن گئت من اؤزوم بىليرم نئجه قايداييم.

محمد يوللاناندا قوش گؤرر محمد يئرينمير. قوش سون آلدىغى اتى بيلردى انسان اتى دير اونون اوچون يئمه ييب ديمد يينده ساخلا ميشدى. قوش دىير: من بىليرم اؤز اتيندن كسيب منه وئريس، ياراوى منه گؤرست.

محمد ياراسىنى قوشا گؤرسه در. قوش ديليندن اتى چىغاردىب قوپار محمدىن بودونا، قانادىنى چكر اونون اوستونه، محمدىن قىچى قابا قكى كيمىن دوزلر.

قوش گئدر، محمده گليب چاتار ويلايتلرينه. ويلايتلرينه تزه يئتيشميشدى كى گؤرر بير كيشى جوت سورور. دىير: كيشى گئديب شاها دئيه بليرسن كى اوغلون محمد گلير چىخسىنلار اونون پئشوازينا.

قوجا كيشى دىير: منيم ساچيم، باشيم آغاريب ايستميرم بو ياشيمدا منى چكسىنلر دار آغاجينا اوشاقلار يما گؤز داغى اولوم، بو گونه كيمى اوتوزدوققوز نفر خبر گتيريب شاه هاميسىنىدا باشين وروب، شاه ديبب قيرخ نفر ده يالاندان خبر گتيرسه، محمد تاپيلماسا قيرخينين دا بوينون ووراجاغام.

محمد دىير: من اوز دست خطىمينن يازيب مؤهرومو وورجاغام سن اصلا قورخما.

محمدىن سؤزو قوجايا شيرين گلر. قوجا اؤز- اؤزونه دىير: حاييفدى بو اوغلانين سؤزونو يئره سالام منى اؤلدورسلر ده بو اوغلانين شاققين سيندیرما ياجاغام.

محمد كاغاذى يازيب وئر كيشى يه. كيشى اپارار شاهين قولوغونا، شاه گؤرر نامه محمدىن اؤز دست خطى دير. شاه چىخار پيشوازا، گؤرر بلى اؤز اوغلو محمد يولدان گلير. پئشواز قورتولاندان سونرا، شاه بوتون احوالاتى

محمد پهلواندان سوروشوب بیلر. گؤرور او زمان بوتون زحمتلری محمد پهلوان چکیب. قیزی دا درباردا ساخلامیشدی کی، محمد گلنده ایشین نه اولدوسونو بیلیسن، اونون اوچون قیزی دا محمد پهلوانا وئریب، تویلارینی توتار.

یئدی، ایشدی، مطلبینه یئتیشدی.

باورها و عقاید در پیرامون به دنیا آمدن بچه:

دوران بارداری: از شخص باردار در این دوره بالطافت و مهربانی نگهداری می‌کنند. سعی بر این می‌شود خانم باردار نترسد به همین خاطر هیچ‌گاه تنها جایی نمی‌رود یا تنها در خانه نمی‌ماند؛ و به سبب اینکه از کسی یا چیزی بیمی نداشته باشد که به اصطلاح روستائیان «توخونماق» گفته می‌شود و یا اینکه در خواب کابوسی نبیند «قره باسماق» به روی لباس فرد حامله «سنجاق» و به گردن فرد حامله «آلاجه=منجوق»، «شوه=سنگ قیمتی مانند بندانگشت که سیاه‌رنگ است» آویزان می‌کنند.

در اوایل حاملگی مزاج زن باردار غذا و خوردنی‌های خاص طلب می‌کند که به اصطلاح «یئریکله‌مک» می‌گویند که شوهر زن حامله موظف است برای همسر خود تأمین کند. در طرفی هم زن حامله همیشه باید مواظب نفس خود بوده و از هر کسی غذا و لقمه نگیرد؛ و بر این معتقدند از هر کسی لقمه بگیرد فرزندش در آینده شبیه آن فرد خواهد شد. حتی اصطلاح «تیکه‌دن توشماق» از لقمه افتاده را به کسی استفاده می‌کنند که شبیه پدر مادر خود نیست و از تأثیر لقمه‌ای که در دوران بارداری از کسی گرفته است می‌باشد.

به دنیا آمدن بچه: برای راحت به دنیا آمدن بچه ماما‌های روستا بهتر می‌دانند مادر راه برود و پیاده‌روی کند. مادر که بچه را به دنیا می‌آورد تا چهل‌م به اصطلاح محلی «زاهی=زائو» می‌گویند. در روستا اغلب مادر و مادر شوهر «زاهی» از آن مراقبت می‌کند. بعد از به دنیا آمدن بچه نیز بهتر می‌دانند مادر هر دفعه در هر پهلوی خود بخوابد تا زود بهبود یابد و به اصطلاح می‌گویند «اوشاقلیق یئرین آلسین» حدود ۱۰ سال پیش بچه به کمک ماما‌های روستا به دنیا می‌آمد؛ که ماما‌های طول پنجاه سال اخیر روستا را می‌توان «زهره خاله، زوهره، حبی قیزی زهره، سید قیزی زمینه، قجر گولی ماما» نام برد.

غذای اصلی که تا ده روز به مادر بچه «زاهی» می‌دهند، «قویماق = خاگینه» هست که از ترکیب اصلی قویماق «آرد، کک اوتی، روغن حیوانی» را می‌توان نام برد. رسم جالب در خوردن قویماق مقداری از آن را جدا کرده داخل پیاله گذاشته و بالای در «قاپی باشی» می‌گذارند و به این «غیب پایی» سهم غیب می‌گویند؛ و بنا به باورهای خاص روستا همیشه زیر سر «زاهی» چاقو می‌گذارند.

خال ننه‌سی: خال ننه‌سی به عقیده روستائیان زنی هست که مزاحم زنان باردار می‌شود. موقع بارداری نباید زن حامله را تنها گذاشت. بعد از به دنیا آمدن بچه نیز اذیت خال ننه‌سی ادامه می‌یابد. به عقیده مردم این زن از وسایل آهنی ترس و هراس دارد که به همین سبب «سنجاق» روی لباس زن حامله می‌زنند و چاقو و وسایل آهنی زیر بالشت زن زایمان کرده قرار می‌دهند تا از آزار و اذیت خال ننه‌سی در امان باشند. ناگفته نماند حتی پرسش در مورد خال ننه‌سی برای برخی زنان خوف‌آور بوده که وقتی سؤال می‌کردیم جواب نمی‌دادند. برخی ریش‌سفیدان روستا معتقد هستند امروزه خال‌ها از طرف خدا داخل سنگی بزرگ زندانی شده‌اند که با لیس‌زدن آن را نازک می‌کنند تا از آن خارج شوند، ولی دوباره سنگ از طرف خداوند به شکل قبلی بازمی‌گردد.

وورقون-اوشاق قوشی: در روستا به خفاش گنجه‌قوشی، وورقون و اوشاق‌قوشی می‌گویند. به عقیده زنان اگر پسر بچه را تنها بگذاری «اوشاق قوشی» آن را می‌زند و بچه می‌میرد؛ و نباید تا پنج، شش ماهگی بچه را تنها گذاشت.

«سنی وورقون وورسون: وورقون تورا بزند»، «وورقون وورموش: وورقون زده» در این رابطه از نفرین‌هایی است که در زبان‌ها می‌چرخد.

افتادن ناف (گوبک توشماق): ناف بچه را بدو تولد ماما می‌بندد و بعد از

یک الی دو هفته ناف می‌افتد. بعد از افتادن ناف آن را در یک مکان پاک و مقدس می‌گذارند «مسجد یا مدرسه‌ی روستا» و بر این باورند در آینده‌ی بچه تأثیر دارد.

نامگذاری بچه: در روز دهم تولد بچه، عادت بر این است که فامیل‌ها و آشنایان را به خانه نوزاد تازه متولد شده دعوت می‌کنند و طی مراسمی با حضور مهمان نامگذاری بچه انجام می‌گیرد. اسم را اکثراً ماما یا یک شخص مذهبی به گوش بچه می‌خواند. طریق خواندن اسم نیز به یک گوش بچه اذان و اسم و به یک گوش بچه اقامه و اسم خوانده می‌شود. در این مراسم شیرینی داده می‌شود و مهمان‌ها نیز برای بچه هدیه می‌دهند.

چهلیم: بنا به رسم عادت بر این است که بچه تا چهل روز از تولد بیرون برده نشود. تا چهلیم نیز اگر کسی عیادت بیاید دم در اتاق می‌ماند بچه را از اتاق خارج می‌کنند و بعد از وارد شدن مهمان‌ها به اتاق دوباره بچه را باز می‌گردانند. البته هیچ‌کس بدون دعوت وارد خانه نمی‌شود. چراکه آمدن هرکسی برای دیدن بچه را پسندیده نمی‌بینند و یا نباید هیچ زنی از روی بچه رد شود چراکه باور دارند اگر دعای نحسی داشته باشد روی بچه می‌ریزد.

رسم غسل دادن مادر: رسم بر این است که مادر یک‌بار دهم یک‌بار بیستم و یک‌بار در چهلیم غسل دهد. البته ناگفته نماند که بچه را نیز در چهلیم غسل مولود می‌دهند.

بلکله‌مک: بلک نوعی پارچه است که بچه را به آن می‌پیچند. به گونه‌ای که اکثراً دست‌های بچه نیز داخل بلک قرار می‌گیرد و این عمل را در اصطلاح محلی «بلکله‌مک= قندان کردن» می‌گویند. در روز سه بار «بلک=قنداق» بچه را باز می‌کنند یک‌بار دم‌صبح که خواب بعدازآن را نیز خواب بلک «بلک یوخوسی» می‌گویند. یک‌بار بعدازظهر و یک‌بار نیز هنگام خواب در

هر بار «بلک» کردن نیم ساعتی بچه را راحت می گذارند که پاهایش را بازی دهد. پارچه بلک را نیز در قدیم رسم بود در آبی شسته شود که یک شخص (زن) ناپاک از روی آن رد نشده باشد. «بلکله مک» کم و بیش تا سه یا چهار ماهی ادامه می یابد.

دیشلیک: بعد از اینکه بچه اولین دندان های خود در آورد غذای شبیه آش به نام «دیشلیق = دندونه» پخته و بین فامیل و آشنا پخش می کنند؛ که ترکیبات اصلی آن «گندم، نخود، لوبیا، کشمش، گردو» هست. بعد از پخش شدن دیشلیک فامیل ها به دیدن بچه می آیند و هدیه ای نیز می دهند.

ختنه کردن «سنت تویی»: در روستا عادت بر این است که هنگام ختنه کردن بچه مهمانی گرفته و دکتر در مجلس بچه را ختنه کند (در نبود شرایط در شهر انجام می گیرد و بعد از ختنه کردن، نوزاد را به روستا می آورند) از اشخاص مهم که بعد از این مراسم عزیز بچه و خانواده آن محسوب می شود شخصی است که در هنگام ختنه کردن بچه را در بغل خود نگه داشته باشد و روستائیان به این شخص «کیروه» می گویند. «کیروه» بخشی از خرج مراسم همچون لباس بچه و شیرینی را بر عهده می گیرد و به این باور هستند خونی که هنگام ختنه از بچه روی «کیروه» می ریزد آن را محرمی از خانواده می کند. در مراسم و مشورت های مهم خانواده «کیروه» جایگاه خاص خودش را دارد. ناگفته نماند در قدیم الایام حدود سی الی چهل سال پیش «دلک = دلاک» بچه ها را ختنه می کرد و در کنار این سلمانی روستا هم بود. ولی بعدها «دکتر بدیرخان» در روستا حضور می یافت که ایشان نیز چند سالی است به رحمت خدا رفته است.

سئومک: «سئومک / سَوماق» یا نازلاما نوعی شعر است که برای ابراز محبت به کودک خوانده می شود که در زیر به چندی از آنها اشاره می کنیم:

قیزیم، قیزیم ناز قیزیم
وردنه دن دوز قیزیم
یئدی اوغلان ننه سی
سون بئشیگی قیز، قیزیم

پیشیک دیواردان آشدی
آتیمیزی گوئدو قاشدی
منیم قدیم (قارداشیم) دیل آشدی
ننه ممینن ساواشدی

بالاما قوربان ایلانلار
بالام نه واخت دیل آنلار
بالاما قوربان سئرچه لر
بالام نه واخت دیرچه لر

جیققیلی قیزیم دو چای قوی
اؤمیزی سوپور ناهار قوی

بیر ایستکان وئر منه

من گئدیرم خرمنه

خرمنیمیز اوزاقدی

هوققوشوموز چولاقدی

بازی‌های محلی (اوشاق اویونلار):

بازی‌ها بخش مهم از فرهنگ یک ملت به حساب می‌آیند و هر منطقه متأثر از شرایط اقلیمی، فرهنگی و تاریخی بازی‌های خاصی دارد؛ اما امروزه با گسترش اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای شاهد هستیم در روستاها بسیاری از بازی‌های محلی در حال فراموشی قرار دارند به گونه‌ای که ما در این بخش بیشتر از میان‌سالان و سال‌خوردگان بهره جستیم و برخی از بازی‌ها را که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم کودکان با آن‌ها نا آشنا هستند.

((آشیق - آشیق، پیل آغاج، جويز - جويز (ماضی ماضی)، یومورتا - یومورتا، بئش داش، یئددی داش، هه‌قیشلی، پیشدی - پیشدی، یولدش یولدش سنی کیم آپاردی، الیم یاندی گوئتور قوی اوسته، گول - گول (گول یا پوچ)، جوراب - جوراب، منده، آرادا ووردو، شاه - وزیر، قورد - قورد، شوعبه شوعبه)) در زیر چندی از بازی‌های رایج در روستا را توضیح می‌دهیم:

آشیق - آشیق: آشیق عبارت است قطعه استخوانی از کشکک زانوی گوسفند و حیوان‌های هم‌نوع آن که به وسیله آن بازی به جریان می‌افتد. این بازی بین ۲ یا ۴ نفر انجام می‌گیرد. هر بازیکن به‌طور مساوی چند آشیق وسط محل بازی که بازیکنان مشخص کرده‌اند قرار می‌دهند. سپس با آشیقی که در دست دارند و اصطلاحاً سقچه می‌گویند آشیق‌های داخل میدان را به‌نوبت مورد اصابت قرار می‌دهند. هرکسی آشیق را از داخل میدان بازی - که قبلاً بصورت خط‌کشی معمولاً دایره - مشخص شده است بیرون بیندازد آشیق مال آن شخص هست. ناگفته نماند تقریباً افراد ۳۰ سال به بالا با این بازی آشنا بودند و تازه به دوران رسیده‌ها آشنایی خوبی با بازی نداشتند.

جويز - جويز (ماضی ماضی): این بازی تقریباً شبیه به آشیق - آشیق است که با گردو انجام می‌گیرد. در این بازی هر بازیکن به تعداد مساوی

چند گردو را وسط بازی قرار می‌دهد. سپس به ترتیب از محل مشخص گردوهایی را که در دست دارند (سقچه) به زمین گذاشته و با انگشت پرتاب و گردوهای از قبل گذاشته را مورد اصابت قرار می‌دهند و اگر سقچه به گردوهای ثابت برخورد کند گردو مال آن شخصی است که گردو را پرتاب کرده است. این بازی با تيله (ماضی) نیز انجام می‌گیرد.

یومورتا - یومورتا: این بازی در گذشته در طول سال انجام می‌گرفت ولی امروز بیشتر در ایام نوروز انجام می‌گیرد. این بازی اغلب بین دو نفر و با تخم‌مرغ انجام می‌گیرد که بازیکنان به نوبت تخم‌مرغ حریف را که در دستش گرفته باید با نوک تخم‌مرغ خود، نوک تخم‌مرغ حریف را بشکنند، در این بازی بازنده کسی است که تخم‌مرغش شکسته شود.

بئش‌دش: بئش داش یا پنج سنگ اغلب بین دختران انجام می‌گیرد. در این بازی هر کس باید پنج سنگ کوچک داشته باشند به طوری که همه‌ی سنگ‌ها را بتوان در داخل یک‌دست یا مشت نگه داشت. این بازی بین دو نفر انجام می‌گیرد. ابتدا دو نفر نشسته و جلوی هم می‌ایستند و سنگ‌ها را مقابل خود قرار می‌دهند. سپس هر بازیکن به ترتیب سنگی برمی‌دارد و به هوا پرت می‌کند و تا زمانی که سنگ برگردد یکی از سنگ‌ها را باید برداشته و سنگ پرت کرده را نیز بگیرد. در مرحله بعد هنگام پرتاب سنگ باید دو عدد سنگ بردارد. به همین روال بازی ادامه می‌یابد. برنده کسی است که سنگ بیشتری از زمین بردارد. در صورت مساوی شدن می‌توان با سنگ‌های زیاد نیز بازی را انجام داد.

یئددی‌دش: یئددی داش یا هفت سنگ بین دو گروه دو نفر به بالا انجام می‌گیرد. ابتدا هفت قطعه سنگ به اندازه کف دست را روی هم قرار می‌دهند سپس یک گروه بغل سنگ‌ها می‌ایستند و یک نفر از گروه مقابل از جای مشخص توپ را به طرف سنگ‌ها پرتاب می‌کند و سنگ‌ها را می‌اندازد. در این هنگام تیمی که در بغل سنگ‌ها ایستاده باید توپ را گرفته و نگذارد

تیمی که سنگ‌ها را به زمین ریخته، سنگ‌ها را روی هم قرار دهند. در این هنگام توپ به هرکسی از بازیکنانی که سنگ‌ها را ریخته برخورد کند باید از بازی خارج شود. بازی به همین طریق ادامه می‌یابد و در آخر اگر بازیکنان پرتاب‌کننده قبل از حذف شدن بتوانند سنگ‌ها را روی هم دیگر قرار دهند برنده هستند. در غیر این صورت مغلوب می‌شوند و باید حریف توپ را پرتاب کند. ناگفته نماند که در قدیم و در نبود توپ این بازی با جوراب‌هایی که داخل آن را با پارچه پر می‌کردند انجام می‌گرفت و «جوراب - جوراب» نیز می‌گفتند.

هه‌قیشلی: بازی هه‌قیشلی را می‌توان بین دو نفر یا دو گروه چند نفر انجام گیرد. در این بازی، میدانی برای بازی در نظر گرفته می‌شود. سپس دو نفر مقابل یکدیگر با یک‌پا، به گونه‌ای که یک‌پایشان را به پشت خم کرده و دست‌هایشان جمع شده روی سینه است وارد میدان می‌شوند. سپس با برخورد به هم دیگر سعی می‌کنند حریف پایش باز شود و به زمین بخورد و هرکسی به زمین بیفتد، از میدان بازی خارج شود و یا در دوپایش قرار گیرد مغلوب است.

پیشدی - پیشدی: این بازی بین دو گروه سه نفره یا بیشتر انجام می‌گیرد. ابتدا هر گروه شخصی به‌عنوان ماللا برای خود انتخاب می‌کنند. سپس با قرعه‌کشی (پوش آتماق) گروهی در وسط به شکل دایره‌ای می‌ایستند به گونه‌ای که پشتشان به بیرون باشند. در این هنگام بازیکنان تیم حریف باید سعی کنند پشت بازیکنان بپرند. ماللا نیز به گونه‌ای که با یک‌دست از لباس هم‌تیمی‌های خود گرفته وظیفه دارد با لگد نگذار بازیکنان تیم حریف سوار بر هم‌تیمی‌های خود شود.

یولداش، یولداش سنی کیم آپاردی: این بازی بین دو گروه دو نفره انجام می‌گیرد. به گونه‌ای که یک تیم بغل هم‌دیگر به شکلی که دست‌های خود را به‌صورت عینک در چشم‌های خود قرار داده‌اند در جلو می‌ایستند.

در این هنگام یک نفر از تیم دیگر آرام آرام به شکلی که هویتیش را کسی نفهمد به از پشت شروع به جلو هل دادن یک نفر از تیم حریف می کند. بعد از چند قدم همی تیمی آن (تیمی که در جلو قرار گرفته اند) می گوید: یولداش یولداش سنی کیم آپاردی (دوست تو را چه کسی برد؟) اگر در این هنگام بتواند حدس بزند چه کسی آن را حل می دهد، برنده می شوند و جای تیم ها عوض می شود در غیر این صورت مغلوب می شوند و باز هم روند بازی از سر گرفته می شود. این بازی اغلب بین کودکان رایج است.

جوراب - جوراب: روند این بازی مانند گول - گول یا پوچ) هست با این تفاوت که گل را داخل جوراب (جوراب های محلی) قایم می کنند. این بازی اغلب در فصل سرما و زمستان انجام می گیرد.

شاه - وزیر: در این بازی حداقل باید پنج نفر باشد. قبل از شروع بازی در شش ضلع قوطی چوب کبریت یک اسم می نویسند: «شاه، وزیر، جلاد، اوغرو (دزد)، پوچ» و مانند تاس شروع به انداختن می کنند؛ در این هنگام بعد از این که شاه، وزیر و جلاد مشخص شد هر کسی دزد بیفتد شاه برای آن حکمی صادر می کند و اگر دستوری باشد مثلاً: رفتن جایی و کاری انجام دادن باید وزیر نظارت کند؛ و یا اگر حکم تنبیهی باشد مثلاً: سیلی زدن و یا ... جلاد انجام می دهد. در روند بازی شاه، وزیر و جلاد تاس نمی اندازند ولی اگر شخصی یکی از این سه منصب بیفتد عوض می شوند و به بازی برمی گردند. در گذشته این بازی با آشیق انجام می گرفت.

بقالی‌ها و بقالی‌عمو احمد (احمد عمی‌نین توکانی):

طنز و سخنان طنزگونه بین اکثر ساکنان روستا رایج است. چند بقالی روستا خصوصاً بقالی احمدعمی که در رأس آن‌ها قرار دارد. جایی است که شب‌ها خصوصاً شب‌های دراز و طولانی زمستان جوانان و مردان روستا جمع می‌شوند و انواع طنز، شوخی، بذله به همدیگر بیان می‌کنند. آن‌گونه که ما تفتیش کردیم در این روستا به شوخی خیلی کسان اسم، کنیه و لقب دارند. اسامی و لقب‌ها از رنگ چشم و پوست گرفته تا یک اتفاق و سرگذشت متغیر است که ما به حفظ ادب و احترام آن‌ها را مطرح نمی‌کنیم.

احمدعمی صاحب مغازه شخص اول است که با آن شوخی می‌شود یا شوخی را شروع می‌کند. در این میان کسانی هم چون محمد، ولی و محرم هستند با اینکه سنی هم گذرانده‌اند همیشه به نخ شوخی از این‌ها می‌گذرد؛ و یا کسی مثل سلمان با اکثر ساکنین روستا سر شوخی دارد و کسی از شوخی‌های این شخص ناراحتی به دل نمی‌گیرد. وقتی هنوز بزرگسال‌ها و خردمندان در مغازه جمع نشده‌اند، جوان‌ها مشغول بازی «پول وورماق» (سکه زدن) یا «پول - پول» (سکه سکه) می‌شوند. در بازی «پول وورماق» (سکه زدن) دو نفر به تعداد مساوی بیسکویت یا یک خوردنی از احمدعمی می‌گیرند، زمین می‌گذارند و به‌نوبت با سکه مورد هدف قرار می‌دهد در نتیجه هرکسی بتواند سوراخی روی آن‌ها ایجاد کند خوردنی‌ها مال آن شخص می‌شود. بازی «پول - پول» (سکه سکه) هم به همین منوال است ولی بجای خوردنی، سکه روی زمین می‌گذارند که هرکسی سکه را برگرداند سکه را آن برمی‌دارد.

وقتی عده‌ای در مغازه جمع می‌شوند و به اصطلاح دوره جور است مردی که سنی گذرانده کمربندی در دست می‌گیرد، پرنده‌ای در نظر مجسم کرده و شروع به شرح «تاپماجا» (چیستان) می‌کند. ضمن شرح چیستان از کمربند کمک گرفته اعضای پرنده را نیز روی کمربند نشان می‌دهد.

بیر قوشوم وار بو قده (یک پرنده دارم این اندازه)

دیمدیگی وار بو قده (نوک دارد این اندازه)

دن بییر بو قده (دون میخورد این اندازه)

قنادی وار بو قده (بال دارد این اندازه)

دی قوشون آدی منده (بگو اسم پرنده را میدونم)

من ده دیییم احسن سنه (من هم بهت بگم احسنت)

کسانی که نشسته‌اند به ترتیب شروع به پاسخ دادن می‌کنند. هرکسی پاسخ صحیح را بدهد کمر بند را گرفته و شروع به شرح یک چیستان جدید می‌کند. قصه‌گویی، خاطره‌گویی، جلسه‌ها و قرارهای شبانه نیز در این محفل گرم که بیشتر از یک بقالی برای روستا است انجام می‌گیرد.

آداب و رسوم ازدواج و عروسی:

برخی رسوم ازدواج در یکی دو دهه اخیر به علت ارتباط روستائیان با شهرها و سایر فرهنگ‌ها کم‌رنگ‌تر شده ولی با این حال بیشتر مراسم شکل سنتی خود را حفظ کرده و انجام می‌گیرند. آن گونه که بیشتر ریش‌سفیدان می‌گفتند در چند دهه پیش ازدواج به شکل پدرسالاری بود و بیشتر والدین با شناختی که از یکدیگر داشتند نقش اصلی را ایفا می‌کردند. ولی در طرفی هم برخی خاطرنشان کردند که اکثراً پسر و دختر قبل از ازدواج از یکدیگر شناخت داشتند و این نظر زوجین از طرف مادر به پدر منتقل می‌شد که به رسم ادب و احترام مادر پیشنهاد را از طرف خود می‌گفت و پدر نیز به نظر مادر احترام و در نتیجه تصمیم می‌گرفت. البته ناگفته نماند که امروز این رسم کم‌رنگ‌تر شده و نقش اصلی را دختر و پسر خود ایفا می‌کنند.

خواستگاری، شال اوزوک و وورماق، چادرا بیچمک: بعد از اینکه طرفین راضی به ازدواج شدند چند ریش‌سفید برای خواستگاری پیش خانواده دختر فرستاده می‌شود. اگر خانواده دختر راضی به وصلت بودند خانواده پسر همراه با چند ریش‌سفید دوباره خواستگاری می‌روند و خواستگاری شکل رسمی به خود می‌گیرد. در خواستگاری اغلب میزان مهریه و شرایط ازدواج مشخص می‌شود. بعد از اینکه خواستگاری به خیر و خوشی به نتیجه رسید خانواده پسر به دختر انگشتر و شال می‌دهند که به اصطلاح محلی «شال، اوزوک و وورماق» می‌گویند. ناگفته نماند که در برخی موارد «شال، اوزوک و وورماق» بین طرفین و قبل از خواستگاری انجام می‌گیرد که به مفهوم حرف و قول دادن طرفین برای انجام ازدواج در آینده است. بعد از خواستگاری طی مراسمی چادر عروسی برای دختر را چند نفر از زنان روستا می‌بُرند که «چادره بیچمک» می‌گویند.

قند شکستن (قند سیندیرماق-سوز دانیشماق): بعد از به نتیجه رسیدن خواستگاری اولین رسم مراسم شکستن قند هست؛ که یک نفر

جارچی با دریافت انعام از هر خانواده یک نفر مهمان دعوت می‌کند. ماهیت مراسم مشخص کردن خواسته‌های طرفین بخصوص طرف دختر، مقدار شیربها «باشلیق»^۱ هست که در حضور ریش‌سفیدان مشخص شده و در کاغذی نوشته می‌شود. (به‌طور مثال ۲ عدد یخدان - ۳ عدد گوسفند - ۲ عدد بز - ۵ کیلو عدسی - ۵ کیلو روغن و ...)

بعد از تمام شدن مطالبات و امضا شدن آن‌ها کله‌قندی به حضور ریش‌سفید برای شکستن آورده می‌شود که بعد از شکستن آن جارچی که مهمان‌ها را دعوت کرده از هر شخصی انعامی جمع می‌کند.

خرید: در گذشته و تا دو دهه‌ی پیش، برای انجام خرید فقط پدر داماد به شهر می‌رفت تا هم مطالبات و خواسته‌های پدر عروس را که در مراسم «سۆز دانیشماق» تعیین شده بود را بگیرد و هم وسایل و لباس عروسی (شلته‌لیک، پارچه پیراهن - کوینکلیک، چادر، شال و ...) که اغلب همه این‌ها را داخل دوتا یخدان جمع می‌کردند و به روستا می‌آوردند. ولی امروز برای انجام خرید هر دو خانواده به شهر می‌روند و خود عروس و داماد نقش اصلی را در انتخاب و خرید ایفا می‌کنند.

شیرینی دادن: بعد از خرید در قدیم رسم بر این بود تمام وسایلی که پدر داماد از شهر خرید بود داخل یخدان گذاشته و به‌گونه‌ای که چند نفر یخدان‌ها را حمل می‌کند با ساز و تار و قوال و با رقص به‌طرف خانه عروس می‌بردند. که امروز یخدان‌های روستایی جای خود را به چمدان‌های شهری داده‌اند. خانواده پسر همه روستائیان را دعوت به شیرینی‌خورانی در خانه خانواده دختر می‌کند؛ و جشنی نیز بین مجلس خانم‌ها برپا می‌شود که در این مراسم صیغه و عقد بین دختر و پسر خوانده می‌شود. ناگفته نماند این مراسم شکل رسمی دارد.

۱ - میزان شیربها «باشلیق» ناچیز است و بیشتر جنبه نمادین دارد.

دوران نامزدی: در هفته‌های اول دوران نامزدی فامیل‌های نزدیک، عروس و داماد را مهمان می‌خوانند که به اصطلاح محلی «آیاق آچماق» می‌گویند و به عروس و داماد نیز هدیه‌ای به عنوان «آیاق آچماق» داده می‌شود. در این دوران عروس و داماد بیشتر با خانواده‌ها و فامیل‌های یکدیگر آشنایی کامل پیدا می‌کند. در طول سال خانواده‌های عروس و داماد هدایایی در روزهای خاص به هم دیگر می‌دهند که این هدایا اکثراً در سینی بزرگ ((خونچا)) قرار گرفته و تزئین می‌شوند. ((چرشنه خونچاسی، بایرام خونچاسی، رغیب خونچاسی، چیلله خونچاسی، قوربان خونچاسی))

فراری دادن دختر (قیز قاچیردماق): حدود چهل سال پیش بین جوانان رسم شده بود بیشتر اوقات از کنار چشمه دست نامزد را گرفته و بدون اجازه پدر و مادر از معرکه فرار و به خانه بخت می‌رفتند که به اصطلاح محلی «قاچیرتماق» می‌گویند. حتی برخی اوقات باینکه هیچ مشکلی نیز نبود باز این کار را انجام می‌گرفت؛ که امروز خیلی کمتر از گذشته و گه گاهی شاهد این جریان هستیم. بعد از «قاچیردماق» چند نفر از ریش سفید پادرمیانی می‌کنند سعی بر این می‌شود با حرف زدن و دل‌داری پدر عروس معرکه را بخوابانند؛ که در اکثر اوقات بدون هیچ مشکلی قضیه حل می‌شود. البته ناگفته نماند در برخی موارد کم به خاطر مشکلات همچون نارضایتی والدین به وصلت قبل از صیغه و عقد دختر و پسر دست به این کار می‌زنند.

حنابندان (خنه): از مراسم این روز که چند سالی است به خاطره‌ها پیوسته، مهمانی پسرها و دخترهای مجرد هست. به گونه‌ای که پسرها و دخترهای مجرد را به صورت جداگانه مهمانی دعوت می‌کردند و هیچ زن و مردی در این مهمانی دعوت نمی‌شد و عروس و داماد با دوستان خود مهمانی را سپری می‌کردند. در شب حنابندان همه روستائیان دعوت به جشن و مهمانی می‌شوند. دست‌های عروس و داماد حنا گذاشته شده و با

پارچه می‌بندند. جوان‌هایی که صدای خوبی دارند را مجاب به آوازخوانی می‌کنند. از رسومی که کم‌رنگ شده کشتی‌گیری جوان‌ها با یکدیگر هست که در این شب انجام می‌گیرد.

گلین چیخدی: روز بعد از حنابندان جشنی بین خانم‌ها به پا می‌شود در این جشن که در خانه عروس برگزار می‌شود برادر کوچک داماد کمر عروس را با شال قرمز رنگ می‌بندد که این شعر را هم یکی همیشه هست در آن هنگام می‌خواند:

گلین گلین قیز گلین

اینجی لرین دوز گلین

یئتدی اوغلان ایسترم

سون بئشیگی قیز گلین

سپس عروس را رهسپار خانه داماد می‌کنند. هنگام خروج عروس از در خانه، پدر یا مادر با صدای بلند عروس و زندگی مشترک آن‌ها را دعا می‌کند که به اصطلاح «خیر وئرمک» می‌گویند. به جز پدر و مادر فامیل‌های عروس و داماد عروس را به گونه‌ای که یک نفر از فامیل‌های نزدیک عروس (دایی، عمو) از بازوی عروس گرفته به طرف خانه داماد با صلوات و مناجات بدرقه می‌کنند. با توجه به معابر تنگ روستا از هیچ وسیله نقلیه استفاده نمی‌شود ولی در گذشته برای عروس اسب زینت می‌دادند و به اصطلاح محلی «گلین آتی» گفته می‌شد. در نزدیکی خانه بخت داماد به همراه ساغ‌دیش، سول‌دیش از پشت‌بام به طرف عروس سیب پرتاب می‌کند «آلما آتماق» که با صدا و های کسی که از دست عروس گرفته داماد سیب پرتاب کردن را تمام می‌کند. قبل از وارد شدن عروس به خانه‌ی بخت نعلبکی به صورت وارونه می‌گذارند که باید عروس باپاشنه پای راست آن را بشکند و شهادت و شجاعت خود را نشان داده و سپس پیاله‌ای گندم را با پایش به

زمین ریخته و وارد حجله شود.

پرده قاپدی: روز بعد برای خانم‌ها در خانه داماد جشن گرفته می‌شود که آخرین جشن عروسی نیز هست. در طول مراسم شالی روی سر عروس انداخته می‌شود که این شال را پسر بچه‌ای به ازای انعام برمی‌دارد و پا به فرار می‌گذارد و اکثراً آن را بالای درختی می‌اندازند.

ساغ دیش، سول دیش: ساغ دیش و سول دیش در طول مراسم کنار داماد هستند و خصوصاً آخر مجلس و جشن «حنا» که رسم بر این است که داماد را تعریف کنند «بی تعریفی» ساغ دیش در طرف راست و سول دیش در طرف چپ داماد می‌ایستند؛ و یا وقتی داماد از پشت بام به طرف عروس سیب پرت می‌کند «آلما آتما» ساغ دیش و سول دیش کنار داماد می‌ایستند و گه گاهی خودشان نیز سیب پرت می‌کنند. رسم بر این است ساغ دیش متأهل باشد تا راهنمای داماد در طول عروسی باشد و سول دیش نیز همیشه یک شخص مجرد انتخاب می‌شود.

ریش سفید (آغ ساققال): برای هر داماد یک نفر به عنوان ریش سفید «آغ ساققال» انتخاب می‌کنند تا آداب ابتدایی زناشویی را به داماد گوشزد و راهنمایی کند. ناگفته نماند منظور از ریش سفید داماد ریش سفیدها و باتجربه‌های روستا نیستند. بلکه یک شخص متأهل و جوان انتخاب می‌کنند تا با داماد راحت باشد. بعد از به پایان رسیدن شب زفاف داماد به ریش سفید خود و ریش سفید به پدر و مادر داماد اطلاع می‌دهد؛ که اکثراً به نشان مرد شدن پسر، گلوله و تیر هوایی شلیک می‌شود.

یئنگه: یئنگه در طول مراسم حنابندان و «گلین چیخدی» کنار عروس راهنما و کمک وی هست. یئنگه شب زفاف پارچه‌ای را به مادر عروس می‌برد که گویای باکره و پاک دامن بودن عروس هست. مادر عروس نیز در قبال پارچه انعام و هدیه‌ای به یئنگه می‌دهد. ناگفته نماند یئنگه اکثراً زن میان سال انتخاب می‌شود.

شب چله (چیلله گئجه‌سی):

از قدیمی‌ترین مراسم‌هایی که در روستا رواج دارد مراسم شب‌نشینی در آخرین شب آذر یعنی «چیلله گئجه‌سی» هست. بنا به رسم، این شب در خانه بزرگ‌ترها جمع می‌شوند و سعی بر این می‌شود فامیل‌ها کنار هم باشند. خانواده‌ای نمی‌توان یافت که این روز را عزیز نشمرده و گرمی ندارد. در زمان‌های گذشته ارتباط روستا با روستا و شهرهای دیگر در این روزهای سال قطع بود و خوردنی‌های این روز از فصل‌های گذشته نگهداری می‌شد که می‌توان: گردو، توت خشک (توت قوروسو)، نخود، کشمش، تو پر (الانه)، گندم برشته (قووورما بوغدا)، تخمه، انار (در فصل پاییز از روستاهای کرانه رود ارس گرفته و نگهداری می‌شد)، به (هیوا)، سیب (پاییز آلماسی) را نام برد. در گذشته بلااستثنا همه خانه‌ها کرسی داشت که مهمان‌ها در اطراف آن جمع می‌شدند که امروز کم‌وبیش دیده می‌شود. کرسی به شکلی قرار می‌گیرد که دو طرف آن به دیوارها نزدیک باشد تا بزرگ‌ترها بتوانند به دیوار تکیه دهند جوان‌ها و کوچک‌ترها نیز در طرف‌های دیگر می‌نشینند. در دوره همی شب چله بایاتی، آوازخوانی، چیستان‌گویی (تاپماجا)، لطیفه‌گویی، بازی‌های «جوراب - جوراب»، «گول - گول»، «شاه - وزیر» بزرگ و کوچک را سرگرم می‌کند. در طرفی نیز حکایت و داستان‌گویی از همه‌چیز بهتر به مزاج روستائیان می‌چسبید، حتی در برخی مواقع داستان‌گو (ناغیل دئین) در هر جمع بهتر باشد بیشترین مهمان را دارد. ظهر روز قبل یا همان روز هدایایی به خانه نوعروس‌ها می‌برند که «چیلله‌لیک» گفته می‌شود. این هدایا را در داخل سینی بزرگی تزئین می‌کنند که به اصطلاح «چیلله خونچاسی» می‌گویند. هدایا نیز شامل لباس فصل سرما و میوه‌های شب چله هست. عروس نیز شب چله مهمان‌خانه داماد هست. ناگفته نماند بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها نیز هدایا «چیلله پایی» می‌فرستند.

چله بزرگ (بؤیوک چیلله) از هفتمین روز شروع و تا ۴۰ روز ادامه دارد و بعد آن نیز چله کوچک (چیچیک چیلله) فرامی‌رسد و ۲۰ روز طول می‌کشد.

بنا به باور روستائیان «بؤیوک چیلله» سرمای شدیدتری دارد ولی سرمای «کیچیک چیلله» کارساز نیست؛ و حتی برخی ریش سفیدان می گفتند دو چله باهم برادر هستند که اولی برادر بزرگ و دومی برادر کوچک هست. برادر کوچک به برادر بزرگ می گوید من اگر بیایم همه جارو از سرما و برف پر می کنم، برادر بزرگ تر نیز جواب می دهد هیچ کاری نمی توانی بکنی آخرت به عید و گرما چسبیده. «عومرون آز، دالین یاز»

چهارشنبه آخر سال:

آخرین چهارشنبه سال یکی از باشکوه‌ترین روزها در بین مردم قره‌داغ هست. چند روز مانده به چهارشنبه‌سوری آخر سال روستائیان به بقالی‌ها میوه و آجیل (یئمیش) عید را سفارش می‌دهند یا خود برای خرید به شهر (ورزقان یا تبریز) می‌روند. در این شب مبارک، در خانه ریش‌سفیدان و پدربزرگ‌ها جمع می‌شوند و فامیل‌های نزدیک به‌عنوان «چرشنبه‌لیک» به همدیگر هدیه می‌فرستند. بعد از ظهر هرکسی تفنگ داشته باشد پشت‌بامش تیر هوایی می‌اندازد. جوان‌ها که از صبح برای افروختن آتش چوب و گون آماده کرده در بام‌ها و بلندی آتش افروخته‌اند از روی آن می‌پرند و هرکسی قبل از پریدن می‌خواند:

آتیل باتیل چرشنبه

بختیم آچیل چرشنبه

بعد از خاموش شدن آتش که چندساعتی طول می‌کشد تازه دامادها و جوان‌ها مخفیانه پشت‌بام‌ها رفته بعد از چند لحظه‌ای فال‌گوش ایستادن، شال خود را که به طناب بسته‌اند (قورشاق) از روزنه سقف (باجا) آویزان می‌کنند. صاحب‌خانه با دیدن قورشاق با صدای بلند همراه با لب‌خند می‌گوید: دیدم، دیدم صبر کن، صاحب‌خانه در حد توانش، چیزی به‌عنوان عیدی (پول، گردو، آلانا (میان پر)، تخم‌مرغ، جوراب، میوه و ...) به سر شال می‌بندد. شال را تکان می‌دهد تا صاحب قورشاق آن را بالا بکشد. قورشاق انداختن به خانه‌ای نشان بزرگ و بخشنده دانستن و به‌گونه‌ای احترام و ادب به صاحب‌خانه است که به خاطر همین با مهربانی و لب‌خند از آن استقبال می‌شود. صبح روز چهارشنبه دختران دم‌بخت با دوستان یا مادران خود مشتاقانه برای پریدن از روی آب جاری به‌طرف «رود آوان» راه می‌افتند. از روی آب می‌پرند و این بار دختران می‌خوانند:

آتیل ماتیل چرشنبه

آینا کیمی بختیم آچیل چرشنبه

عید نوروز (ایل بایرامی):

عید نوروز (ایل بایرامی) یکی از عیده‌های خاص و مهم در بین اهالی است. معمولاً چند هفته قبل، زنان خانه‌دار به استقبال عید می‌روند سبزه می‌کارند، همه خانه‌های خود را با گچ به‌طور سنتی سفید می‌کنند که به اصلاح «سوواماق» می‌گویند، فرش می‌شویند. چند روز مانده به عید تازه‌دامادها و تازه‌عروس‌ها به هم دیگر عیدی می‌فرستند؛ که در اصطلاح محلی «خونچا آپارماق» می‌گویند و معمولاً با رقص و پای کوبی همراه می‌شود. یکی از مراسم‌هایی که متأسفانه امروز در روستا فقط در خاطره‌ها است «تکمچی» و تکم‌گردانی بود. روزهای آخر سال و نزدیک عید، تکمچی به در خانه‌ها می‌آمد و با خواندن آهنگ مخصوص تکم بشارت آمدن عید و بهار را می‌داد و از مردم انعام جمع می‌کرد.

تکه گلیر هاوادان

قانادی یئل قاوادان

تکه‌نین پایین گتیر

خانیم، ائوین آوادان

آب که در فرهنگ آذربایجان نماد روشنایی است، شب عید جوان‌ها هر کدام ظرفی آب برمی‌دارند به سقف خانه‌ها می‌روند و از روزه‌ها (باجا)، پنجره‌ها یا به حیاط خانه‌ها با دست آب می‌ریزند و می‌گویند:

آیدین ایلز اولسون (سالتان به خیر و روشنایی باشد)
صاحب‌خانه نیز می‌گوید:

آیدینلیغا چیخاسان (به خیر و روشنایی باشی)

چند ساعت مانده به تحویل سال سفره عید که در آن قرآن، سبزی، تخم‌مرغ، میوه، آجیل و انواع شیرینی است پهن می‌کنند. هنگام تحویل سال همه خانواده در دور سفره عید جمع شده، قرآن خوان و دست به دعا آماده تحویل سال می‌شوند. بعد از تحویل سال، همه عید را به یکدیگر تبریک می‌گویند، با همدیگر روبوسی می‌کنند. از کسانی که به خیر و نیکی شناخته شده‌اند «الی یونگول» سفته می‌گیرند و آن را داخل قرآن نگه می‌دارند تا سالی همراه باخیروبرکت داشته باشند. سپس به دیدار بزرگ‌ترها می‌روند در این روستا بنا به رسم همه به خانه همدیگر می‌روند، روبوسی می‌کنند و عید را تبریک می‌گویند، اگر کسی با همدیگر ناراحتی و کدورتی داشته باشد ریش‌سفیدان میانجی‌گری کرده و آن را آشتی می‌دهند.

معمولاً در دیدارهای عید به کودکان پول یا تخم‌مرغ، به تازه‌عروس‌ها چادر «چادیرلیق» و به تازه‌دامادها جوراب عیدی می‌دهند. بعضی مواقع کودکان چند نفره با دوستان خود به عید دیدنی می‌روند، تخم‌مرغ جمع می‌کنند، با دوستان خود بر سر جمع کردن تخم‌مرغ رقابت می‌کنند و پز تخم‌مرغ‌هایشان را به همدیگر می‌دهند. در خرمن روستا هم کودکان هر کدام در گوشه‌ای با تخم‌مرغ‌هایی که جمع کرده‌اند در حال بازی می‌شوند.

خانواده‌هایی که از کسان نزدیکانشان فوت و قبل از سالگرد، اولین عید را سپری می‌کنند عید سیاه «قره بایرام» می‌گیرند. روزهای اول عید از خانه‌های خود بیرون نمی‌روند و از کسانی که برای تسلیت می‌آیند پذیرایی می‌کنند. پذیرایی این خانواده‌ها معمولاً با خرما و حلوا هست.

مراسم محرم و صفر:

روستای «آوان» همانند سایر نقاط قره‌داغ مردمی مذهبی با اعتقادات راسخ و شیعه ۱۲ امامی هستند. در طول تاریخ آذربایجان، مذهب در تمام شئون زندگی و مبارزات مردم نفوذ کرده و جزء فرهنگ‌عامه مردم گشته است. بسیاری از شاعران والامقام آذربایجان، هنر، علم، احساس و دیانت خود را در خدمت ادبیات مرثیه قرار داده و دیوان‌ها ترتیب داده‌اند. مولانا محمد فضولی بزرگ‌ترین شاعر سه زبانه آذربایجان، با خلق اثر گران‌قدر حدیقه‌السعدا در رثای امام حسین^(ع) و سرودن اشعار فراوان در ایام سوگواری امام حسین^(ع)، بنای عظیم ادبیات عاشورایی را استوار ساخته است و پس از او، اکثر شاعران بزرگ آذربایجان، بخشی از خلاقیت خود را در این امر اختصاص داده و اشعار سوزناکی در وصف شهادت ائمه اطهار سروده‌اند. (۲۹)

مراسم عزاداری در این مناطق پیشینه طولانی دارد. روز اول ماه محرم علم‌ها توسط چند نفر از پیر غلامان امام حسین آراسته و برای دهه محرم آماده می‌شوند. از روز دوم، بعد از ظهرها علم‌ها بیرون آورده و مردم روستا به‌صورت چند دسته‌ای (که هر کدام نیز سر دسته‌ی جداگانه دارند) کنار علم‌ها شاخصی می‌زنند. به‌گونه‌ای که یک دسته با صدای بلند نوحه‌ی رجز ماندی می‌خواند و بقیه دسته‌ها جواب می‌دهند و این رجزخوانی به‌صورت نوبتی بین دسته‌ها دهان‌به‌دهان می‌شود. ناگفته نماند علم‌ها به‌واسطه حجاج از مکه آورده و به روستا اهدا شده‌اند که به اسم آن اشخاص نیز شناخته می‌شوند:

ابوطالب علمی

حاج عبدالله علمی

ایبیش علمی

با اتمام شاخسئی مراسم بعد از شام ادامه می‌یابند. شب‌هنگام مردم در مسجد بالا جمع می‌شوند و از آنجا زنجیرزان به طرف مسجد پایین می‌آیند، داخل مسجد پایین نیز عزاداری ادامه پیدا می‌کند که مراسم شامل: شاخسئی نشسته، سخنرانی، سینه‌زنی و مرثیه‌گویی هست.

در روز تاسوعا به جز روال روزهای قبل صبح تا ظهر نیز عزاداری انجام می‌گیرد و عزاداران به صورت زنجیرزن داخل روستا را دور می‌زنند. روز عاشورا متفاوت از سایر روزها است، مردم در خرمن جمع شده و زنجیرزان به طرف قبرستان روستا حرکت می‌کنند در قبرستان دعا و مرثیه خوانده می‌شود. سپس عزادارها به طرف مسجد بازمی‌گردند تا مراسم «علم پوزولماق» به پادارند. نزدیک ظهر جلوی مسجد عزاداران به اطراف علم‌ها حلقه می‌زنند، یک نفر با صدای بلند شروع به نوحه‌خوانی و بقیه سینه‌زنی می‌کنند تا اذان گفته شود. هنگام اذان به یاد اذان ظهر عاشورا همه دست از سینه‌زنی برمی‌دارند و شروع به گریه می‌کنند، بعد از اذان علم‌ها را داخل مسجد برده و تا سال بعد علم‌ها در مسجد می‌مانند. بعد از مراسم ظهر عاشورا شب مراسم شام غریبان انجام می‌گیرد که شامل: سینه‌زنی، سخنرانی و مرثیه‌خوانی است.

مرگ و سوگواری:

موقع فوت کسی در روستا ساعت‌های ابتدایی روستائیان در خانه متوفی جمع شده تا فوت‌شده را آماده تشییع جنازه و دفن کنند. در این هنگام چند نفر بلافاصله بعد از شنیدن خبر فوت برای آماده کردن قبر به قبرستان می‌روند. بعد از آماده شدن قبر میت را به غسل‌خانه که در «اؤلویوان خیرمانی» قرار دارد برده و مراسم غسل به وسیله یکی از خویشاوندان یا کسی که در این امر خبره است انجام می‌گیرد. سپس به زیر هریک از کتف فوت‌شده تقریباً به اندازه ۲۰ سانتیمتر چوب بید گذاشته و کفن می‌کنند. بعد از کفن کردن

نماز میت خوانده می‌شود سپس مرده را راهی قبرستان کرده دفن می‌کنند. چند روز بعد از دفن نیز شب‌ها بر روی قبر آتش افروخته و گلوله شلیک می‌کنند تا قبر مورد هجوم حیوانات وحشی قرار نگیرد. پس از مراسم دفن حاضرین به خانه فوت‌شده بازگشته و فاتحه می‌خوانند. سه روز، در خانه فوت‌شده مجلس عزا تشیکل می‌شود و روز سوم همه روستائیان به سر مزار رفته و مراسم سوم (اوشلوک) می‌گیرند. تا روز چهارم هر پنجشنبه فامیل و افراد نزدیک برای فاتحه و صبر دادن در خانه فوت‌شده جمع می‌شوند و سر قبر می‌روند. روز چهارم نیز از روستائیان برای انجام مراسم دعوت می‌شود و مردم برای نثار فاتحه و انجام مراسم چهارم (قیرخ) در مسجد روستا جمع می‌شوند. بعد از چهارم دوست و آشنا برای اینکه صاحب‌عزا خود را محبوس غم و اندوه نکند لباس روشن به او هدیه می‌دهند تا غم و اندوه را از یاد برد که به اصطلاح «خاطیردن چیخارتماق» گفته می‌شود. ولی در روستا تا عید اول «قره بایرام» خاطر نگه‌داشته می‌شود و روستائیان نیز تا این موقع مراسم جشن و عروسی انجام نمی‌دهند. «خاطیردن چیخارتماق» بعد از سالگرد اول نیز انجام می‌گیرد که شکل واقعی به خود دارد و فامیل‌های نزدیک خانواده صاحب‌عزا را از خاطر درمی‌آورند.

معمولاً در مجلس عزاداری خانم‌ها نوحه‌خوانی و مدح‌سرایی نیست و خانم‌ها در مجالس عزا اشعاری با سوز و گداز به زبان می‌آورند که «اوخشاما» گفته می‌شود. مضامین اوخشاماها معمولاً از خصوصیات شخص و در وصف مرده با سبک و شیوه خاص به شکل «بایاتی» گفته می‌شود:

لایلای اوغلوم لایلای

اوجا بوی اوغلوم لایلای

کهلیک، جیران جوت اولار

تک قالان اوغلوم لایلای

دریادا چیراق یانار
باخدیقجا اوزاق یانار
فلک دولدور غم شربتین
ایچدیکجه اورک یانار

آغلایان باشندان آغلار
کیرپیکدن قاشدان آغلار
قارداشی اوّلن باجی
دورار اوباشدان آغلار

عزیزیم بیرداناسان
صدف سن بیرداناسان
من اولوم سنه قوربان
سن اوّلمه بیر داناسان

دوره‌گردهایی که از روستا گذر می‌کنند:

چرچی: چرچی‌ها فروشنده‌های دورگردی هستند که در این منطقه از روستا به روستا می‌گردند و خرید و فروش انجام می‌دهند. معمولاً چرچی‌ها هر نوع اشیاء که در روستا مورد استفاده قرار می‌گیرد را می‌فروشند و اکثراً در قبال آن‌ها کشک، پنیر، کره، روغن حیوانی و گردو از خریدار می‌گیرند. چرچی‌ها در روستا اکثراً شناخته شده هستند و خیلی مواقع روستائیان از آن وسایل نسیه می‌خرند و موقع رسیدن گردو و داشتن لبنیات با آن‌ها تسویه می‌کنند.

مارگیر (ایلانچی-اوسونچو): در طول سال هرازگاهی مارگیرهای سنتی که به اصطلاح محلی «ایلانچی یا اوسونچو» گفته می‌شوند به روستا می‌آیند، دیدن صحنه‌هایی که می‌آفریند بسیار حیرت‌آور است و شاید کمتر کسی ندیده به کارهایی که مارگیرها انجام می‌دهند باور داشته باشد. مارگیرها بین مردم صوفی و انسان‌های پاک شناخته می‌شوند و آن گونه که مردم باور دارند و خود آن‌ها نیز ادعا دارند می‌توانند در یک مکان و جا بفهمند که چه تعداد مار وجود دارد. در بررسی‌های خود شاهد بودیم مارگیر به خانه‌ها نگاه می‌کرد و در قبال پولی، بودن یا نبودن مار در خانه اشخاص را می‌گفت و سپس اگر ماری وجود داشت باید شخص یک هزینه دیگر می‌پرداخت تا مارگیر، ماری را که در خانه وجود داشت را بیرون می‌کشید. مارگیر برای بیرون کشیدن مار دعایی می‌خواند و شعرهایی می‌سرود به طور مثال:

ایلان چیلان چیخ

حضرت سلیمان حضرت موسی عشقینه

اون ایکی امام، اون دؤرد معصوم عشقینه

بیر قرآن، یوزایرمی دورتمین پیغمبر عشقینه چیخ
چیخماسان اؤلدوررم چیخماسان نسلوی کسرم

و...

مار در مقابل چشمان مردم بیرون می‌آمد که شکل و بزرگی آن نیز همان‌گونه بود که ایلانچی می‌گفت. اوسونچوها بین مردم محترم شمرده می‌شوند و روستائیان معتقدند به دلیل اینکه این افراد خود را از گناه پاک نگه می‌دارند مار به حرفشان احترام می‌گذارد و به طرف آن‌ها می‌آید. البته ما که بیشتر نگاه تجربی داشتیم قضیه به خوبی برای ما روشن نشد.

قالایچی: در زمان نه‌چندان دور که ظروف مسی کاربرد زیادی داشتند و ارتباط روستا نیز با شهر کمتر بود، قالای کارها روستاها را می‌چرخیدند و در روستاها مشتری زیاد داشتند. چند سالی است ظروف پلاستیکی و آلومینیومی جای ظروف مسی را گرفته است به همین سبب کمتر قالای کارها به روستا می‌آیند. ناگفته نماند که قالایچی‌ها در کنار اینکه ظروف مسی را قالای می‌کردند جلیقه‌های سکه‌ای نیز درست می‌کردند که به اصطلاح محلی «پول قیپلاما» می‌گفتند.

چادارچی یا چودارچی: چودارها دام خرید و فروش می‌کنند که اکثراً برای خرید به روستا سر می‌زنند. در فصل بهار برای خرید گوسفندهای «سوبای» و «ساغمال» و در فصل تابستان بعد از زدن پشم بره‌ها برای خرید بره راهی روستا می‌شوند. ناگفته نماند این اشخاص بین اهالی شناخته شده‌اند.

چاوش: امروزه با توسعه حمل و نقل فقط یاد و خاطره چاوش‌ها بین ریش سفیدان مانده است. چاوش‌ها افرادی بودند که روستاها را می‌گشتند و از روستائیان برای زیارت حرم ائمه سفارش می‌گرفتند.

چاوش «آقای معصوم» با اسب به روستا آمده و از کسانی که مشتاق زیارت

بودند اسم می‌گرفت. بعد از چند ماه موقع رهسپاری نیز به روستا می‌آمد و تا «ته باشی» نزدیکی‌های روستای جوشین زائران را همراهی می‌کرد از آنجا روستائیان را با وسیله نقلیه راهی می‌نمود.

سادات: در قره‌داغ ساداتی هستند که به پاک‌نفسی و به نیکی شناخته شده‌اند که برخی مواقع برای دعا به روستا می‌آیند. روستائیان نیز در قبال دعاهایشان نذوراتی به آن‌ها می‌دهند. اکثر ساداتی که به روستا می‌آیند از سادات «کوک امر» می‌باشند.

قره‌چی: این اشخاص اکثراً وسایل دستی خودشان همچون: قاشق تخته، الک، قلبیر، سیلدیر، چؤمچه در روستا به فروش می‌رساندند. قره‌چی‌هایی که به روستای آوان می‌آمدند اغلب از قرچی‌های کرانه رود ارس بودند که راهی روستا می‌شدند.

چک لیست حیوانات اهلی و وحشی

در زبان ترکی و در آذربایجان حیوانات با توجه به سن و جنس اسمی دارند که ما در زیر سعی کردیم با زبان و لهجه روستا اسمی حیوانات را ذکر کنیم تا برای مخاطبان مفید واقع شود.

حیوانات اهلی:

اینک / inək: گاو ماده

بیزوو / bizov: گوساله

دانا / dana: گوساله نر دوساله

قوچ / qoç: گوسفند نر مخصوص جفت گیری

دویه / düyə: گوساله ماده ۲-۳ ساله

اؤکوز / öküz: گاو نر

تکه / təkə: بز نر مخصوص جفت گیری

دوبور / dübür: بز نر سه ساله که قدرت جفت گیریش رفته باشد

قیسیر امن / qısırəməñ: گوساله یکساله

گونجه / göncə: گوساله نر سه ساله

قویون / qoyun: گوسفند ماده

اویچ / öyəc: گوسفند سه ساله

قوزو / quzu: بره

توخلو / toxlu: بره تازه از شیر جدا شده

املیک / əmlik: بره‌ای که شیر می‌خورد

شیشیک / şışək: بره بین یک و دو سال

ساغمال / sağmal: گوسفندی که شیر می‌دهد

سوبای / subay: گوسفندی که به سن زایدن نرسیده

قصیر / qısır: گوسفندی که نمی‌زاید

خام شیشک / xamşışək: گوسفند ماده که شکم اول را نزاییده

گئچی / geçi: بز

چپیش / çəpiş: بزغاله

تویوق / toyuq: مرغ

فریح / fərih: جوجه بزرگ

خوروز / xoruz: خروس

جوجه / cücə: جوجه

قاز / qaz: غاز

اوردک / ördək: اوردک

پیشیک / pişik: گربه

آت / at: اسب

مایدان / maydan: اسب ماده

دایچه / dayçə: بچه اسب

ائششک / eşşək: اولاغ

قاطیر / qatır: قاطر

قودوق / qoduq: کره خر

ایت / it: سگ

قانبیق / qancıq: سگ ماده

کوچوک / küçük: توله سگ

انیح کوچوک / ənih küçük: توله سگ دوساله

عمده پرندگان وحشی:

بای قوش / bayquş: جغد

طرلان / tərլan: شاهین

قیرغی / qırğı: قرقی

قره قوش / qərəquş: نوعی عقاب

قیزیل قوش / qızılquş: نوعی عقاب

گئجه قوشی / gecəquşi: خفاش

سونا کهلک / sona kəhlik: کبک

چیل کهلک / çil kəhlik: کبک

گوورچین / gövərçin: کفتر خاکستری

قومری / qumri: قمری

سیغیرچین / siğırçin: سار

آغاش دلن / ağaşdələn: دارکوب

داراخلی قوش / daraxlı quş: هدهد

سئرچه / serçə: گنجشک

ساری بلبل / sarı bülbul: بلبل

دوببی قوشی / dubbi quşı: نوعی پرنده‌ای که بخاطر نوع صدایش به این اسم معروف است

قارقا / qarqa: کلاغ سیاه

قجله / qəcələ: کلاغ سیاه و سفید

بیلدرچین / bildirçin: بلدرچین

آری قوشو / arı quşı: مرغ زنبور خوار

اله پاخته / ələ pəxtə: نوعی پرنده جنگلی بزرگ‌تر از پاخته

حیوانات وحشی:

قورد/ qurd: گرگ

ساری آیی/ sarı ayı: خرس قهوه‌ای

دوغوز/ doğuz: خوک

قaban/ qaban: گراز نر

پورسوخ/ porsux: گورکن

چاققال/ çaqqal: شغال

تولکو/ tülkü: روباه

ساوسار-سافسار/ safsar-savsar: راسو

داغ پیشیگی/ dağ pişigi: گربه وحشی

قره قولاق پیشیک/ qərə qulaq pişik: گربه سیاه گوش

قاپلان-قافلان/ qaplan-qaflan: پلنگ

دوشان/ doşan: خرگوش

سیچان/ siçan: موش

توسباغا/ toşbağa: لاک پشت

ایلان آغا/ ilan ağa: نوعی مارمولک

کرتنکله/ kərtənkələ: مارمولک بزرگ

ایلان/ ilan: مار

رسم‌هایی برای حیوانات:

مراسم شستن گوسفند و پشم‌چینی: شستن بره و گوسفند و پشم‌چینی آن‌ها یکی از رسم‌های سالانه در روستا هست. بعد از زمستان که دام‌ها را در طویله نگهداری می‌کنند پشم‌هایشان به‌اندازه کافی رشد کرده و نیاز به پشم‌چینی دارند. چند ماه در طویله ماندن باعث کثیف و تیره شدن پشم گوسفندها شده و در طرفی هم مانعی برای پشم‌چینی هست. به همین دلیل یک روز قبل از پشم‌چینی هرساله حوالی ۱۵ اردیبهشت بره‌های روستا را در «ائشک اۆلن» و ۱۰ خرداد گوسفندها را دررود «خوراشا» جمع می‌کنند و مراسم شستن گوسفند و بره انجام می‌گیرد. در مراسم روستائیان جلوی رود را با سنگ و علف گرفته، سپس گوسفند را پشت به آب فروبرده و از آب خارج می‌کنند. با دست پشم گوسفند را می‌شویند و این کار را چند بار تکرار می‌کنند تا آبی که از پشم گوسفند به زمین می‌ریزد صاف و بدون کثیفی باشد. از روز بعد نیز شروع به پشم‌چینی می‌شود. در روستا پشم‌چینی به‌صورت سنتی و با قیچی مخصوص «قیخلیق» انجام می‌گیرد. طول قیخلیق معمولاً به ۴۰ تا ۵۰ سانتیمتر می‌رسد. پشم‌چینی اکثراً در جلوی خانه یا طویله توسط صاحب دام یا کسی در قبال مزد انجام می‌گیرد. ناگفته نماند که گوسفندها در فصل پاییز نیز پشم‌چینی می‌شوند. (شستشو انجام نمی‌گیرد) که پشمشان نسبت به پشم بهاره مرغوب‌تر هست و به‌اصطلاح «گوزم/güzəm» می‌گویند.

بعد از پشم‌چینی زنان روستا پشم‌ها را در رودخانه «آوان» می‌شویند تا تمیز شود و بعد از خشک شدن با دست یا «یون داراگی» شانه پشم آن‌ها را حلاجی «دیدمک» می‌کنند. بعد از استفاده از پشم اگر دوباره شسته شود زنان روستا برای نرم شدن با چوب نازک که «شیو/şiv» گفته می‌شود پشم‌ها را می‌زنند. «یون چیریماق»

کمک به تولیدمثل «چکدیرمک»: حیوانات اهلی از منابع مهم تأمین

معیشت روستائیان به حساب می‌آیند که در این رابطه تولیدمثل بسیار حائز اهمیت و مهم هست که در روستا به‌دوراز هرگونه فناوری این روند به شکل سنتی انجام می‌گیرد. برخی مواقع گاوها و غالباً حیوانات سنگین‌وزن زمان جفت‌گیری از طرف جنس مخالف خود موردقبول قرار نمی‌گیرد که در این هنگام به‌واسطه و کمک انسان رابطه انجام می‌گیرد که بیشتر روستائیان باتجربه در این زمینه کمک دست همدیگر می‌شوند روستائیان به این روند «چکدیرمک» می‌گویند.

موزی‌لمک: کلمه «موزی‌لمک» را ابتدا شخصی با مزاح و کنایه به کسی که بی‌تابی می‌کرد بکار برد که ما نیز شاهد بودیم. «موزیل‌مک یا میزِ یلماق» نوعی حالت در بین حیوانات است که خیلی بی‌تابی می‌کنند و گاهی از شدت درد و بی‌تابی خود را از پرتگاه پرت و تلف می‌شوند یا آن‌قدر فرار می‌کنند که از منطقه خارج می‌شوند. خردادماه که روستائیان «موزی‌آیی» می‌گویند در انتهای کمر- بالای دم گاو و گوسفند کرمی شکل می‌گیرد. کرم با بزرگ شدن باعث ایجاد سوراخ می‌شود که این عمل همراه با درد برای حیوان است که در این هنگام حیوان به حالت «موزی» می‌افتد. روستائیان معتقدند برای از بین بردن «موزی» باید حیوان را در مقابل باد قرارداد. در روستا حیوانی که موزی دارد را به گردنه و مکان‌های پرباد می‌برند.

بیماری حیوانات:

دبباغ / dəbbağ

قیزدیرمه / qızdırmə

کۆپمه / köpmə

اوته توشمه / otə tüşmə

boz tüşmaq / بوز توشماق

qotur tökmək / قوتور توکمک

dalaq olmaq / دالاق اولماق

gənə / گنه

bit / بیت

kəpənək / کپنک

غذاهای رایج در روستا

در آذربایجان و بخصوص این مناطق غذا جایگاه ویژه‌ای در بین مردم دارد. سفره جایی است که اعضای خانواده هرروز چند بار دورهم جمع می‌شوند. مردم به غذا و نان حرمت و احترام خاصی دارند، اگر نانی را در زمین بگذارند نام خدا را ذکر می‌کنند و برخاستن از سر سفره به خاطر شخصی بی‌احترامی به نعمات الهی می‌دانند و این‌گونه ضرب‌المثلی نیز در روستا هست که «نان از قرآن جلوتر از طرف خدا به انسان داده‌شده است» در کنار این غذا و فرهنگ غذایی یک شاخص فرهنگی هست. به‌گونه‌ای که با توجه به غذای یک منطقه می‌توان به نوع آب‌وهوا، محیط‌زیست، نوع فرهنگ، آداب‌ورسوم آن منطقه پی برد. در زیر تا حد توان غذاهایی که در روستا پخته می‌شود را جمع‌بندی کرده‌ایم:

اوماج آشی / omac aşı

ببیر آشی (آش فلفل) / bibər aşı

تورشولو آش / turşulu aş

داش کلم آشی (آش کلم) / daşkələm aşı

ذوغال آشی (آش ذغال) / zoğal aşı

اریشته آشی (آش رشته) / əriştə aşı

ماش / maş

یارما آشی (آش بلغور) / yarma aşı

قوروت آشی (آش کشک) / qurut aşı

سولی آش / suli aş

سوتلی آش (شیربرنج) / sütli aş

قاتیق آشی (آش ماست) / qatıq aş

یاپراق دولماسی (دلمه برگ انگور) / yapaq dolması

بامادور دولماسی (دلمه گوجه فرنگی) / bamador dolması

خیطاب / xıtab

قره بادیمجان دولماسی (دلمه بادمجان) / qərə badımcan dolması

کلم دولماسی (دلمه برگ کلم) / kələm dolması

سوغان دولماسی (دلمه پیاز) / soğan dolması

ات شورباسی (آبگوشت) / ət şorbası

آبدوغ / abdoğ

قووورما (قورمه) / qovurma

مرجیمک پلو (عدس پلو) / marcimək pilo

اریشته پلو / əriştə pilo

سوغان شورباسی (شوربای پیاز) / soğan şorbası

دیشلیک / dişlik

قوودماش / qovudmaş

kətə / کته

toyuq pilo / تویوق پلو (مرغ پلو)

quymaq / قویماق

küftə / کوفته

mərcimək / مرجیمک

bulama / بولا ما

yetimçə / یئتیمچه

kükü / کوکو

داغ دوغان آغاجی (درخت داغ دوغان):

درخت «داغ دوغان» در گوشه‌ای از روستا قرار دارد. این درخت از نگاه روستائیان مقدس و به اصلاح محلی پیر^۱ گفته می‌شود. گاهی می‌بینیم پیر زنی به احترام درخت در زیر آن چای نذری می‌دهد و یا باینکه میوه این درخت را می‌توان خورد ولی نباید به خود درخت کوچک‌ترین آسیبی زده و حتی بنا به گفته روستائیان تا یک دهه پیش کسی حاجتی داشت پارچه‌ای به شاخه درخت می‌بست تا حاجتش برآورده شود. همانند این آداب رسوم و احترام به درخت «داغ دوغان» را می‌توان بین ترکان خراسان و ترکمن‌ها نیز مشاهده کرد که قابل توجه است.

درخت به‌عنوان یکی از ریشه‌دارترین عناصر طبیعت در اندیشه ملل مختلف بخصوص ترک‌ها وجود دارد. و این باورها بنا به گفته صاحب‌نظران به اعتقادات قبل از اسلام برمی‌گردد. نیاکان این سرزمین به درخت حیات باور داشتند و معتقد بودند این درخت از ناف زمین روییده و به حیات و جهان هستی زندگی می‌بخشد و ستون آسمان است. (۳۴) در مراسم‌ها درخت حیات را محور جهان می‌پنداشتند که آسمان را بالا نگه‌داشته و با ستاره قطبی و فلک چرخان یکی شده است. (۳۱) و یا در مراسم رازآموزی از درخت حیات به ستون (دیرک) مقدس که به «اودشی بورخان» به معنای نگهبان درب یا خدای دربان معروف و دارای ۷ یا ۹ شکاف به نشانه مراحل گوناگون صعود یا طبقات آسمان است یاد می‌شد و این درخت را ستون راه ورود شمن به آسمان می‌دانستند. (۳۲)

بنابراین با توجه به باور شمنی گذشته ترک‌ها و باتوجه به پذیرش اسلام، اعتقادات و باورهای این منطقه با اهمیت دادن دین مبین اسلام به درخت با خلق و مفاهیم نو و در راستای عقاید اسلامی به حیات خود ادامه داد.

۱- ریشه این کلمه را از جناب دکتر ارشد نظری جويا شدیم که به اعتقاد ایشان از کلمه «پیر» در تورکی گرفته‌شده است

به گونه‌ای که در داستان‌های آذربایجان درخت منشأ عشق و زندگی دیده می‌شود. همسر اوغوزخان از شکم درخت بیرون می‌آید یا درخت بالای «قوشا بولاق» در داستان‌های کوراوغلو درختی مقدس بشمار می‌رود؛ و با توجه به گفته صاحب‌نظران این‌ها بر جای مانده از تفکرات و باورها گذشتگان هست که امروز شاهد بر جای ماندن رد پای این اعتقادات در این مناطق هستیم.

علف های وحشی:

سیویر قویروغو / sivr quyruğu

کیریش / kiriş

تیکان نیش / tikanniş

گجیر بستی / gəcir bəsti

اوزح / üzəh

یئملیح / yemliş

یئر توتو / yer tutu

چییلک (توت فرنگی وحشی) / çiyələk

هیندیل (تمشک) / hindil

اوشقون / uşqun

قوزو قولاغی / quzu qulğı

بئنجج / bencəh

قازایاغی / qazəyağı

تولکو قویروغو / tüklü quyruğu

پیشیک دیرناغی / pişik dırnağı

تورشک / turşək

اوہلیک / əvəlik

گزنه / gəzənə

بالدیرقان / baldırqan

قالقان / qalqan

قیزیل قالقان / qızıl qalqan

آغ قالقان / ağ qalqan

جاجوخ / cacux

موراگیل یاپراغی / moragil yaprağı

گوبه‌لک (قارچ) / göbələk

کهلک اوتو / kəhlik otu

بولاغ اوتو (بولاغ آلتی) / bulağ otu

ختمین گولو (ختمین) / xətmən gülü

پوت / püt

توهلیجه / tühlicə

پورنه (پونه) / pürnə

شوورن (خاکشیر) / şuvərən

بیزووشا / bizovşa

اوزرلیک (اسپند) / üzərlik

داغ قارپیزی (هنوانه کوهی) / dağ qarpızı

بنووشه(بنفشه)/bənövşə

چاشیر(چاشقیر)/çaşır (çaşqır)

چاییر/çayır

نوروز گولو (گل نوروز)/noruz gölü

پیتراق / pıtraq

بات بات (قات قات)/bat bat

سوسن / susən

چیمن اوتو / çimən otu

قمیش(نی)/qəmiş

قاتیر قویروغو / qatır quyrıqu

یونجه / yüncə

آت یونجه سی (یونجه اسب)/at yüncəsi

سققر یونجه سی / səqqər yüncəsi

قره یونجه / qərə yüncə

ساری یونجه / sarı yüncə

ساری قیاق / sarı qıyaq

قره قیاق / qərə qıyaq

کاوار/kavar

چیریش / çiriş

سوت‌دیین / sütdiyən

سارماشیق / sarmaşiq

جشنیش / cəşniş

نانه (نعنا) / nanə

یاوشان / yavşan

دوه تیکانی / dəvə tikanı

چَرَقَتیل / çərqətıl

مارال اوتو / məral otu

مینجیل / mincil

گول پرچین / gül pərçin

آجی بؤین / acı böyən

چَخ چَخ (خشخاش) / çəx çəx

درخت و بوته‌های وحشی:

هول / hül

آغ یئمیشان (گوج) / ağ yemişan(güc)

قره یئمیشان (گوج) / qərə yemişan(güc)

gəvən / گَوَن

pişik gəvəni / پیشیک گوہنی

arduc / آردوج

ağcə qeyim / آغجه قییم

şivənə-doqquz durna / شیونہ/ دوققوز دورنا

gərə mıx / قره میخ

pırix / پیریخ

badamçə / بادامچه

palod / پالود

bilgiz / بیلگیز

çalqi şivi / چالقی شیوی

vən / ون

ulas / اولاس

it burnu / ایت بورنی

qız yemişi / قیز یئمیشی

sel gələ / سئل گله

ağ kol / آغ کول

şəf / شف

منابع امرارمعاش در روستا:

همان گونه که در فصل های قبل بررسی کردیم روستای «آوان» در منطقه کوهستانی و ناهموار قرار دارد که این امر باعث شده کشت و زرع فقط در حد نیاز روستا باشد. ولی در طرفی روستا پتانسیل قابل توجه در زنبورداری، دامداری، باغداری و قالی بافی دارد.

زنبورداری (پتک چیلیک):

با توجه به آثار تاریخی که از سده های گذشته برجای مانده است می توان گفت زنبورداری (پتک چیلیک) سابقه تاریخی طولانی در این منطقه دارد. در روستا ((پتکلیک-پتخلیک)) به زنبورکده و زنبورستان گفته می شود. در بازدید میدانی که از حوالی روستا داشتیم زنبورستان «پتکلیک» های متروکه را در دل کوه ها شاهد بودیم که به کمک سنگ هموار و ساخته شده بودند. همان گونه که از اهالی محلی جويا شدیم بیشتر این زنبورکده ها چندین سده سابقه دارند و به صورت موروثی از پدر به فرزند رسیده اند و هر کدام نیز به اسم آخرین زنبوردار شناخته می شوند. بیشتر این زنبورکده ها که در مناطق صعب العبور قرار دارند بلا استفاده مانده اند.

عسل روستای آوان با توجه به نوع منطقه، گل و گیاهانی که در کوه های سر به فلک کشیده دارد از کیفیت عالی برخوردار و جنبه ی اقتصادی به خود گرفته و سهم بیشتر درآمد روستا را به دوش دارد و کمتر کسی در منطقه از شهره عسل روستای آوان بی خبر است. ناگفته نماند که بخش قابل توجهی از عسل روستا پیش خرید و به سایر نقاط کشور فرستاده می شود.

دامداری:

در روستای آوان دامداری به صورت سنتی به حیات خود ادامه می دهد ولی با این حال خانواده ای نمی توان یافت که با دام سروکار نداشته باشد و

دامداری و لبنیات حاصل آن سهم قابل توجهی در فراهم کردن معیشت مردم ایفا می کند. به دلیل نوع توپوگرافی محیط اطراف روستا دام سبک (بز، بزغاله، گوسفند، گوساله) نوع دام غالب و تعداد اندک دام سنگین می توان در روستا دید.

شیر حاصل از دام ها در اکثر روستاها به شیر پز فروخته می شود و به صورت خام از روستا به مکان های تبدیلی انتقال می یابند ولی در این روستا شیر خام تماما در روستا به صورت سنتی تبدیل به سایر لبنیات می شوند و با توجه به اینکه لبنیات در این روستا از شیر گوسفند تهیه می شود از کیفیت مطلوب برخوردار است و در کنار اینکه نیاز روستا را تأمین می کند درآمد خوبی برای روستائیان دارد. ناگفته نماند که بانوان در تهیه لبنیات زحمت می کشند و تهیه پنیر، ماست، کره، سرشیر، روغن حیوانی، کشک، شور، نور و ... بر عهده آن ها هست.

باغداری:

باغداری در امتداد آوان چایی جریان دارد و از « ائششک اوّلن داهی» تا «خوراشا چایی» به باغات به صورت خطی در امتداد هم قرار گرفته اند. غالب درختانی که در باغ و باغچه های روستا می توان دید: قلمه، گردو، سیب، گلابی، آلبالو، آلوچه، زردآلو، به گیلاس، هلو را می توان نام برد. ولی در نگرش اقتصادی به محصولات می توان گفت فقط درخت گردو جنبه اقتصادی به خود گرفته و سایر میوه ها چشمی در بازار ندارند. به همین دلیل باغداری در این منطقه بر مبنای گردو قرار دارد و اکثر درختان را نیز درخت گردو تشکیل می دهد.

قالی بافی:

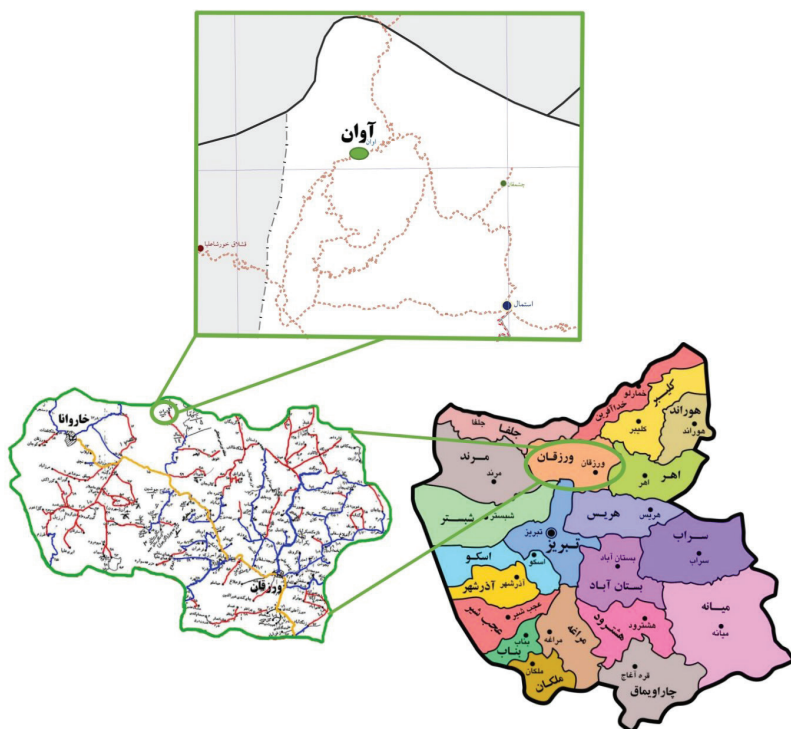
قالی بافی و هنر فرش در این مناطق سابقه دیرین دارد که در این روستا

اکثراً به صورت خانوادگی انجام می‌گیرد و گاهی تنها منبع درآمد برخی خانواده‌ها محسوب می‌شود. می‌توان گفت قالی یکی از منابع مهم اقتصادی در این روستا هست. فرش‌های بافته شده در روستا از نوع قالی نفیس چله‌ای ابریشم و در رج‌های پنجاه به بالا با چاقوی قلاب‌دار بافته می‌شوند.^۲ مصالح فرش‌های بافته شده را ابریشم، کرک، پشم و مرینوس تشکیل می‌دهند که با توجه به طرح، نقشه و اندازه فرش میزان و نوع استفاده مصالح متغیر است. به‌طور مثال طرح و نقش سالاری امروز در این روستا رواج دارد که نسبت به سایر طرح‌ها ابریشم بیشتری استفاده می‌کند و تنوع رنگی زیادی دارد.

چندی از طرح و نقشه‌هایی که در این مناطق و روستا رواج دارند: طرح سالاری، طرح خطیبی، طرح اولیا، طرح موجه‌مهر، طرح نوین‌فر و طرح گلستان را می‌توان نام برد.



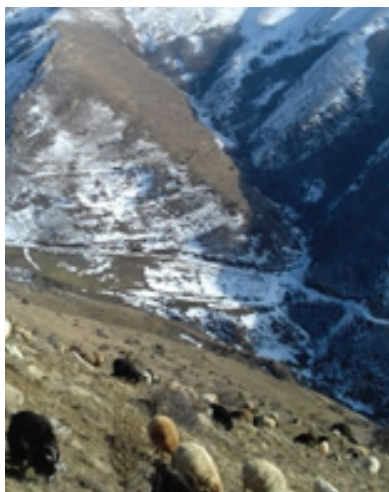
ضلع غربی روستا



موقعیت روستا در استان آذربایجان شرقی



بسته شدن راه های منتهی به روستا بعد
از برف «اله چرپه»



«بره قاری» در فصل پاییز



پرفسور دوكتور حميد نطقى _____ باشلانغىچ ۱۰۵

اۇنلار ئىن سئودىكىلىرى دىللىرىنى بىرپا ئىتمەيە چاللىشىدىلار. قاس عالملىرى شومرجەن ئىن
اوستونىدە اىشلەدىلەر. آبرىجا ھىيتلىرىن دىللىرى دە اۇنلارى ماراقلاندىرىدى. قاس
قراللىرى ئىن آدلارىدا مۇۋەزىموز باخىمىندىن ماراقلى دىر^{۱۳۱}؛ اۇ جملەدن:

قانداس	(قان - داش)	مىلادىدان اۇنچە ئىمىنأ ۱۷۲۰
آقۇم = آغۇم	<u>آغام</u>	ئىمىنأ ۱۷۰۰
قاشتى لباس	(قاشتى تىللى - قاس دىللى)	
"Ulamburiash" (olanburiyaş)	اولانبۇرىاش (آلا بۇرۇ، اۇغلان بۇرۇ = آلا قورت، قورد اۇغلو)	
قارىنداش "karaindash"	(قارىنداش)	
Kadashman - Enlil	قاداشمان انىلىل (انىلىل - بن قۇھومو، قاداش = قاپى - داش)	۱۴۵۰
Karakhardaş	<u>قارا قارداش</u>	۱۳۷۵
قودور انىلىل	(انىلىل كۇۋىتى؟)	۱۲۶۴

كتاب باشلانغىچ و اشاره به كلمه قره قارداش



ايششك اۆلن داشى



سنگ قبور تاریخی-دوره اسلامی



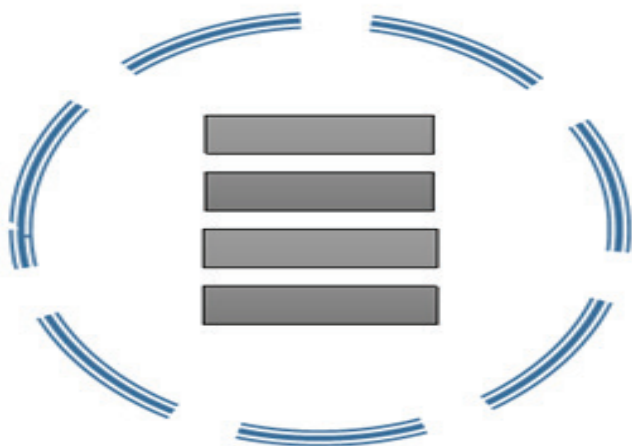
تپه‌های باستانی که مورد حفاری غیر مجاز قرار گرفته



قلعه بغدیز (بغدیز قالاسی)



قله و بلندی‌های سیلان اسر



تصویر قبل از تخریب تپه که با توجه به گفته اهالی کشیده شده



سنگ های متعلق به عصر حجر



ردیف ایستاده مرحوم موسی نفر وسطی که کلاه بر سر دارد



بافت ییلاق روستای انیق



جلیقه سکه «پوللی جلیققا»



درخت یثمیشان



توت زمینی «یثر توتی»



زنبور کده‌های ساخته شده در دل کوهستان



دامداری و دامپروری منبع اصلی امرار معاش در روستا

منابع:

- ۱- ارسباران درگذر تاریخ و حماسه/محمد حافظ زاده/ ص ۳۲
- ۲- ارسباران درگذر تاریخ و حماسه/ محمد حافظ زاده/ ص ۱۳۰
- ۳- ارسباران درگذر تاریخ و حماسه/ محمد حافظ زاده/ ص ۱۳۱
- ۴- ارسباران درگذر تاریخ و حماسه/ محمد حافظ زاده/ ص ۱۳۰
- ۵- ارسباران درگذر تاریخ و حماسه/ محمد حافظ زاده/ ص ۱۳۲
- ۶- ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه/ جستاری در تعامل فرهنگ عامه و معماری/ الهام اندرودی-محمد شیخی آینالو/ شماره ۲۲/مهر و آبان ۹۷/ ص ۱۲۸
- ۷- ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه/ جستاری در تعامل فرهنگ عامه و معماری/ الهام اندرودی-محمد شیخی آینالو/ شماره ۲۲/مهر و آبان ۹۷/ ص ۱۳۲
- ۴- ارسباران درگذر تاریخ و حماسه/ محمد حافظ زاده/ ص ۱۳۶
- ۵- نگاهی به واژگان اساطیر آذربایجان/ صمد چایلی/ ص ۵۴
- ۶- فرهنگ نام‌های ترکی/ فرهاد جوادی/ ص ۲۷۶
- ۷- روزنامه‌ی مهد آزادی/ شماره ۲۴۸۱
- ۸- فرهنگ لغت ترکی جلد ۱/ اسماعیل جفرلی/ ص ۱۹۲
- ۹- فرهنگ لغت ترکی جلد ۱/ اسماعیل جفرلی/ ص ۱۹۲
- ۱۰- جغرافیای ترکیبی جلد ۲ / پرفسور پیتر هاگت / مترجم دکتر شاپور گودرزی
نژاد / ص ۹
- ۱۱- باشلانغیج/ دکتر نطقی/ ص ۱۰۵
- ۱۲- باشلانغیج/ دکتر نطقی/ ص ۱۰۶
- ۱۳- باشلانغیج/ حمید نطقی/ ص ۱۸۶
- ۱۴- مقاله بازتاب تاریخ در دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری/ سید مهدی جوادی دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

- ۱۵- تاریخ اشنویه قبل از میلاد/ شفیع خضری
- ۱۶- امپراتوری صحرانوردان/ رنه گروسه/ مترجم عبدالحسین میکده/ ص ۳۶
- ۱۷- تاریخ دیرین ترکان ایران/ دکتر زهتابی/ مترجم علی احمدیان سرای/ ص ۱۶۶
- ۱۸- تورانیان/ نادر بیات/ ص ۱۲۲
- ۱۹- نگاهی به واژگان اساطیر آذربایجان/ صمد چایلی/ ص ۸۵
- ۲۰- اوغوزها/ فاروق سومر/ ترجمه آناردی عنصری/ ص ۲۰۱
- ۲۱- نگاهی به واژگان اساطیر آذربایجان/ صمد چایلی/ ص ۱۳۲
- ۲۲- فرهنگ لغت ترکی جلد ۲/ اسماعیل جفرلی/ ص ۱۱۲۳
- ۲۳- تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان/ کسروی/ ص ۶۸۹
- ۲۴- قحطی بزرگ/ محمدقلی مجد/ ترجمه محمد کریمی/ ص ۵۷
- ۲۵- قحطی بزرگ/ محمدقلی مجد/ ترجمه محمد کریمی/ ص ۶۰
- ۲۶- قحطی بزرگ/ محمدقلی مجد/ ترجمه محمد کریمی/ ص ۶۳
- ۲۷- ارسباران در گذر تاریخ و حماسه/ محمد حافظ زاده/ ص ۷۷
- ۲۸- سایت شرکت بهره‌بردار/ گروه توانگران سهند
- ۲۹- ادبیات شفاهی آذربایجان/ محمدرضا کریمی/ ص ۱۴۷
- ۳۰- رمزهای زنده جهان/ مونیک دوبوکور/ ترجمه جلال ستاری/ ص ۹
- ۳۱- فرهنگ مصورنمادهای سنتی/ جی سی کوپر/ ترجمه ملیحه کرباسیان/ ص ۱۶۱
- ۳۲- رساله در تاریخ ادیان/ میرچاه الیاده/ ترجمه جلال ستاری/ ص ۲۰۲